



کتابخانه و ادب

شماره اول بهار ۱۳۶۰ مطبوعه بهار المهر ۱۳۶۰
مجله شماره مسلسل ۵۰
شماره اول شماره مسلسل ۴۷

Ketabton.com

در کف دست تان چیست

عشق و نان

صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در ستان خود عزیزتر- بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها- پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از- برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و- احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان- اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و و راپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد میتوان تره ویران شده را آباد کرد میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده رابه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد عقاید و نظریات در مضامین نوسنده گان معلق است

بیماری های ژنتیکی

صفحه ۶۶

برونی کشور پرتو مند

صفحه ۸۲

عشق و نان

داستان کوتاه

صفحه ۲۸

سرنوشت شما در کف دست



صفحه ۳۲

ملیونا

صفحه ۵۴



فلم رومبا صفحه ۴۰



باغ وحش کابل صفحه ۱۱



SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M.A. Mar



حساب بانکی (۲۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰)
د افغانستان بانک

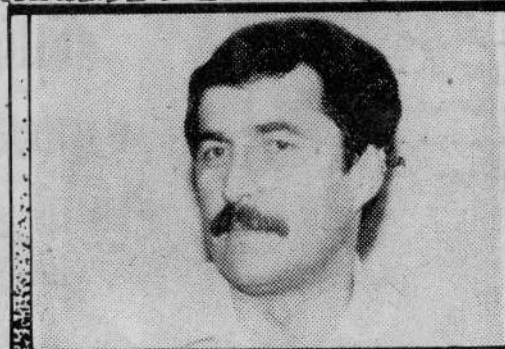
Add:
Block 106, 3rd Micro-man
Kabul — Afghanistan

مدیرمسوول: دوکوردظاهرطنین
تلفون: ۲۴۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
مکرم ترمسوول: ضیاء عبادی
نشریه اتحادیه ژورنالوستان

خطاط: کبیرامیر و محمدنعمین
نیکزاد
مگرافیک: نورمحمد ورزیه
عکاس: شمعین گل
نایب: محمدجمعہ، خواجہ
مرزا — و زلمی "بول"
آمر چان: عبدالله
آدرس: مکسرودیان سوم،
بلاک (۱۰۶)
کابل — افغانستان

زمو نر ستره نری

صفحه ۱۴



تصویر ترملودی ها معنی رس

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود. که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان کافی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آورینا است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید. که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود. به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ وجود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه پیدایی دو تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته بود.

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب که جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت راد یو کولیت و امراض ساری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایگالوزیکی صاف و قادر به تدایوی هر گونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی رابرجود می آورد ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر را در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

مغربین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان بوقوع عاتی نووستی که این گزارش سال زمان مغربین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها را بخاطر داشتن عقاید مذهبی محسوس کرد بد اند. در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را بوجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسویل طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تعمیر و سروطه شناخانه را نیز کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند یا نه.

گروپ های پرواز کننده

بنا یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیستونیکا واقع در ساحل جنوبی جاپان که در ۷۰ کیلومتری ایرتوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در نخته سنگ این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از جنگ اسیر بوده اند، در آن است. این جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگردد، به مقصد مهاجرت می کنند. این هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بدوخته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بدان پاسخی نداد است.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانبی دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک کوریا و هنرمندان ساخالین برگزار شود.

بیکاری در چین

برایم بیکاری یکی از بزرگترین های اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکارند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم مطابقی ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود. که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.



تعمیر از صفحہ داری

از زمین و از زمان

از آنسوی در آنسوی



از رواج شہرت سیرت

الہیازت تاپلور ہنر ہنر ہنر
مشہور سینما ہالیوڈ اخیرا
اعلام نموده است کہ برای ہزار
ہشتم ازدواج میکند . داما د
یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔
ختمانی بنام فورتنسکی است
کہ الہیازت تاپلور اورادریک
درمانگہ معتادین مواد مخدرہ
کہ ہر دو در آن جاتحت
تداوی قرار داشتند ملاقات
نمود .

این ہنر ہنر ہنر پنجاہ و نہ
سالہ گتہ است : " زندگی
لذت بخش و شیرین است یا
سہری شدن ہر روز ہوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شویم .
مراسم عروسی ہر دو قسرا
است در ماہ اکتوبر صورت گورد
آنها در کلنیک ہنر ہنر ہنر کہ
یک در مانگہ معتادین مواد
مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔
مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت
دارد با ہم ملاقات کردہ اند .
خانم تاپلور در گذشتہ
ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو
بار آن با ہنر ہنر ہنر ہنر
ستارہ نامدار سینما ہالیوڈ
بودہ است . فورتنسکی از
خانمش طلاق گرفتہ است .

نہ روز کشتی یک ہنر ہنر ہنر

خانم دول انور ستارہ مشہور
سینما و تلو یز یون ہنگلہ دیش
با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔
ہای خواب آور خود کشی نمود .
پولیس ہنگلہ دیش گتہ : خانم
دول انور کہ چہل و سہ سال
عمر داشت قبل از آنکہ دست
بہ خود کشی بزند پیامی رانو۔
شہتہ بود کہ در آن گتہ آمد ۔
است : " هیچ کسی سہو و ل
مرگ من نیست ہ ولی از شو۔
ہر ش تقاضا کردہ کہ قبل از آن
کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی
عکس برداری نماید .

زنانی زنا زنا کشتہ

یک زندانی پاکستانی زندا۔
نی دیگر را کہ ہندو بود در شہر
کوہتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جو۔
لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ
اودر بسترش برای لحظہ لمبده
بود .
اللہ دیتا مرد سی و پنج
سالہ و تیکہ دید گوہر لال در
بسترش لمبده فوق العادہ ۔
خشکیں شدہ و بہ گوہر لال
حمل کرد مازگلو ہنر گرفتہ وسرترتا
وقتی بہ زمین کوبید کہ جان
از تنش برآمد . مقامات زندان
بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول
یک نفری انتقال دادند . وی
کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ
مجدد خود را با خاطر آدم کشی
می کشد .

تعمیر زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ
کمپیو تر کار می نماید در ایالت
کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔
یکا بہ این اتهام بازداشت شد
کہ سی ہزار مکالمہ تلفونی را
انجام داد و در جریان آن بہ
زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر
در برابر منازل شان برہنہ
ایستادہ نشوند یکی از اعضای
خانوادہ او کشتہ خواہد شد .
این شخص کہ انتونی گارا۔
نستی نام دارد بہ زنانکہ
بین سنہن سی و چہار تا ہفتاد
و چہار سال دارد تلفون
نمودہ می گتہ کہ وی اعضای
خانوادہ شانرا در اسارت دارد
واگر طبق خواست او عمل نکنند
او گروگانش را خواہد کشت۔
پولیس گتہ است کہ وی زنان
را بطور تصادفی انتخاب می کرد
ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی
زن تلفون کردہ است .
شخص مذکور بعد از پرداخت
۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید

زنانی بہ منزل ولایتی

الہیازت تاپلور
در حدود صد زن طرفدار
حمصن محمد ارشاد رئیس
جمہور مخلوع ہنگلہ دیش باجا۔
روپ ہا بر منزل یک قانون دان
دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در
محکمہ پیش می برد حملہ نمودند .
آنها کہ مربوط بہ جناح زنان
حزب جتایا ارشاد استند بہ
محلہ دہانماندی کہ اقامتگاہ
امون الحق مدعی العموم ۔
ہنگلہ دیش است را ہمہ می نمود۔
دند . و چاروہا را کہ با خود
حمل می کردند بہ منزل مدعی۔
العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ ہیکنگہ
گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ
بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ
را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در
ماشین رختشویی غسل بدہد
کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در
منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی
بنام ہیرگوما و ہیرگولی ہمسرش
کہ ہر دو معلمین مکتب اند
اتفاق افتاد .

آنها بہ خد ماہ گتہ بودند
کہ بعد از ختم رختشویی طفل
را نیز شستشو دہد این خدمتہ
سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز
مانند لباس در ماشین شستہ
می شود بعد از ختم شستشو
لباس طفل را نیز در ماشین
انداختہ و ساکت ماشین را۔
روشن نمودہ کہ در نتیجہ کو۔
دک در ماشین لباس شوہی
غرق گردید و جسدش کہ
آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و۔
کیودی ہا بود بدست آمد .
روزنامہ می افزاید کہ ایمن
زن و شوہر بعدا بہ خاطر
استخدام یک خدمتہ سادہ و۔
بی عقل اظہا تا سف نمود۔
دند .

زنانی ہنر ہنر ہنر

روزنامہ " فلہین ستار "۔
اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان
زن در دستگاہ دولتی خانم
کورا زون آگنر رئیس جمہور
فلہین نسبت بہ کارمندان مرد
افزایش یافتہ اما مردان پست
ہای حساسی پالوسی سا ز را
احراز کردہ اند .
این روز نامہ طبق ارقام دفتر
احصائہ فلہین نوشتہ است
کہ در فلہین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - ازون اکهنوا اولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پرابلم های زیاد پولی مواجهه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که دراطاق های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دوسرودختر که چهارده و شانزده سال عمرداشتند به روز هفت اسد درهک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپروشمیا جاپان برای تدا - بیر انتظامی استفاده میشد در هانت شد.

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز با رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی ازسکه های طلائی مربوط عصر ساسانی هاسال های ۴۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

این دو نفر برای چهل و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتی گراد میرسد . پولیس، آمر این مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

صدراعظم ایران

هند اجاز میباید

میرا قتل میگرد

چندرا شیکر صدر اعظم سابق هند درهک فستیوال اجاز نیافت مو ام، را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند . شیکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شیکر در فستیوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بهتر می توانست از قتل راجهو گاندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

دو نفر زوجهان

در یک کابینه

جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه درهک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات، درهک کانتینر قفل شدند، جان سپردند . زوجوانان مذکور همین

مردی بخانواده خود زهر داد

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانهلا تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپردند .

قتل

بخاطر

جهنیه عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قفسه قتل هک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنیه زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قفسه مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنیه از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۱۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت جوهرات تلوهینون ، موتو موتو سیکل علاوه اداه یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنیه بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنیه بیشتر نماید . ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنیه در دهات هند رو به افزایش است .

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنیه در دفتر پولیس ثبت میشود

فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های معین این جاده اعزامی و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشورها ای جبهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجیک دیده میشود بعضی از راننده گان دارای اجازه نامه درپوری نبودند یا برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما درپوری را درست بلد نیستند یا اینکه باید قرار گیرد تا کتوبن که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصاً وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جلدی نبوده و احتیاط را رعایت نمیکنند و یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسوولین راه نشانی رسانند

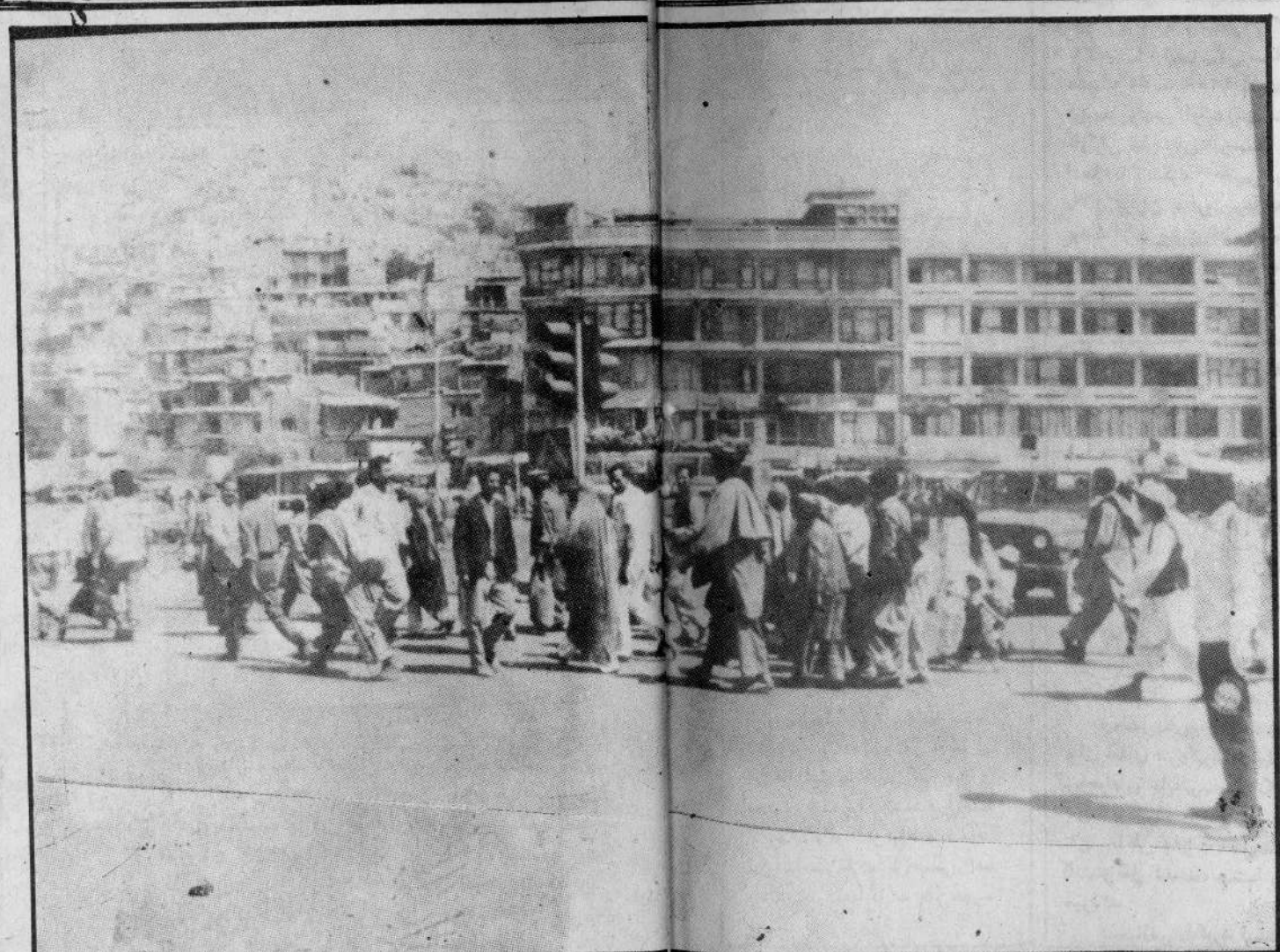
در روز مرکز شهر انتقال با این چنین ازدحام در جاده نالند که وایت مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معیارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در پی مورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکینگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکینگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمناً از نظریات از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

ترافیک برعلاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور میورند دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلاً بارها شاهد حادثه های در مسرک جدید میگردیم چون چهارم بوده ام بختراست رعایت

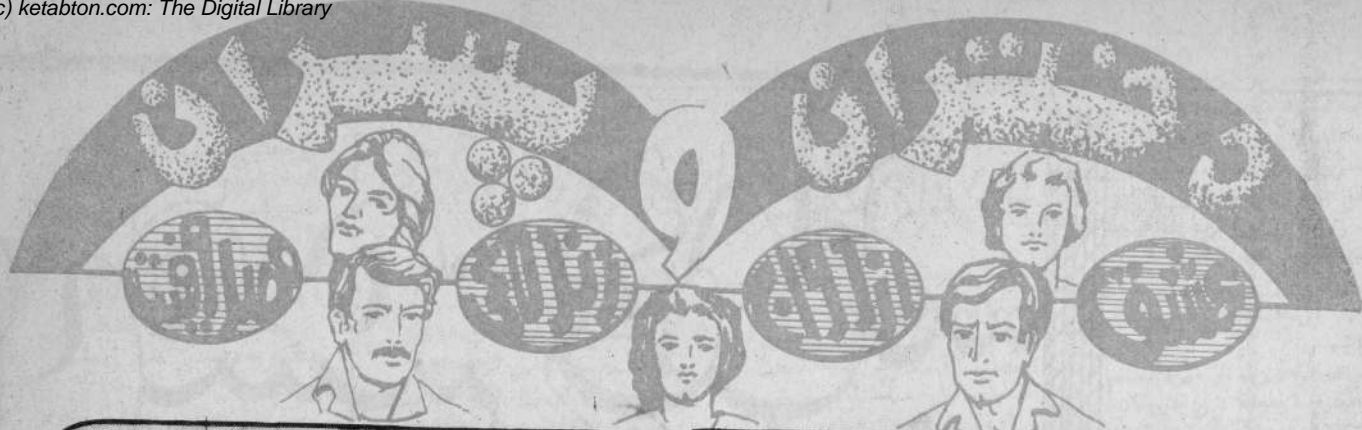


خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس یا سرمایدا را نیز روزها با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویا طیاره می است که میخواهد در خط رنوی اوچ بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبند متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افتخکی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون شهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصاً با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلاً جاده کنار راه مقابل فروشگاه بزرگه افغان برترم آنکه خیلی کوچک است اما چو حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با این بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به این علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریباً در طول چند سال اخیر و مخصوصاً در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهتراز ازدحام بهش ازدحام وسایط نقلیه محدود نبودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و بی تجربی و عدم به علت سرعت بیشتر و وسعت جوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کمر و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تاکنون موفق نیستند

طوری که ملاحظه میشود وسایط بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلاً بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چراغها عبور کرد و با موترهای با همی سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خدایا



سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی
 تالحال هیچ ارزوم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزود اتمم دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند و قش برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطو ر بچسوانم همه هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطه رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

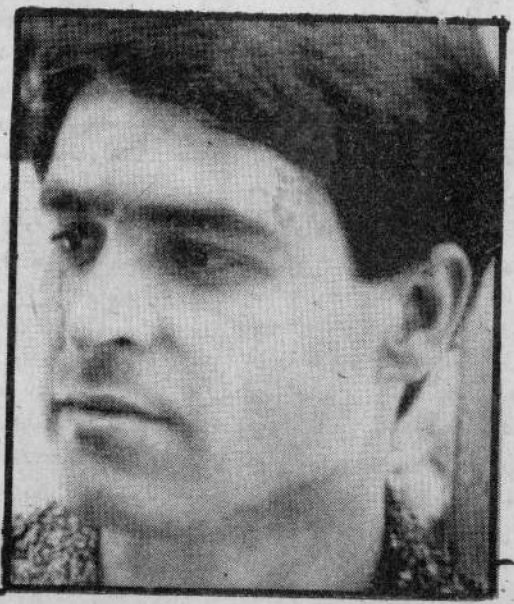


راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم تا مریضان خوبی در امور زنده گی باشم.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر و بخت با من چی خواهد کرد؟

عبد الطیف سیدر منحل سال اول
 لسان خارجی در شهر پتسی
 گورس شوروی
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دوریم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید: - پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.





ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتی و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چرخان
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که
 نمیتوانست آنرا به کیک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد .

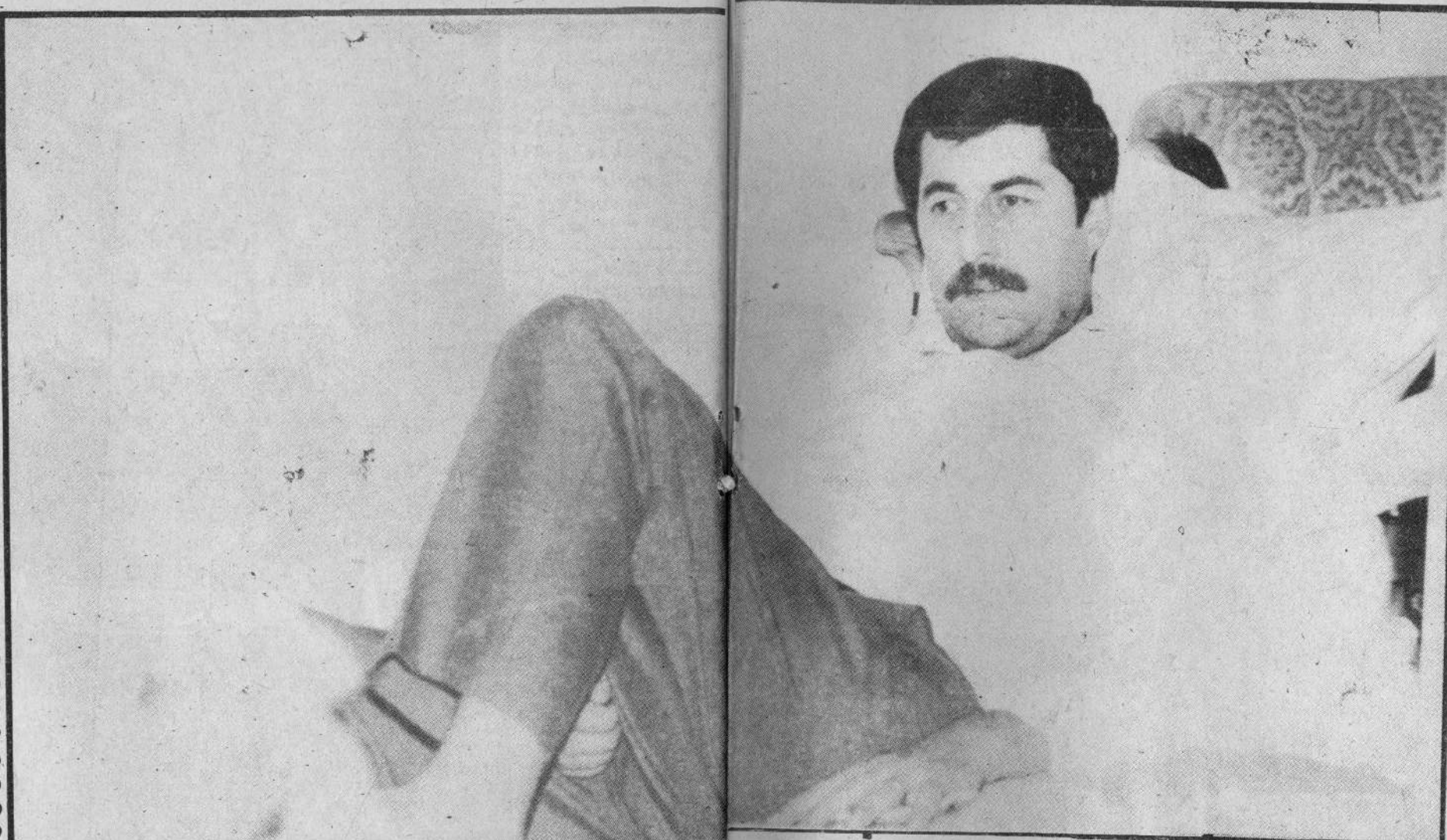
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 نمیرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه ترولو شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش
 در یافتند که نجیب رستگار در همان
 تار بود چلوه های هنری در هر رشته
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است . اما خود شافاده دیگری
 دارد ها و زما نی گفته بود : در زنده گی
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحبت با بی است

شعبه ویرانگر ملودی ها

هر با باد و وقتی پایک کوچک بهمه برانسه
 از باد برش میبرد : امروز پدرم گپ زد -
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 برد رود بیار این خانه میناید .
 ... وجه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غموف خاموش و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت .
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست
 آرامش ظاهر وی و بیقراری و پهنده گی
 روح پر رنگا بیی را خوانند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های
 نمازده کلکین های خانه سه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .
 تا اینکه نوبت به ورقها ره هارسید .
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو-
 ن اینکه خسته شود فردا بازم همین
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد .

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پدید میآورد . بمان مینمود ...
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گی
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء ها به سوی
 پخته شدن میرفت .

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگر
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ كې داسې ستوري شته چې كه پوښتنې مكمېد د هغه نه د معكسي برخه ولويږي همكه له منځه لېږي. زموڼيز لمر او سړه سر په دې حال كې دي چې البته د هغه دوران ۲۰۰۰ كاله سو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو كړي، په پورته راتگ كې به زموڼيز د معكسي له عرضخه تېر شوي وي.

پسر هسكه ته وكتل اوسه حيرانتيا سره هغو روښانو ټكو ته چې شپې پرې خپل ناست وو محسوس شوه ۲۰۰۰ هغه شې دې اولي؟ ۲۰۰۰ دغه روښانه ټكي څه شې دي اولي وجود لري؟ ولي د شپې ناري - سپوږمۍ (كله لكه زېږن ټكي محسوس كوي اولكه هم لكه ليدنې هلالې شي.

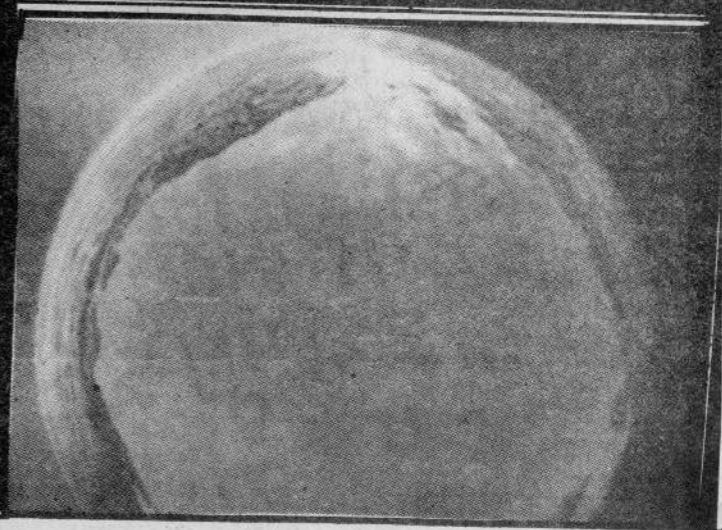
د بشر په وړاندي دغې پوښتنې د ستوري پيژندنې لار پرانستله، هغه لومړني پلټونكي چې پمې يا په صحرا كې د گسوزې چټ لاندې ناست وو اوله پمې شپې يې بېلگه ترسهاره د ستورو حركت ته سترگې محسوس كړې وي ناڅاپه يوازې پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختونو او وختونو كې راښكار كيدل دغه راز يې ده ته ونيو. ده د پورته وليدل چه كم ستوري د پسر لې په راتلو او باران په وړيدو د دې په گڼې اوله لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره يې وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي كړنې نه د انسان سرښوښت ټاكي.

دوي فكر كاوه چې ستوري خدايان دي يا خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي كې بدلون راځي هغوكالو چې ستوري يې خدايان بېلگه زهره يا ناهيد يې د مينسي خداي او مريخ يې د جگړې خداي، لښو لمر خداي گانه او مېنيو هم د مينسي پوښتنې كاوه.

پايليان چې د سومر د قو موڼو د روښانه تمدن وارثان و لومړني كسان و چې د ستوري و دراز په پلټونكي شول، او پايلې منجمينو د ستورو د خوښ ليدو لوري و ټاكل، شپه روځ، مياشت او كال يې محاسبه كړل. خو ستوري پيژندنه

زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته كاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل اياكله چې مصريانو لوي هرم جيزه او د معكسي اولمې واټن يې سم ټاكلې وو چې د هرم لوړوالی يې د دغه واټن پورې مليارد مې برخه ونېوله، يا شپاړه مې نوري لمبې چې د هرمونو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټنونو او انډونو ټاكل شوي، له كوسه لاس ته راغلي؟

د ستور راز نڅوم خپلې كړنې ته دوام وركاوه، د فيثاغورث پلويانو پوهانو درنه كړه چې همكه گډه د بل يوناني منجم وويل چې همكه خوځنده ده اولمې سر په چاپېر خرخي بل منجم هپارخ د پورتنۍ نظريې پر ضد ټينگار كاوه، همكه يې د عالم مركز او ثابته وگڼله، خودغه سړي د ستورو په لور نورو رازونو پوه شو، بطليموس په هغه پسي لار او د بطليموس مې نڅوم د كورنۍ ترعصره په نړۍ حاكم وو.

كوسيتك په ۱۶۲۲ كال د تورن په ښار كې زېږيدلې اوله زده كړې وروسته يې په كليسا كې د روحاني دنده غوره كړه، دغه مفكر روحاني كليسا د اعتقاد اتو پرځه لارې چې د بطليموس د هپارخ (نڅوم علم) پر بنسټ همكه گډه كوله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول يې سره وپاتل او ثابته يې كړه چې همكه خوځنده ده اولمې ثابت دي او يوناني منجم عقیده يې چې له پاره وټلې وه، رازوندي كړه يې لكه دي چې پوهېږي كلونه مخكې هم چا د هغه عقیده نه ورته عقیده د لرلوده كړه.

پريزك كتاب هغه وخت خپور شو چې دې مې شوي وو، اولمې ونيوای كړې د هغه پر ضد كم اقدام وکړي، اما د دې پلوي د كليسا د قهر په اور كې راگېر شو، او ايتاليايي پوه يې د فكر په جبر پورې وسوځاوه واركېلر ته ورسيد، هغه د ښار ستر منجم شاگرد وو.

ده د كورنۍ له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (كنيش) روحاني لاره ونيوله، كېلر ته د اسان

قانون ايښودنكي وايي، دې وروچې كشف يې كړه د ستورو مدار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف او (نوي نجوم) د كتاب په چاپېرېږي كېلر ليدل شو وو د بطليموس نجوم مې شوي او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كې د اسيا په زړه كې د اسيرتيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو او د هپارخ كتابونو له عمر خپام او خواجه هپارخ بن طوسي په مرسته لمبې كشفات وكړي چې اوس يې پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوس كاله وروسته په هغه پوه شول.

هپارخ شاه د متعصبو او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بېنك اثار هغه له منځه تللي وايي په اولمه پېر يې ئې كله چې د الخ بېنك كتاب په اروپا كې خپور شو پوهان حيرانتيا كې ووب شول او وروسته تلسكوب ونيو له چر د الخ بېنك او دې څاروي د نورو پوهانو محاسبي تركومه سمي وي، تلسكوب په ايتاليا كې اختراع شو، ايتاليا د (پاد وي) د پوهنتون رياضي پوه كاليه، د نيمك جوړونكي (زاجاري پانر) د كشف څخه په استفاده نجومون د وروښان اختراع كړ او لومړي محل لپاره يې وگولاي شول د سپوږمۍ سطح د خپل د وروښان په واسطه وروښان او متوجه شو چې د سپوږمۍ سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صاف نه ده.

گاليه د پوښتورې چې له وروښان پرته نه ليدل كېدل كشف كړل، ده دغه شان هغه خپلور قهرمنه چې د مشرري په چاپېر خرخي هم كشف كړل د كليسا قيام او د گاليه توبه خوټولو او وړيدلې خو علم اړوه برخه تلونكي وه او متعصبينو سره د لرلودو چې د پرمختك مخه ونيسي.

د جاد يې قانون او د نوري



له پېرې د موجودو موادو د استوږنې منځ كې واټن له منځه ولاړ شي، همكې كه د تاريخي ازمایې مله كړي

د گاليه له مرضي نه يو كال وروسته نيوتن ونيو په هغه ماشوم چې د خپل وخت ترټولو ستر مفكر منځو ژورميد، داسې خوك چې د سيملي د مشر رياضي پوه ارشميدس تر مې شوي وروسته لكه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيږي اشري.

د جاد يې قانون او د نوري تپورې چې د دغه پوه د سلگونو سترو كشفونو څخه وي، د نجوم په علم كې يې زياته اغېزه درلوده او د نفا د پلټونكو پوهانو په مخ يې نوي لار پرانستله.

په پاريس كې د نفا د خاكي جوړول اړه هغه كې د ايتاليايي ستر پوه كاسيني كارل د نفا د اسرار و د كشف په لار كې سترگام وو، كاسيني د زحل قمر و كشف كړل او وروسته يې د همكې اولمې واټن ۱۳۲ مليون كيلومتره وټاكه، واټن واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره كيلو متره دي.

په دغه لويه اړه يې پايه نړۍ كې داسې كسري وجود لري چې كه يومتري مكعب يې د محسوس پر مخ ولويږي، د دې امكان شته چې همكه لكونو اوتو پوه كړي، همكه د دغو كسري پوهان الكترون او پورتن ترمنځ واټن وجود نلري، د توضيح له پاره بايد وويل شي كه د همكسي د ټولو موجودو موادو د اتم په منځ كې واټن له منځه لاړ شي د همكسي كره به خپل همسدي عظمت سره د تاريخي اندازې ته رسېږي، دغه اصل په لسو پېرې كې هم سمون لري، همكسي كه د كسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نړۍ بيا يې د نوري مليونونو كلونو په واټن د فوتيال د پوه توب په اندازه اړه وكي شي.

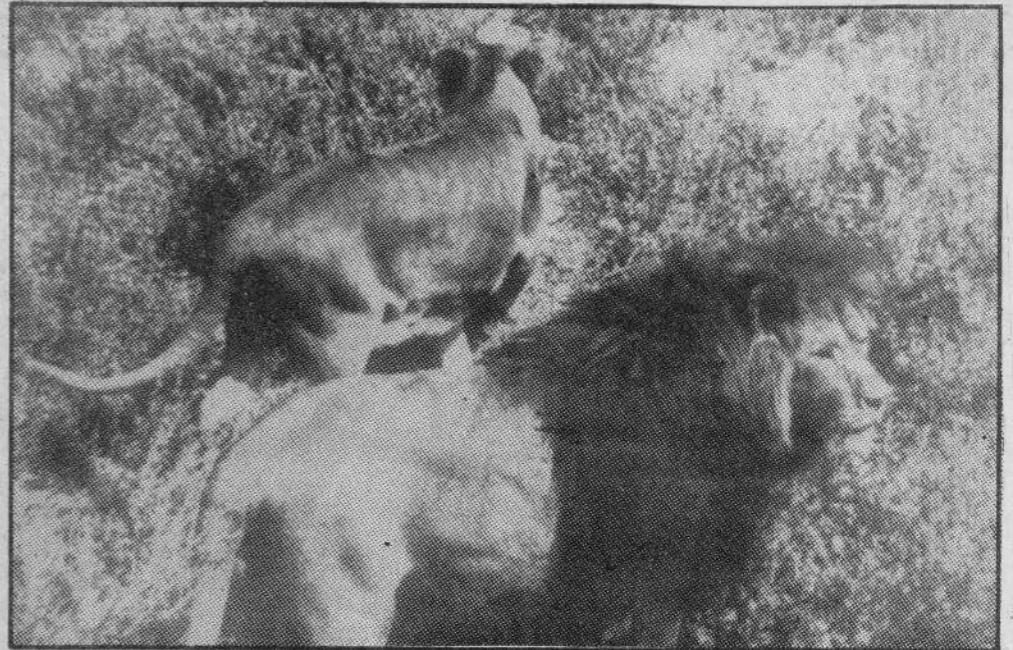
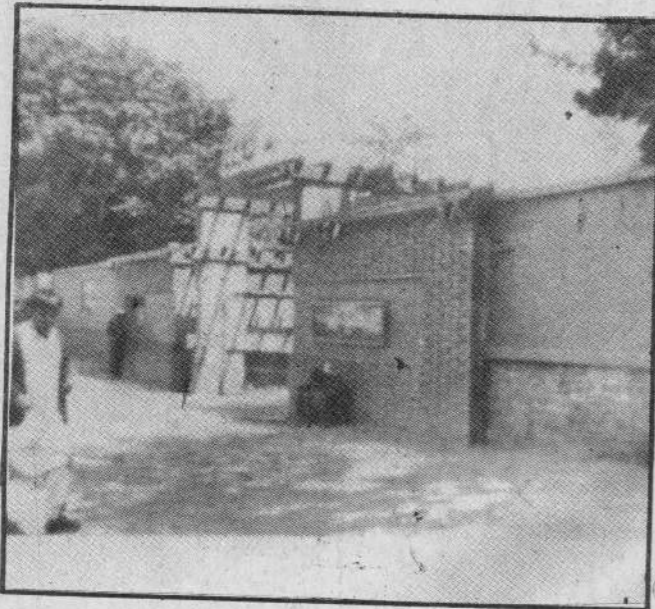
اوس نرسېږي چې په پيل كې د نوري توب موجودي نړۍ يې واټنه وي، د فوتيال د پوه توب په اندازه او وروسته دغه د فوتيال توب منفرج شو او چاودېد، د چاودېدو په اثر د اتم اوساسي كراتو ترمنځ واټن رامنځ ته شوي او دغه يې پايه نړۍ يې منځ ته راوړي او د كهكشايانو د شپېته لاهم د هماغه لومړني چاودېدنې په اثر ده.

اوس وځو د نفا اوزمان هكه په څه پوهېږي، نن تا به شوي چې حركت او خويښت نه د وخت اوزمان د سكون، لغښت والي سبب گومېږي، مانا چې كه يوه د سفينه د سر په سرعت (دري سوه زره كيلو متره په يوه ثانيه كې) وځو، همكسي يې او دغه سفينه د همكسي د كسري نه د حركت له وخته شپږ مياشتې سفرو كړي او وروسته له شپږ مياشتو پورته راوگرځي د همكسي له عرضخه زوكاله تېر شوي دي، په بله عباره كه ۲۰۰۰ ميلادي كال كې نومي سفينه د نوري سرعت له همكسي نه وځو، همكسي يې اوس ۳۰۰۰ كال پورته همكسي ته راځي، د سيملي د سترې همرواځې لس كالنېات شوي دي، د دې محاسبي ملاحظو د هغو فضايو له اوسنې چې فضا يې سفر يې په تگ او راتگ كې لمر وروښان د واک وکړي، يوازې يوه ثانيه زيات شوي دي، داسې حال كې چې د هغولو پاتې په (۸۷) منځ كې



چون ماهه روزه ما پدات را به پانک تحویل مینمایم از این سبب از صورت چگونه کسی ما بد و صرف چیزی نمیدانیم و پس فدای حیوانات را کدایم مرجع تهیه مینماید ؟
- راست کلتوری شاروالی فدای حیوانات را به طوری قرار دادی تهیه و به دستر می مقرر مینماید .

قسمیکه ما اطلاع یافته ایم میگویند ، گوشت حیوانات از این رفته بلغ برای حیوانات گوشتخوار باغ داده میشود آیا واقعا همین طور است ؟
- من به کلی این گپها را رد مینمایم ، هیچگاه چنین اتفاق نی افتاده ، هیچگاه فدای فیوضی را برای تغذیه حیوانات نمی گذاریم .
چه گونه که دریافتیم در این جنگل کینک حیوانی وجود ندارد حیوانات مریض را به کجا تداری میکنند ؟
اگر قابل یادآوری بدانیم بیهوشی برای باغ وحش نفعی از نیازهاست که به آن توجه صورت نگرفته است .
باشنیدن سخنان امراغ ما به طرف قسمهای مختلف لطفاه صفحه برگردانید



را به تاراز : ف اتفی

است

تاریک و ترسناک

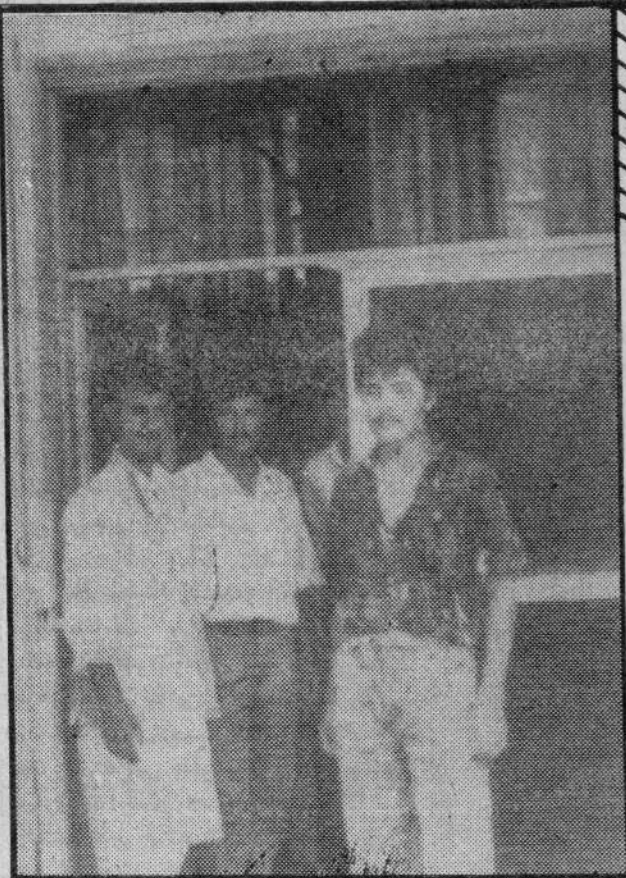
کد داشته و زوی در مورد پاسخ های دریافت کنیم .
و بسیاری از قسمها از حیوانات خالی اند سبب چیست ؟
- اکنون که شما بسیاری قسمها را خالی مینماید حیوانات آن ها از این رفته اند و ما بنابه مشکلات که دامنگیر ما بود نتوانسته ایم جای آنها را پر سازیم .
وقتی ما از کلتوری تقاضای فرستادن حیوانی را که در کشور ما نیست به عمل میآوریم ، در برابر آن ها نیز از حیواناتی که در کشور ما پیدا می شوند در این خصوص میخواهند و چون امکانات به دست آوردن و فرستادن آن حیوان برای ما ممکن نیست ، پس طبیعتا که طرف مقابل نیز حاضر نمیکرد تا بدین تهرهی حیوانی را به ما بفرستد .
و آیا ما پدات به دست آمده معارف تان را کاپت میکند ؟

برای ماهیان به شکل زیبایی تزئین گردیده بود اکنون به رستوران تبدیل شده است ای گاش در صورت تبدیل ساختن محل ماهیان به رستوران است آبی را از ماهیان دریخ نمیداشتم در نظافت و پاکیزگی صحن باغ تاحدی توجه داشته اند اما چون کیهایی که قبلا در گوشه و کنار وجود داشت ، یا جای شان خالی شده است و یا هم اگر در جایی به چشم میخیزند شکسته و ناسالم هستند .
کلینیک حیوانی به منظور تداری حیوانات وجود ندارد انتقال دادن حیوانات از باغ وحش به کلینیک های حیوانی شهری از مشکلات و کمبودهای عمده به شمار میرود .
بعضی خواهند بود تا سوالات ما را با عید الطیف شاه نوری امراغ باغ در میان



مختلف جهان آورده شده اند اینجا مینماید تا در مورد نگهداری و پرورش آن ها توجه بدقت زیاد صورت گیرد ، چه در فیر آن تغییر آب و هوا خوراک و حتی محل نگهداری ، سبب تلف شدن آن ها میگردد .
شداری از خواننده گان عزیز مجله در نامه های شان از چگونگی وضع باغ وحش کابل شکایت های رایج داشت کرده اند که ما را داشت تا خود به آن جا سری زده و بطلسی در مورد تهیه نمایندگی کابینک چشم دید را به خواننده گان عزیز نقل میکنم :
من کبسی از سالها باری از سو به تماشای آن ام در گونیهایی زیاد را میبینم . تعدادی از قسمها خالی اند و بدست که اهل خود را از دست داده اند .
جاییکه در گذشته ها

باغ وحش کابل رانیده آید ؟
حتما عده بی زیادی از شهریان ما آن را بیلد اند و اگر کسی آن را در گذشته هاد دیده باشند و اکنون بارد بگر به آن جا سری بزنند شاید تعجبی نمایند که چس تغییراتی در آن جا رونما گردیده است .
ما هم کجنگا و شدیم تا به آن جا سری بزنیم و نگاه کنیم کچی خبر است ؟
در بعضی کشورها حیوانات باغی وحش ساحنه های وسیعی را در بردارده حیوانات بزرگه گان زیاد در آنجا زنده می مینمایند .
باغ وحش کابل که در ساحنه نه چند آن وسیع در کنار دریای کابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سیرون تماشای آن جا سری بزنند .
چون شماری از حیوانات و مردمان این باغ از ضابطی



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی نمانده است

اهوها اختصاص داده شد
 خیلی زیباست در آن جاسا
 تبه گونه بی برای نشان ساخته
 شده ، بادیدن باهی اهوها
 تکرمینایی که زیباترین منطقه
 باغ وحش همینجا است .
 پس از تماشای آن ماهی
 داخل رستوران نشستم آن جا
 با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای
 بارش برای تریان تریین
 یافته است و رقتی از آن جا
 ماری را که داری مینماید .
 ماریه خواب عمیقی فرورفته
 بود هر قدر کوشش نمود بسم
 تابه مابگرد هیچ توجهی
 نمود .
 اما با تاسف ناگفته ماند
 خواننده عزیز هنگامیکه
 نزدیک قفس میروم هاشد بسم
 همه استراحت بودند و از آن
 جمله یکی هم به طرف ما
 نندیدند آمد .



به طرف قفس شیر رسیدیم -
 شیرها هم آمده بودند
 اما پناه خواهرتاسا چندان
 آنها را از داخل اتاق نشان
 بجز آن نبودند یکی پایل های
 بلند و آن دیگر کم لایر تر
 نظر میآمدند هر دو غمزه در
 چمنزاری که برای نشان اختصا
 میدادند شده است چند قدم
 گذاشته بعد در گوشه ای لید
 شد . آن ها هم موجودیت
 احساسات و لبخند های آسان
 هارا ناپدید میگرفتند .
 خانگی در مقابل قفس خود
 میگفت (سبیل شوه چطور شد
 بوی اس) شاید شوهرش
 خود را نمیدانست و توان بود
 کرد و گفت : (خاصیتش هم بطور
 اس)
 آهنگها مشغول خوردن
 علف بودند جایی که برای

رفتیم .
 نخست از همه توجه ما سرا
 اد و طاووس که در همین روزها
 یک محفل آن هارا از آنجا در
 شروبی آورده و برای باغ وحش
 هدیه نموده است جلب نمود
 طاووس ها آرام به نظر میخورد
 نندیدند شاید هم با محیط آن جا
 هنوز آشنایی کامل نیافته
 بودند ، باترس و هراس نزدین
 یک یگر میآستادند .
 بادیدن آن هاراه مان
 را دادند و دادیم . چند
 قفس خالی به نظر میخورد
 اما نظیف و پاک . پس از طرس
 مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
 جایگاه فیل قسمیکه از رنگ
 و رخسارش میآمد خیلی خسته
 بود انگار زنده گی پارکری بر
 شانه هایش بینش نیست و فیل
 سی و دو سال دارد یعنی فیل
 بیواست ، پوره ها هم با طاق های
 شان فلتید بودند . خیلی
 سر حال معلوم نمیشد
 قدم زدیم و باهمتسه
 آهسته رسیدیم نزدیک قفس
 گرگها آن هاجنان تحریف
 و لاف به نظر میآمدند که گویس
 از کم خوراکیست ؟ اما نه ، آن
 ما هم سخی شده اند .



و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهمانند ریتم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرتانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه در صد تصویرگری مولودها برآمد ما ست و او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تا را جگر نیز باید ترسیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچنین تصویرگری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه ، صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



اموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازناب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

ملودی ما



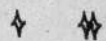
نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

* * *

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دست گل های سکوت پذیرا - بی نمود و موه روی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمستگ قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و بازنیز رستگار شش را دریا بید .

" سپاوون "

مرب المملها ورا بده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدم والصفید یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک.
بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone*
مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits*
کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear*
همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصف المعذرة اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (زبانان مگو همچو باران بیار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است

۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن - خیام)
عربی: لاتتهوللفند: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید



امريکا ۾ ٺهڻ د ڪلارڪ هوايي اڇي ٻڌڻر ڀڻڻوڊ لوڻه حال کي .

گوموڊه سڻي ٻه ناڇا ٻيئي
توگه د فلپين ٻه شمال کسي
د زمبال ٻه سيمه کي چي نوي
ڪيلومتره له مانيلاخخه واٽن
لوي د محيني له زره خخه دو
ونه اولهڙي راپورته سنوي
دغه د وڊ اولهڙي د جنسي
چين ترڇوڻوري ورسيدني
اوسا وروسته ترهغه د (لاوا)
د ريب چاري سو.

دغه اورغورمحول شهنر ورسي
وروسته د جاپان د موٽ اوترن
داورغورمحولوخخه پيل شول
داورغورمحول دغه سيمه
ٻه اسيا کي دمتحده ايالاتو
پوي سترې نظامس اڇي ته
نزدې پورته ده ٻه دي توگه
امريڪاي مامورانوتول نظامس
پرسونيل د ڪلارڪ هوايي اڇي
راڻو ٺهڻ اڇي د وڊ ٻي اولان
وگر چي ٺهڻ وڊ ٻي ٺهڻ وڊ

سونل سره ٺول شي اود وڊ د
انتقال زمينه دي برابره شي .
ٻاڻد وڊل شي چي پوازي د -
ڪلارڪه هوايي اڇي کي شيا -
ٻه س زره تنه د خد ماتن پرسونيل
ٻه گڊ ون ڪارڪوي . د دغسي
اڇي ويند وڊ ٻه يوه تلوڻيوني
وينا کي وڊل چي د سيمس
د خوشي ڪولو لپاره لائيند ا -
ٻه وڊل شوي اود ڪلارڪ له
هوايي اڇي خخه ٺولي الوتڪي
السڙول شوي . دي به مانيللا

ٺي د وڊا ٺولي وڊا ورسيمولوي مرڻر
ويند وڊ وڊل چي ڪڏاي شين
د موٽ ٻيٽاتنور اورغورمحول د ٻه
اوسٽروي .

ٻه دغه سيمه کي دلومر ي
محل لپاره د اڇيل ٻه مياشت
کي داورغورمحولو ٺهڻي ٺهڻاڻسي
وڊيل شوي اوساخومود مورو -
سته له هغه خخه لڙ خه لڙمڙي
اواڻي ٻاندي راڻوڻمڙي
د زامبل اڇالٽ گورڻ وڊل چي
ده هخه وڙي ترخه د وڊا ٺهڻاڻه
وڙي دي شي ٻه خور ٺهڻاڻه
اڇل ٻي د ڪار وڻاڻي ڪر اڇي
ٻاڻد وڊل شي چي د موٽ
ٻيٽاتنور وروستي چا وڊ ٻه
۱۳۸۰ ڪال کي وه ٻه همدغه

راز به فلپين کي پوريشٽ
ٺوڊي وڊا ٺهڻه همد ا و س
فعاليت کوي اود دوه سوه ٻه
شارخوا کي مڙه وڊا ٺهڻه شته
پغليپين کي د وروستي
محل لپاره ٻه ڪال ۱۹۶۵ کي
د وڊا ٺهڻاڻه پوه ستره چا وڊ ٻه
منڃ ته راغله . د دي خبري
معني د اڇي د (سال)
وڊا ٺهڻاڻه چي له مانيللا خخه

ٻه فلپين کي پوهيشٽ ٺوڊي وڊا ٺهڻه همد اوس فعاليت کوي اود دوه سوه ٻه شواو خوا کي مڙه وڊا ٺهڻه شته

د امريڪي سڻاڻي
د وڊا ٺهڻي لڙمڙي
ٺوڊي امريڪا سڻاڻو
ڪلارڪ هوايي اڇي
د وڊا ٺهڻي لڙمڙي
د وڊا ٺهڻي لڙمڙي
د وڊا ٺهڻي لڙمڙي
د وڊا ٺهڻي لڙمڙي

خورا ٻه وڊي ٻه دغه راز
امريڪاي مقاماتو د هسته پسي
وسلو غونڊ ٻه ٻه ڪلارڪ کس
رد ڪرل ٻه لڙمڙي اڇيا ٻه
والوڊ د اڇير ڪر ي وه چي
ڪه چيوڊ لڙمڙي وڊ رڇوڻوڊ وڇسي
سه مواد له هسته ٻي مواد و
سره پوڇاي شي نوڊ تشعشع
امڪانات شته ڪه خه هم دغونو
اورغورمحول سترې فاجعسي
منڃ ته راڻي اود تار سڻ
ٻه تنوڊ وڊ وڊي شي خورا ستر
مد نيٽونه له منعه وڊي خو
د اسي وڊل ڪڙي چي ٻه
فلپين کي د وڊا ٺهڻي لڙمڙي
ٻه ڪارنول اود خلڪ
ٺوڊي وڊوڙه

اڻيا ڪيلومتره واٽن لڙي ٻه
فعاليت پيل وگر اود دوه سوه
تنه ٻي وڊل ٻه هر حال
گله چي موٽ ٻيٽاتنور ٻه
اورغورمحولو پيل وگر ٻه
ايرو خخه ٻه د وڊ چي سلفر
هم ورسره گه ووهوا ته پورته
شو . ساڻسي پوهان ٻه دي
عقيده دي چي دغه وڊا ٺهڻاڻه وڊو
سته له شهنر وسوه ڪالو بيا ٻه
فعاليت پيل وگر اود دي ڪار
امڪانات له پخواخه موجود
وڊ . گله چي وڊا ٺهڻاڻه به فعاليت
پيل وگر د ڪلارڪ اڇي پيلوڊ
خه وڙي ٻه ٻه ٻه .
هغه مواد وڇي د وڊا ٺهڻاڻه
له خولي خخه حريان وروسته
د سانتي گراد ۱۸۰ درجي
تود وڇه د لڙوڊ اوره خخه
ٻي چي مخي ته راتل هغه
وڊل ڪول . دغره له خخه خه
ٺاڇه شلڙوڙه تشوڙوڙه ڪاوچي
ٺول له سڻسي خخه وڊل د وڊ
شول . د فلپين خلڪو امريڪا
ٺيان ملامت ڪرل چي د وڊ خلڪ



ٻه عڪس کي مومونٽر ليدل ڪڙي چي تراپرو لاندني پت شوي دي

د موٽ ٻيٽاتنور تشفشان ٻه داس حال کي
ليدل ڪڙي چي لوگي اورڇري تڙي پوره شوي دي .

ٻه فلپين کي د اورغورمحولو فعاليت

درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

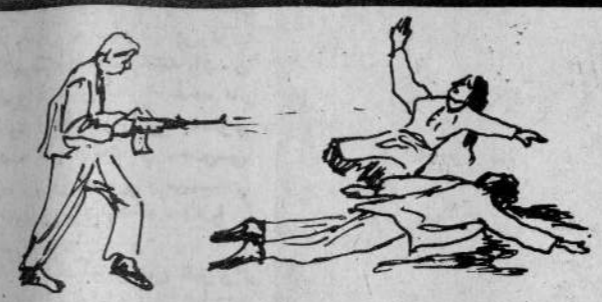
تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامزدی همه و همه ارتباط مکیه به تصمیم عجولانه فامیلها در مورد فرزندان شان که هنوز سن قانونی ازدواج و پانامیزدی را تکمیل ننموده اند که ااقبت این تصامیم درد سرها حتی بی حرشهایی را ازجا نپ فرزندان شان نسبت به حیثیت و موقف اجتماعی فامیلها به بار میآورد.

انوس گل دختر پانزده ساله یافتند متاخمه هفتم شهرها پسر ی به نام خان محمد سر باز دار یکی از قطعات قوای مسلح با رضایت فامیل و مخالفت خودش نامزد می شود چون دختر نامزد خود با نامزد خودش روی خوش نشان نمیدهد با پسر همسایه خود ارتباط دوستی قائم میکند چون پسر همسایه شان در یک حویلی با انوس گل زندگی

آفتاب تسلیم تیره کی شب گردیده بود و اعضای فامیل با صحبت خانواده کی معروف صحبت و قصه های شیرین شب هنگام بودند و غافل از آنکه آخرین شبی است که با هم این طور صمیمانه صحبت می کنند.



شامزده مری بیدارن برادر و مری مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را پذیرا می شوند که به کام نیستی ایشانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از قطعات و خانمش عین العسرا در شب پنجم ماه سرطان به قتل میرسند.
صدای فیر کلا شونکوف همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز سر از بر می شوند و در هموسن لحظه برادر عبدالعزیز ناشپ را در حالت فرار از دیوار منزل مویزند. نظر به تحقیق محار نوال مو غف و قصه طوری بود که نامش فانی عبدالعزیز و خانمش صرافه میان شان به اصطلاح "شکر زنجی" موجود آمده بود و همسایه هایش نوسنند که فانی شخص نهایست ولگرد و مدعا شرافت و موه همین دلیل ابتداء با سلاح دست داشته اثر سه فیر مری به جا نپ برادر و شامزده فیر مری را به سره گردن و سینه و بطن خانم برادرش فرو میریزد و وحشت ناکتر اینکه اغفال برادرش السی سپیده دم با چشمان اشک آلود به چمد های بهجان و در خون غلطیده پدر و مادر مینگرند. آیا تصور میتوانید آنان چی شبی را صبح کرده باشند؟

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه روزه منزلش محل تجمع مردان عیاش و لگرد و معتاد است. این مرد فساد پشه کسبست که خانم و خواهر برایش مطرح بحث نیست صرف چشمانش به طرف دستانی خیره میشود که به سوش پول پرتاب می کنند. حوالی ظهر یکی از روز های ماه گذشته که ازدحام مردان عیاش و فساد پشه فضای اتاق های کیف منزلش را به کلبه نفرت انگیزی مبدل ساخته بود در بازه منزلش درق الباب می شود و چون سردار محمد مصر و فک گفت و گو و قیمت گذا ری با لای متاع های متحرک خود بود

داستان

جرا به جنایی ولایت کابل امین اشخاص که در ناحیه هشتم شهر سکونت دارند چند مومن با هست که توقیف و به زندان انداخته می شوند که متا سفانه نه تنها از عمل شان دست بردار نشده اند بل آن را بیشتر از پیش گسترده ساخته اند. سخنان جالبی استه بالا خره چه باید کرد و آیا منتظر ماندن تا باردیگر بعد از رها می مرتکب چنین اعمال شوند؟ آنها مجازاتی بالاتر از حبس وجود ندارد تا سایر شرکای آنها در محبت بگردند؟ ما پیشنهادی دی نداریم اما کاش معیار های برای انسان شدن چنهن حالت ها وجود میداشت.

باید تقاضای از قلم ادم کنند

تفاشی صحنه های پربا چراغ فلم های تلویزیونی محضاً بالاتر از قوه برداشت ذهنی اطفال است و اغفال صرفاً متکی به قتل کشتار و زود و خیزد های وحشتناکند استند و اطفال را به آن واداشته است تا در کویسه و بازار از اکت های هیرو هیا ویدئو مغفلان قلمها استفاده برنده ست. سفانه پیام های تلویزیون و ما میس کنند. هیروا در قبال داده و بهایه یکس از این گونه حوادث را به حثت یک واقعه حقیقی بیدیم که در سینت خانه واقع در ناحیه نهم شهر رخ داده است. محمد هاین پسر پانزده ساله در یکی از روز های مانگ شده با پسر همسایه خود که در کویه

نشانی گفته و

شوه های مختلفی پسرای فزفتن اشخاص از جانب در دان و راهگیزان به کار بسته می شود و خانواده ها به این شوه توجه کنند و زن و دختر جوانی در یکی از خانه ها در کارته نو میروند به بانایشان خواستگاری دختر جوان خانه است و از صاحب خانه آپ اهامیدنی طلب میکنند در این لحظه نوت هزار افغانیکسی نشانی شده را زیر تلویزیون شان میگذارتند بعد از وده و وهید های بعدی راه خانه شان را در پیش میگردند لحظه پسری بعد موتر تکسی بی در کنار در بازه این منزل میایستد و را ننده به مادر خانواده میگوید که او را شوهرش فرستاده و گفته است که تلویزیون و قالهن ویدیو و بعضی چیز هارا به

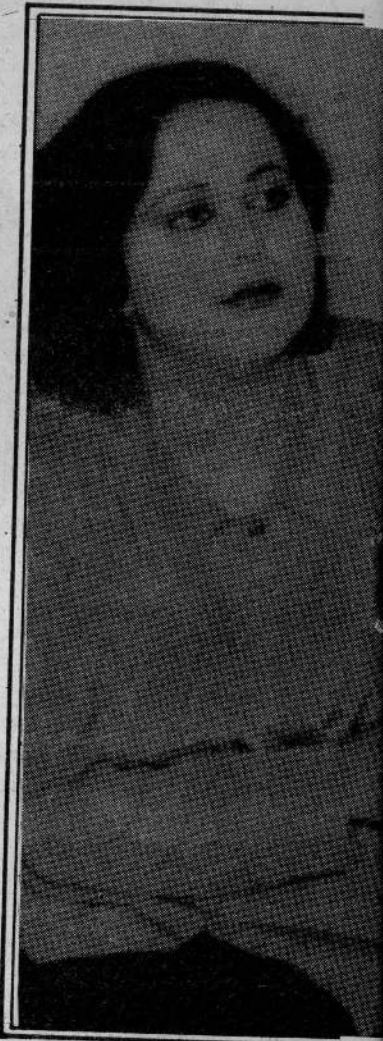


شور
شش اکل کرد
بعضاً مرد هابه حدی در مورد خانم هایشان خوشا صلاحیت میدهند که حتی باید فرو بردن و بهرون آوردن نفس زن باید به حکم و اراده آنها باشد و کوچکترین اشتباه زن برای چنین مردان گناه عظیم پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از طرف یکی از مردان باشند. ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر نامش خود داری میکم خانیش را به اسم صفرا...
دستان خود موخایش را قطع یا بهتر بگویم کل مینماید که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه است که به چنین عملی متوسل گردیده است.
البته بعد از کل کردن مورهای خانمش عقده های دلخرا را در هر تار موهای زن محسوس رفع شده معاینه شاید سوال خلق شود که چرا و به چه علت همانا اشتباهات کوچک خانم در امور منزل بوده است که به این دلیل نمیتوان متیقن شد شاید شوهرش تکلیف روانی و یا عصبی داشته باشد در حالیکه چنین نیست شوهرش کاملاً شخص نورمال و سر حال است. موهای این زن همچاره سمانتی بهلند شده بود که باید بدن موهایش تا شرعیتی برام دست داد.



نویسنده: خلیل نیکمن



عملیات مستطانی کوچک رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در زنگه عملیات
سرطان جگر انعام داده است
انعام داده است که تا
نویسنده: خلیل نیکمن
سرطان جگر انعام داده است
انعام داده است که تا
نویسنده: خلیل نیکمن
سرطان جگر انعام داده است
انعام داده است که تا
نویسنده: خلیل نیکمن

بشمه در صفحه (۸۵)



تو ملی میگویم

تو به کار: زکیه مانجه
او چگونه است

ملالی طریف در مورد شهلا حیات

شهلا خواستش مهر برنامه رایی پیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...
شهلا حیات به ایمن
عقیده است که باید به
بهینده تلو بزبون و شنونده
راد به احترام گذاشت و مسایل
را طوری عنوان کرد که مفهوم
اشار این نباشد که تنها او -
مهداند و پس به بل که
نتیجه اشار این باشد که
شنونده و بهینده احساس
نماید که گوینده به خاطر
آنها این مسایل را به خوا -
نشگرفته و به اطلاع آنها
میرساند.

شهلا حیات گوینده ایست
مهربان و صمیمی
یکی از خصوصیات برجسته و
قابل احترام او این است که
هیچگاه نمیخواسته تا حرفی
که باعث رنجش خاطر طرف
میشود در میان بیاورد -
خواستش هر برنامه که برایش
سپرده میشود با پیشانی
باز و بدون هر نوع خسته کسی
مپذیرد
موفقیت و بهروزی بهیشت
کار گوینده کی شهلا در -
خواستش مطالب سیاسی و
اجتماعی است تا مخاطب

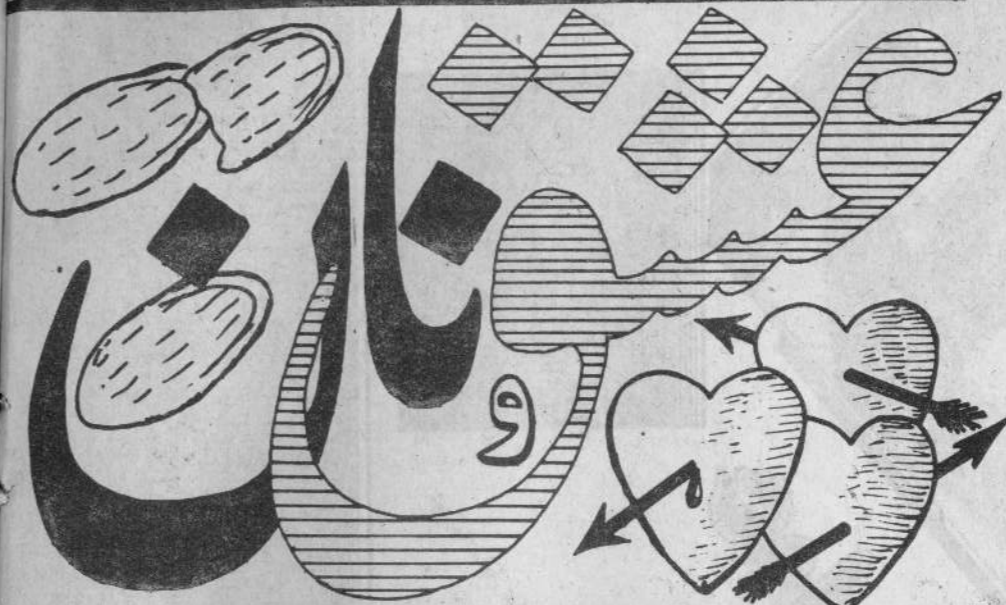
ملالی پیرکنده ملی و سنگی در کار رانی سپید

شهلا حیات در مورد ملالی طریف

ملالی در روابط اجتماعی
خود دخترست مودب و بسا
نزاکت و نهایت خوش بخت
ضمناً با بدله گوئی که دارد
میشود ساعت ها را بدون کوی
چاکترین احساس خسته کسی
با او سپری کرد ملالی در
کار گوینده کی تازه گام است
و هنوز مدت زیادی از همکاری
اش در رادیو و تلو بزبون -
نمیگذرد اما او توانسته بسا

حکارت و علاقمندی مضمینی زود
بله های پیشرفت را بپساید
ملالی پیرکنده کی و سنگی در
کار را نمی پسندد دخترست
انتقاد پذیر و به این عقیده که
انتقاد بایست به شومه ایسراز
شود که قصد توهین طرف زید -
خل نباشد او مطالعه را یکی
از اساسی ترین بخش برنامه
زنده کی روزمره انسانها میداند

داستان کوتاه



مردان اوگاست استریندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری استریندبری می آرزوی نویسنده گان برجسته دنیا است چنان که در حقش گفته اند: "او در تحلیل‌های تری ای که او از زندگی معاصر ایجاد کرده است بر اساس تفکیرهای روانی و شخصی و فلسفه خاص است"

ندارد ((و بعد در لوتیزا که راضی شده بود گفت:))
((به نظرم هر دوی شما مصمم هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم که شما واقعا عاشق هم دیگر هستید - بنظر من این من باید بالاخره رضایت بدهم؛ اما فقط به این شرط تا مرد لوتیزا میبوی که سعی کنی در نهایت از یاد بگیری. گوستانف از خوشحالی میسز شد و احساس را با بوسیدن دست پسر مرد نشان داد. او چند روز خوشحال بود و لوتیزای او هم چقدر هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن بهرون می رفتند احساس غریب کردند. گوستانف عصرها همراه نمونه های چاپی که تصویفشان را مقابله کرده بود به دیدن لوتیزای رفت و این تاثیر خاصی روی آقا جان می گذاشت. اما یک روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با گادی به خانه برگشتند و خرج تفریح آن روز عصرشان ۱۰ کرون شد. بعد گوستانف بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به خانه زن جوان می رفت تا با هم بهسرون بروند و کسی قدم بزنند.

چون روزی در سوئدشان نرسد یک میشد و آنها مجبور شدند اثاثیه ای را که برای آماده کردن اپارتمانشان لازم داشتند بخرند. و دستخواب فشنده از چوب چهارمغز هاتشکدای فنری محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند. سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند و از آنجا یک چراغ بهایاب قرمز به یک مجسمه چینی به یک دست ظرف کامل بهیز قد اخوری پارچه های بلور و عالی و قاشق پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند. موقع انتخاب و سایل اشیز خانه هم از راهنمایی ها و کمک های مان (مادر لوتیزا) بهره مند شدند. در این موقع گوستانف خیلی عصبانی بود و در به دنبال خانه می گفت. پرکاره کارگاه او رسوا کردن اثاثیه خانه نظارت می کرد ضمن اینکه گوستانف در آمد اضافه دیگری نداشید اما می توانست پس از دواج به راحتی آن را جبران کند. آنها تصمیم گرفتند به بهترین صرفه جویی را بکنند یعنی برای شروع زندگی فقط به دواتق قناعت کنند. با این حال پاره

وقتی گوستانف فالک جوان و معان مشاور ادا ره هر سابه خواستگاری لوتیزا رفت اولین سوال پسر مرد محترم از او این بود که: "درآمد چقدر است؟" گوستانف گفت: "نمایه خانه تقریبا صد کرون. اما لوتیزا ۱۰۰۰" پدر زن آینده گوستانف حرفش را قطع کرد و گفت: ((باقی اش مهم نیست. در آمدت کم است))
((آه اما لوتیزا این همه دیگر را دوست دارم. ما هر دو واقعا تصمها را گرفته ایم))
پلی احتمالا اما اجازه بده میبوی بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و دصد کرون میشود؟
گوستانف گفت: ((ما اولش درآمد پنگر با هم آشنا شدیم))
پدر لوتیزا مصرا نه دنباله حرفش را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم دارید؟))
خوب پلی. فکر کنم بتوانم درآمد کافی داشته باشم و تازه می دانم علاقه متقابل ما به هم ۱۰۰۰))
پلی با کماله درست است اما اجازه بده بیدار بگم صحبت کنم. خواستگار بهر صورت گفت: ((آه اما من می توانم با اضافه کاری به از درآمد کافی پول بدست آورم))
((چه کاری و چقدر؟))
گوستانف گفت: خوب می توانم زبان فرانسه بی درسی بد هم و کتاب ترجمه کنم. می توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم. پسر مرد در حالی که قلم در دستش بود پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟" (من می توانم تقریبا یکم چقدر را اما فعلا یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که از هر ورقش ۱۰ کرون حق الزحمه می گیرم. تمام آن چند ورق است؟"
"به نظرم تقریبا ۲۴ ورق."
((بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه کرون حق الزحمه دیگر چه؟))
((آه من دانم. مطمئن نیستی؟ آن وقت میخواهی از دواج بکنی؟ جوان هکیه تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی که بعد از ازدواج چه دارم و میبوی و میبوی خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را بزرگ کنی))
گوستانف اعتراضی نکرده گفت: ((اما میبوی زود بهیچ دارنوشم. در زمانی ما نقد را باقی هم دیگر همتیم))
((باید احتیالا پیش من کرد که به دنیا آمدن بهیچ ها هیچ خطری

به عمون دلایل هم گوستانف او را روی چوکی می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید. شوهر جوان بلر نام وجود در خدمت همسرش است. گوستانف وقتی از شقایب صد ف می خورد و نوشابه اش را می نوشید فکر می کند چه لذتی البته اوقلا بعدنی موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این مجرد ها چقدر رایله اند که ازدواج نمی کنند و صیغه رخود خواهد اند. باید همان طور که به سگها مالایا بسته اند از آنها هپا لایا بگیرند. اما لوتیزا به اندازه او سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام می گوید که شاید بهیچاره های که تجرد را اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به نظر او بهیچون شکار آنها استطاعت داشته باشند از دواج می کردند. گوستانف احساس می کند قلبش کمی سردر آمد ما است. معلما خوشبختی را نباید با پول سنجید نه نه اما اما... خوب مهم نیست بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میبوی



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت. حالا فقط مهم کیک بریان خوشمزه با چاشنی مخصوص است. این تجملات برای لحظه می زندگ خطرناک برای همسر جوان به صدا در می آورد و انگار از گوستانف می پرسد آیا می توانند با این ولخرجیها زندگی کنند؟ اما گوستانف به اوقوت قلب می دهد و از نگرانی های بی موردش می گاهد و می گوید: (یک روز که هزار روز نمی شود. آدم باید تا می تواند از زندگی لذت ببرد. آه چه زیباست زندگی!)

ساعت شش و گادی، دو سابه زیبایی در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و داماد به یکدیگر می روند. لوتیزا همان طور که به راحتی به عقب تکیه داده است وقتی از میان پارک می گذرند و به آنها می پیاده بر می خورند کاشکارا متحیرند و با آنها تعظیم می کنند. مسخوری شود. حتما آنها فکر می کنند که گوستانف خوب از دواج کرده و دخترش پولداری گرفته است. حال آنکه آنجا بهیچاره ها مجبورند بیاد روی کنند؛ اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده باشی چه صفایی دارد و این مظهر ازدواج دلنشینی است.

ما اول بهیچرا از خوش میبود آنها با انواع و اقسام مهمانیهای دعوت می شدند و داماد به تیاتر می رفتند. با این حال بهترین اوقات آنها اوقاتی بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی گوستانف شبها لوتیزا را از خانه والدینش به خانه خود می آورد و در زیر سقف خانه شان طوری که دلشان میخواست زندگی می کردند، لذتبخش بود. وقتی به ابار تانیشان می رسیدند شام مختصری می خوردند و بعد روی میبل لیس می نشستند و شاد بیروقت با هم گپ می زدند. گوستانف طرفدار صرفه جویی بود البته در حرف یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی دودی و کچالو درست کرد و چقدر هم خوشمزه و اما گوستانف از آن ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشستند قادی ماهی دودی شد و گوستانف از بازار یک جفت کیک خرید. و چون کیکها را یک کرون خرید میبوی، از این معامله عالی به خود می بالید؛ اما لوتیزا از این کارش راضی نبود خود او یک بار همین تعداد کیک را زودتر خریده بود. وانگهی خوردن کیک و شقایب و لخرجی بود با این حال خوب نبود. سر این مسائل جزئی با شوهرش مخالفت کند.

بعد از دو ماه حال لوتیزا فالک

نامه بی اخرا به ما رسید که با
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله
 وزین و دوست داشتی شما -
 وون !
 بعد از عرض سلام بتمسالم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سبب وون غم قلبم را به این شرح
 مینگارم امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند .
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است .
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام غمهای های زنده گسرام
 بود بوسن خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایشاء نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیک گفتم .
 درین جا میخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرازنده کی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پسکود آشتی تو راستی که نمی
 توانستی یک همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 زخمی یک زن نه . بلکه قلب
 شریف یک بدکار بود ز تیش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 دادی که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین غمخویش را نصیب نگردا -
 نند . همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مردم
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که برخم کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 ندادند ، این ها همه چیز
 را در پله های پول وزن مس
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری
 مستقل چه هکله تمسالم
 زنسی . که غم هم تراوسه
 ز روز به روزی که غم خبره نه ده
 یاده شوی مغزوه داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خبره
 با پییزی اوزه به دختری
 راتلونکی ژوند به هکله یوک - ل
 بیا تصمیم نیسم . مگر هکلی
 تردی بزه پلستی مانه
 رانغ ته کیزی چه زه بی
 خورا جدی کم او هغه
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو -
 نکی ده . به دی چه پوهیز
 چی که زه له بل چاسره واد میکم
 زیاد لوسری مسره کوره نیسی
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او بیره سخته ورنه اندی تما -
 میزی . به دی مسوره
 کی به هغوی غیلی اپه کی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی
 له پلی خواز یاد پلار کوره نیسی
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره
 پا ده کول ه هغه هم له
 کم پردی سره مغزوا سخته
 هم دی . که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلار کوره نیسی
 اوزما دغسره کوره نیسی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره ورسکی
 اوزما به تصمیم کی خند هکله
 چی حتی له مستوزو سره
 به می سخاخ کزی . اوس تو
 بیره له به بیره دوه لاره کی واقع
 هم . بوی خواته می دوه کوب
 چنهان او کوره نیسی و لاره ده
 ایللی خواته می دیوانه تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له مستوزو یوک دی . که
 بوهیم چی به کم بوه نیسی
 پس کیز دم او تری مسره
 هم .
 به دی پول می کیده
 تا سخته کوره تر کوستا سونه
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بیا به دغی موضوع بانسی
 بیه فکر کوره او تصمیم ونسم .
 گرانی خوری :
 ستاسوکسه بولوستله . به
 ریشتا سره هم ستاسو
 مستوزده د توجه ورده . زسوز
 به تولنه کی ستاسی به
 شان پیری شخی دغه
 کپا وینه زنی اود پول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 زدی . به هر حال مژ ته
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کوره مگر پردی خبری کول
 لای دی او هغه داچیسی
 (کونده د خیل خان و له
 لری)
 ته هم به موضوع بانسی
 بیه فکر کوره او شلور خواوی سی
 مسجوره تر کوفدای به کسری
 به داسی مستوزده کی راگه
 نیسی چی به ماسره لاس تکوی
 مگر هخ می به به لاس
 روکی . ستاد ریختا به
 اوکامایی به هیله .

باتی له ۳۴ خ کی

 جسم سل میلارد واره تر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دوهم فضای جسم دی چی
 دیمکن له کزی شخه ن پرواتن
 لری .
 ستورویژندونکو دغه جقم
 د ایزاز نبوت تلسکوب به
 برسته د کاری له جزیره شخه
 و لید . باید وویل نیسی چی
 دغه اجسام را دیوس نیسی خبر
 وی او پوهان وایس چی ددغو
 نول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی . دلوسری مصل
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی
 دغه نول ستوروی کشف شول
 ی یوزر اوخلور -
 ستوری بیژندل
 وی دی .

کف شناسی علم وسع بوده و نظریه اهمیتیه که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است.

یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغانا سن کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته هاینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها ها و مقاله های مختلف خود پیش را در ژوندون هشتون ریخ و روز نامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارنامه علمی رسی آفغان فلم و رادیو تلویزیون میباشد ، سر صحبت را با او چنین آغاز میکنم .

لطفاً در باره خود رفته تان بگوید .

پاسخ : تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی هقیافه شناسی تعبیر خواب ه پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بیشتر ادا به دارم و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام .

— محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است ؟

— کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سر نوشت و زنده گی مردم الهام گرفته شده است .

در تمدن قدیم چین باستان ه هند کهن ه یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوس برای انسان هاباشد . محترم محمد اکبر هوتکی بهشتر مراجعین شما را چی کسانسی تشکیل میدهند ؟

— مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه می کنند اکثر آن ها دچار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده ه رهنمایی از طریقی کف شناسی ه تعیین سن ه چانس و خوشبختی در زنده گی آینده ه بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مرا

جمعین را انانی تشکیل می دهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند .

— لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بیا نند .

زید .

— الف : در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود .

هر خط دست از خود مشخصاً به خصوصی دارم از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیه ه هویت اشخاص استفاده کرد .

در کف شناسی تعیین عمر و



سال خوشبختی و اقبال — منطق ه تبلی ه فسق و فجور ه مصیبت ه جنجال و خشونت ه نرسند ه کسی و سیاست ه علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی ه سرد مزاجی ه زیانجویی ه پرد باری سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار ارامی و رنجش دوران زنده گی ه اجتماعی بودن منزوی بودن ه ازدواج معتدد فردی ه تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی ه تعیین مرضی ه تکالیف نسایی ه جراحات و عملیات خیالپا نی غالب بودن زن و مسا شوهر بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد . و همچنان باید افزود که ناخن های دست و پا ه کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارم مثلاً ه نیز قهسی و کم قهسی ه نمک بختی ه تعداد اولاد ه فسق و فجور ه مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت ه وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سر دی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارم .

ب : قیافه شناسی : میتوان از روی قیافه و مشخصات دانست که شخص دا رای چگونگی شخصیتی است اشخاص کنجگار و زحمت کش با استعداد ه بی استعداد امروز ه ج بون ه فراموشکار لجاجت ه فریبکار ه باحیا هسی حیا ه سبک سر و غیره را

میتوان از روی علم قیافه شنا سی تعیین نمود و شناخت ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهر به خصوص دارد ه در موضوعات قیافه شنا سی موضوع دهان ه گردن چهره و رنگ ه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان ه آواز خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند . که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود :

قد بلند ه قد کوتاه ه قد در میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان " ۱۲۰ " میباشد .

در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جر ه بلند و باریک آواز سست و ناخوش ه دلیل تکبر و حماقت و بد اصلی میباشد .

بده قهقهه سبب هی جهای و تبسم دلیل حیای شخصی میباشد و ضمناً و قار و تکمین شخص را نشان میدهد .

ج : شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسام مشخص دارم و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود . حساب ابجد امر ضروری ه محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

چهارگانه یعنی خاکی — بادی آتشی و آبی وابسته است . هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد — مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است . در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد وزن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا نی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد .

همچنان برنج به حساب عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد .

حمل — اسد — قوس هر سه برنج آتشی اند .

ثور — سنبله — جدی هر سه برنج خاکی اند .

جوزا — میزان — دلو هر سه برنج بادی اند .

سرطان — عقرب — حوت هر سه برنج آبی اند .

همچنان باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم قیامی اند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد :

(۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه .

(۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه .

(۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار .



(۴) سنبله و حوت دوست اوسط .

(۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط .

(۶) ثور و سنبله دوست بدرجه میالغه .

(۷) جوزا و میزان دوست بسیار بدرجه اوسط .

(۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط .

(۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه .

(۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط .

(۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه .

(۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط .

دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها :

(۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب .

(۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب .

(۳) عطارد و افتاب دوست بدرجه اوسط .

(۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط .

(۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط .

(۷) مشتری و قمر دشمن .

(۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط .

که به این اساس دوستی دشمنی توافق روحی ه همنوعی و غیره خواص مرد وزن فهمیده شده میتواند .

د : پیشگویی ها : هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً نخست وسط و آخری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد . حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوصی خود را میداشته باشد . لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس ه عروس ها و گفت و بگو ه در صفحه (۸۶)

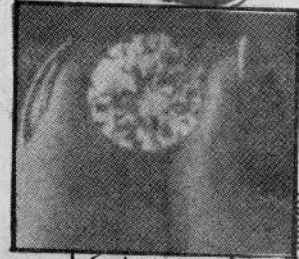
دکتر محمد اکبر هوتکی

صاحب این کتاب

او این را از امیدواران

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه كى است؟

ورنگه آن . اين سنگ سخت
 در سال ۱۴۷۵ به مغز يك
 گورشناس بلژيكي به نسام
 (لود ويكبركن) خطور كرد
 و او با تلاش نمودن اين سنگ
 قيمتى آن را بصورت گهر
 درخشان درآورد .
 اين كه چرا الكاسين سنگ
 عشق و زناشويى شد و از چه
 موقع و به چه علت اينگيتر
 و حلقه ازدواج اكثر زنان عالم -
 را نكبين هاي كوچك و بزرگى
 از الكاسين زينت ميدهد به اين
 سوال و سوال هاي ديگر
 (فراخوان گول) فرانسوي
 كه اكثر سال هاي عمر خود را
 در تجارت اين سنگ روزنى
 دادن هرجهميتر صنعت الكاسين
 گذراننده پاسخ داده است
 كه ميخوانيد :
 وي ميگويد : در اروپا
 الكاسين را چنين توصيف ميكنند
 (الكاسين ابدى است) و از آن
 جاك هرزن و مردى آرزودارند
 عشق و ازواجشان ابدى باشد



زمين است درخشش و كيايى
 اين سنگ باعث شده كه لوگس
 ترين و گرانبهاترين سنگ
 قيمتى جهان باشد .
 ارزتر الكاسين بستي به
 چهار اصل زيوارد :
 - پاكي ، وزن ، تراش

جواهره زينت دلخواه و ابدى
 زن است و با ارزش ترين و نخبه
 ترين جواهرات در تيار با سنگ
 الكاسين جلوه ميدهند اين
 سنگ بدون شك درخشان
 ترين ، سخت ترين و شفاف
 ترين سنگ معدنى در زوئى كره

لذ الكاسين را براينگيترى و حلقه
 ازدواج خود مينشانند البته
 در موفقيتهاي ديگر همه زن ها
 از ريفات اين سنگ و مرد ها
 از هده كه در آن لذت ميبرند .
 حتماً تعجب ميكنيد كه چرا
 مرد ها از هده كه در الكاسين
 لذت ميبرند ؟
 پاسخ ساده است .
 هر مردى علاقه مند است به
 زن مورد علاقه اش الكاسين هده
 كنه ؟ زيرا اين سنگ نشانه يسي
 خواهد بود بر موفقيت او هم
 در زمينه عشق و هم در زمينه
 كار و ثروت و ميدها نم كه مردى
 آرزودار در عشق و در كار
 بجز در موفيق باشد و س از سه
 دست آوردن اين در موفقيت
 است كه احساس غرور و رضابت
 خاطر ميكند .
 هوي يان نگهداشتن الكاسين
 - معمولاً كس صابون در آب
 گرم حل ميكند و به كمك برس
 يا مسواك نرم سنگ را در آن
 ميشويند .

الكاسين سنگ سختى كه قلبهائى لطيف بخاطرش مى تپد

دغه زور سېرى چي دورخى پينځه وليشت تگلې خوري

داس نظر وركړې چې ددغه
 داپتا كلن سېرى بدن له دغو
 خورو سره عادت موندلسى
 او كولس يوازې په سلوكسى
 انټر كولمترول جذبې سوي .
 دغه د اكثر زياته كړه چې په
 خپل ديارلس كاله طبابت
 كې يې ددغه سېرى په شان
 دصغرا قوي كخوره نه ده -
 ليدلسى .

يو امريكايى چې اته ايتا
 كلن دې دورخى دچركسى
 پينځه هشت هگى خوري ؛ خو
 بيا هم تر اوسه پورې دسى
 دورخى كولمترول ندي لاس
 شوي .
 دنومانگند دطبيب ژورنال
 په حواله ، اروپوهانو دپنځه
 وشت دانى هگيو خورل سو
 اجباري امر بللى دي .
 ددغه سېرى كوره نى طبيب



انگلستان دريوال كړ -
 مېنچ رسدخانى او كمېرهج
 يوهان په دې بهالې شول
 چې هولېدونكى شى په
 نضا كې كشف كړي .
 دالمان خبري منابعو رپورټ
 وركړ چې ستوري پوښدونكى
 واي چې ددغه ستوري زناد -
 لمر نوا په پرته زياته ده .
 ددغو پوهانو له لې مخه
 يوه وېل چې داستوري ته ورته
 پاتې په (۸۱) مخ كسى

خليد ونگى سورې ورته لمر كشف شو

دلندن دطبيعى تاريخ
 موزيم په دغووختوكى اعلان وكړ
 چې داوه سورينوموس گراسو
 په وزن يوه تگه دپوهانیا كلن
 انگلسى سېرى په باغچه كسى
 له اسانه راوړلېده .
 پاتې په (۸۷) مخ كى

د انگلستان كى آسمانى سېرى راوړلېده

پونتها بدرسورد "استعداد" برای یکنوازخوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چیست نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعی است هکسه دارای حداعلی اهورست میباشد اما همانگونه که بیشتر گفتم مهارت های مانندی ناپیش آوا طرزآوای تازه ها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکلیف های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعیرت آنها را فراگیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرافش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ماتعداد زیادی آواز خوانان راداریم که باوجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاری کارمان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز هق حق نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها می گویید کند. آخر اینها به هنر صاحب مهارتند. آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همراهِ مراعات کلیه رموز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فشار و تکیه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معیاری سر و غیره...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید. پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و درد ده چهل تام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



یک نگاه کوتاه اما یک خط لا یتناهی

قضایها و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رفته تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هز سره بهایی وشفاد بیگم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را چیزی جدا از یک تصادف در قن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر اند. آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شما همگس در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و نیز نم پرده بی نوسر داشت. آهنگسازان نیز یک نیاز دگر گونی پذیر داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگویی آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم. آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر من کاملا تغییر یافت. ستر انجام اده شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور. ساند. من نیز یگانه دلیل پیروز روی او را به دست آوردن همین سبک میدانم. میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است.

کنید اگر هگسرایازین بخواهند مثل "لنا" بخوانم هدرین صورت به من چی رهنمود های میدهند؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید هفرض کتسم "مانند لنا" آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست. وقتی من تازه واردی بودم نبودم هبیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل میپرداختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بهسار چیزی آواز خوانی میگزونه کسی ظرافت برش نبروند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی آنها بودند. من جزئیات و فرمات کسی را ماطلاعه کردم هاز جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوا ننده های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان ه با هنر نایبی های شان یک قیامت بر سها میکنند و این کاراچنان موفقانه انجام میدهند که به شکل میتوان آنرا از لثای اصلی تشکیل کرد اما قیصه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند. و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بدهد در آنصورت همه چیز از هم فروریها شد. حتما متوجه شده اید کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد هاین علیه بسا یک تقلید نحض اعجاز و یا یک تقلید خام همان پارچه پایا ن

درست است؟ لنا: بل درست است. من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتی نتوانستم. اما در هتم در برابر این خواست او یک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت: پونتها: در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگوید؟ این ها باید چگونه کنند؟ او اقصا در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد. به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است. او در همان یک شبار دو خط موازی محبوس شده است.

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه". به هیونگونه تلفظ واژه "سجیت" به فتح یا کسره حرف "با" و چگونه کسی بشدد "ب". درین حال بسا ر محتاطا نه به آموختن تنها چیزها بی میپرداختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم همن لتا منگوشکر بودم هنه نورجهان ونه کتدل لعل سهیگل. تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نسورساند هاسرو ز درهندستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد و

میبرد و در همین سهار کوتاه دانید انم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایانورجهان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شانرا بسه خودم دادند هتصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهان بخوانم. پونتها: اگر غلط نشنیده ه باشم هنوشاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نورجهان بخوانید ه آیا ای

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست هدیگر کما رید باشد هیکلی یک قسم دیگر میخواند. و اما محمد رفیع ه با ایند بینم که رفیع ه رفیع بود ه هک همتن ه هیکل بیکرانه کن مردم دنهسا هرگز او را فراموش نخواهند کرد. پونتها: اگر لطف نموده بگویی که شهرت برای شما همتی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسشی دشوار است. چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که میتواند ه زمانی عظمت بیشتر نزد داشته باشد. شهرت ارزش خاص خود را دارد نکته بی بقوه در صفحه (۴۳)

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر و دکتر ظاهری

قبلاً در مجله سیاهون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات انجمن بادی گندم مطالعاتی در آن در شرف بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیات تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. طوریکه قد نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. مدت خوشه کشیدن: در این مورد ۵۰ دیگر چه تصمصم دارید؟ - عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقایسه

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در شش ماه ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنر آفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) و لئوس بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پرخاش هاما نعی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکرد.

رسیده بود. او خانه زوزمانه را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلیس ها بهلوی بهلوی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود زوزمانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحت خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد. گفت: (نمیوان قلم و شوهر را هردو را اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آرزوی فرانسه (الفرور روسه) و آهنگ ساز بر آوازه (تو-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زوزمانده گل شرمسار پارس ساختند. او با اجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه ریاضتیک به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبوی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لایبر اتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لکم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم یاد اشمندان عرصه های مختلف انجام بد هم و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمصم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدار از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر اسکندر حسینی که جریان گفت و شنود زیاده تقدیم میگردد: - شافلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند برای آینده گذاشته از شما تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. - قبل از همه از شریف

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولی فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت طوریکه نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند: از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوات: ۱۷۱ روز

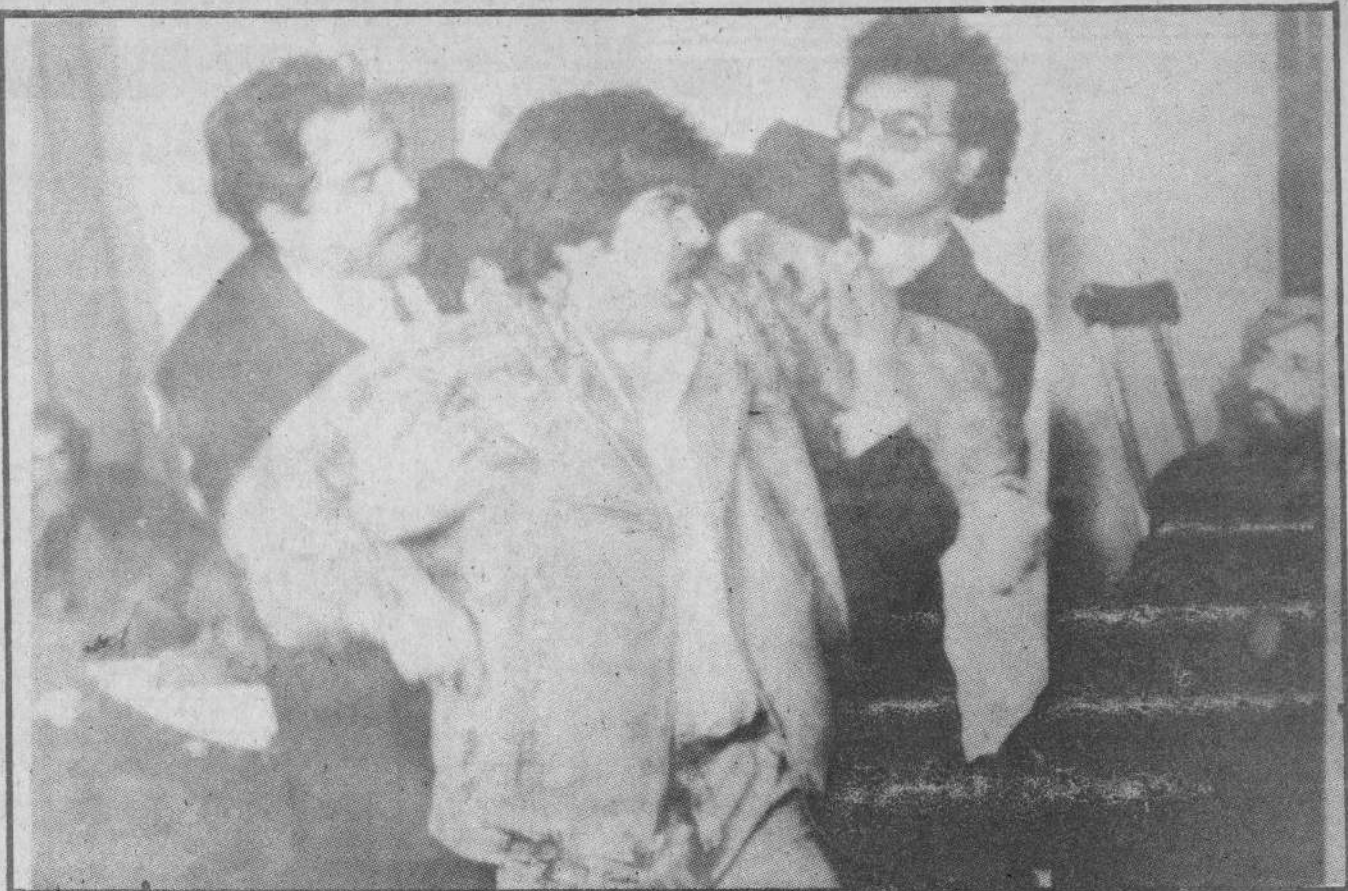
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی نمونه های معروض باشماع (میوات) در مساحت ۴۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از ختم شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های بیمار شده میوات از نظر قد درت نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوات به ۱۲۶ سانتی متر میسازند

میراث ادبی زوزمانده

آوازه این خانی که عصرش به جمال و کمال اوفتخار میگرد و تخیلات هنر آفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام زوزمانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات فلسفه و فلسفه درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلیون اول و بعداً بحران های بی دری در زمان شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه زوزمانده به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و حشرت های پر جنجال سیاسی وادبی میسازند. در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

مستد ابراهیم عطاشی

رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به
 ترمیم و نشان دادن حوا -
 دت بهر دازد به بل هنر اصل
 و تمهید پایست در پی انگیزه
 و عوامل حوادث و تحویل
 منطقی آن ها بر خاصه
 دلایل رخداد آن ها را روشن
 بسازد زهرای تقلید محض
 و نمایش محض و وظیفه هنر -
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر
 غصت کارگروهی و غرض
 حادثه پردازی و بسته کسی
 حوادث با هم ضرورت تما

تمام نداد ها و صحنه ها روی
 پرده و در تپانی با هم قرار
 گیرند

به روشنی پیداست و که
 در روی پرده نه تنها کرکتر
 ها حرف میزنند بل رنگها
 اشیا شامل صحنه و حتی
 گاهی کترین حرکت نیز در
 ترمیم صحنه ها و زبان سمبول
 لیک خود را داشته هر یک
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک
 را آرایه مدها رد با وضاحت
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام
 به گام و تک تک قابل تامل

و وقت میباشند از همینجا -
 ست که در بررسی و نقد یک
 فلم پایست گره بندی و نمایش
 همه مرا حل و جزئیات را مورد
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه
 ترین محصول افغان فلم به نام
 "رد پای" در حضور عده سی
 از مقامات رسمی و علاقه مندان
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و
 صحت دو همشیک بشمول و -
 شروتنند در اتاقی آغاز می
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده
 قتل سوم اما پیروزی قانو -
 نمند بر جنایتکار و در پایان
 سقوط بید رنگ فلم به دامن
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا -
 نونی" است و از آن جفا
 که فلنامه نویس خواسته است
 تا پیروزی قانون را برجایست
 و جنایتکار باز تاب دهسد
 پیداست که بیشتر به سطح
 حوادث افتاده است و تامل
 به عمق آن ها و از همین سطح

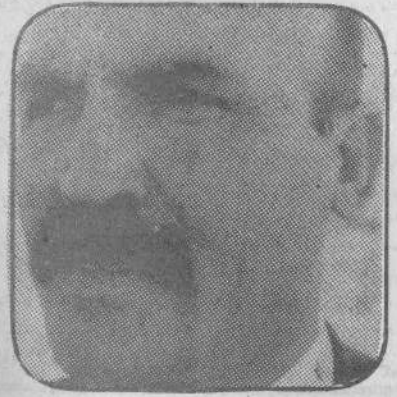
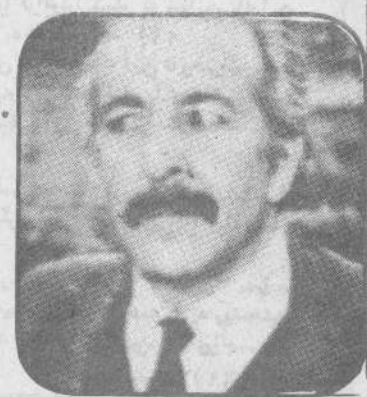
سنا هست - عظیم چسور
 کارگردان - فقیر نیس
 معاون کارگردان - قادر رفیع
 لایبردار - سید مجید حسینی
 منتاژور - قدیر رشیدی
 صدابردار - قاسم کریمی
 مایز - ۳۵ ملی خرساها و سفید
 هنرپیشه ها: قادر رفیع
 عبدالله آرام، جوانمیر
 خدیژی، نهد فیض، فرید
 همراهِ و دیگران

عظیم چسور سنا هست
 در سنا روی فلم رد پای
 تصرف صورت گرفته است

فقیر نیس کارگردان
 البته فلم کمبود بهایی هم دارد

قادر رفیع معاون کارگردان
 با تجربه ناچیز مادر ساختن
 فلم های جنایی فکر میگرد
 فلم مو فقی باشد

جوانمیر خدیژی با نقایس و
 کمبود بهایی فنی و تکنیکی که
 دانگور و تیمگران و هنرپیشه
 های ماست "رد پای" یک فلم
 موفق است



یست که رد پای از قاعده
 کلی و جامع برداشت و تحلیل
 هنری به دور میماند

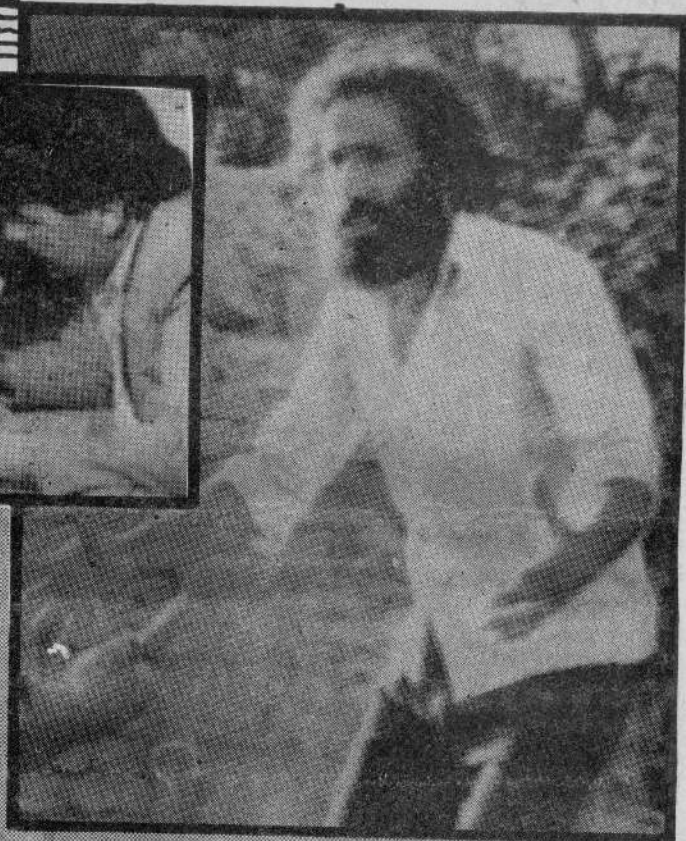
چشمید که شریک تجارتخانه
 نذیر خان است و زمینه از -
 دواج دختر جوانی به نام
 سلما را با او میجا میسازد
 و بهننده زرف کاو از همینجا
 در می باید که حتما "زیرکا -
 سه نهکاسه است" زهراسا
 در غیر آن پایست چشمید شریک
 یک و دوست خود را از میادرت
 و پیوستن به چنان عملی مانع
 میگردید و یادست کم برایش
 میفهماند که از دواج او در
 این بر ساله کی ه پایست دختر
 جوان هرگز مناسب شخصیت
 او نبوده بل عملیست نادرست
 و قبیح

تا این جا هیچگونه اهمیت
 روشنی از کرکتر و شخصیت -
 چشمید به دست داده نشده
 است و نزد بهننده فلم همین
 پرسش ها ایجاد میگردد که:
 چشمید کی بوده؟
 چشمید با سلما چی پیوستید

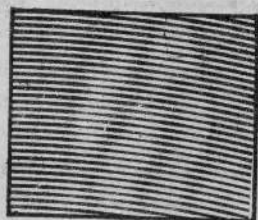
مشروع یا نامشروعی دارد؟
 نذیر خان که مرد شروتنند و
 متولیت و چرا حاضر است
 با دختری که هیچگونه وجهه
 مشترکی با هم ندا زندازد و اج
 نمایند؟ و ...
 اشرف و پسر نذیر که در کد -
 شته با سلما رابطه نامشروع
 داشته و حتی غفت وی را به
 باد داده است و کرکتر منفی
 و هرزه چندانی ندا رد که
 دال بر مجرمیت قبلی او شده
 بتواند

نذیر خان به قتل میرسد
 پولیس به دنبال قاتل میگردد
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر
 خود قرار گرفته و زیر نظارت
 و شکجه قرار میگیرد اما به
 زودی بهنگاهی او ثابت شده
 آزاد میشود پولیس در اشرف
 تحقیقات و به دست آوردن برگه
 به در یور نذیر خان مشکوک
 میگردد در یور با آگاهی
 از موضوع "بادستان خالی"
 از جنگ پولیس فرار میکنند
 سپس در ویرانه بی واقع در

در رون جنگل انتظار آمدن -
 چشمید را میبرد چشمید
 باز مرسد و پس از یک سخن
 "آوردی؟ آوردم" با کارد
 بر او حمله میکند و بعد از زد
 و خوردی در یور را از یاد رمی
 اندازد این جا نیز پرسشی
 ایجاد میشود که در یور
 از چشمید چی میخواسته؟
 چرا فرار نکرد؟
 حالا نیت سلما ست
 چشمید به خانه سلما میورد
 و از وی میخواهد که باید مظا
 بق دستور چشمید عمل کند
 سلما تمهید پر د و چشمید با
 آن که مورد شک و تعقیب
 پولیس قرار دارد اسرار هر
 دو قتل را که مرتکب گردیده
 است یک یک به سلما تعریف
 میکند اما آنها این قاعده
 نزد جانی ها وجود دارد؟
 فلم میبایست با صحنه گر
 نتار شدن چشمید و فرو -
 افتادن الیک به دستهای
 او پایان بیافت اما دیده
 میشود که فلم چند شات دیگر
 لطفاً صفحه برگردانید



دردِ یک فیلم جنایای 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکزی
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کرکتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نمی یابیم .
زیادکلیت سنا رپوی فیلم در برآگند -
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادر فرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حدیری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش دارد ، رد پا حرکتیست
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کما -
ستهای فنی و تخنکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاشست قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بهشتی
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد .
 پوزنتا : یمانی که من خودم بودم . صفحه ۳ مجله را بر روی خانه شما (در پاریس) دیده بودم . خدا را انتظار موزستان کنار سرکه ایستاده بودید و هرگز روان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پوزنتا که شتاب می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند و پیمان آنها حتی شکرانه گان نیز میدادند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی میکردند و می رفتند . در این باب چیزی بگویند ؟

لنا : هرگز به پوزنتا بگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد . من کمالیافت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم ؟ حتی باور نکنم من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند .

خوب در نظر داشته باشید . اگرین مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا - بخش هم میهمان خواهد بودم . شد ، اما این پلصیدیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا - سیات در پیش در میان این - عرصه است . اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند ، از کارهای بسیار فرق دارد . ما برای فلها میخوایم . ولذا اگر مردم چنین احساس بر خودی در برابر شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغربت ناراحت میمهم .

پوزنتا : آیا این ها همه حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ آچار بهرد شما برای فلم مد هوستی (آواز تانرا - باخته بودید ؟

لنا : دقیقه ۳۰ چنین نیست البته من آن زمان (یعنی - ۱۹۶۰) هنگامی که باید آهنگ کهنی به پوزنتا بگویم دل برای فلم همس سال بعد میخواستند . یک پرالم آواز داشتند در حقیقت از سالهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف سوزناک

هاد چار شد م . فکر میکنم یک کتله گلی مانع او از نوشتن نمیدانم اصطلاح طبع آن چه قسم است : انحراف پرده یعنی با هم چوبی .

بعد ها حمله این تکلیف من بآب و حرارت و گلودرد می شد . بدتر یافت و من با همه تیرگی های مشکل نتوانستم آهنگ کهنی به پوزنتا بگویم . دل ترا درست ثبت نام ، به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسازد ، باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم . همه را که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم . عارضه میسازد سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم ، باید نزد یک متخصص به خارج کشور بروم .

و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ کهنی به پوزنتا بگویم . دل را ثبت کردم . یکبار خوجه عدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کوبا لنا آواز اصلی خود را باخت - است و آهسته آهسته همین آواز کهنی خود را نیز از دست خواهد داد .

تا اینجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شما داستانهای دنبال دار ساخته اند که گویا شما به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خوراندند . است . جالب اینکه اینها همه در روزنامه های مهم نشر شده و هرگز در هیچ روزنامه ای دروغها هر خواننده صمیمی و دوست جدایی ناپذیر بودیم .

پوزنتا : شما اکثراً از آثار ما مرگ نابه هنگام پدر تان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید . اینکه در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا نقض نان آور خانوادگی را به دو شی داشته باشید ، آیا مجبور بودیم چون حوادث شما را به

جهان فلم کفاند ؟ و هر شی دیگر این است که اگر فرزند چنین نبود . فرزند کسی شد چه مسیری را میپوشد ؟ لنا : هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمودند و هر دو مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکردند ، اما هر دو به زحمت پایبند به اصول اساسی جامعه بود . از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشتند و از آرزوهای من و دوستی بسیار بدش می آمد .



لنا منگیشک در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدنم به جهان سونما احتیال یک در میلیون نیز وجودند . است . پوزنتا : شما میخواهید بگویند که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگیشک پیدا داشتیم .

لنا : با بودن پدرم در کنارم و نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهی نبودن او در عرصه موسیقی کلاسیک میبود آن هم برای یک مدت معین ، زیرا او وقتها مرا به شوهر میداد .

پوزنتا : میگویند شما را در نهمین سنین به چندان به تماشا ی فلم ها هم نمیبردند ، و از در رکس شدن با معاملات تجارتی

فلس هندی نیز خوش تان نیس آید . از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی شهری میگذرانید شما پیروز زندی آهنگهای تان را از روی چش چیزی در میباید ؟

لنا : در هفتاد و چندین موزی و آنقدر مشکل هم نیست ، وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته میمهم . مانند تماس های تلفنی ، پیام ها ، کارت ها ، شاد باش ها ، مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط ، مواجه شدن در روزهای حضور با مردم در برخی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالیهای طلا و نقره . . . مثلاً وقتی آهنگ ترا تهری گنگا - ملی پیروزها میزند ای رانصب شد همه من از چندین جشن اطلاع داده شد .

تعداد نام ها که در آن شوفا داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است .

پوزنتا : آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و ول تولد دوباره عقیده دارید ؟ آیا استعداد و تجربه کهنی تانرا شوره تلاشهای بیاض های زنده گی قبلی خود نمیدانید ؟

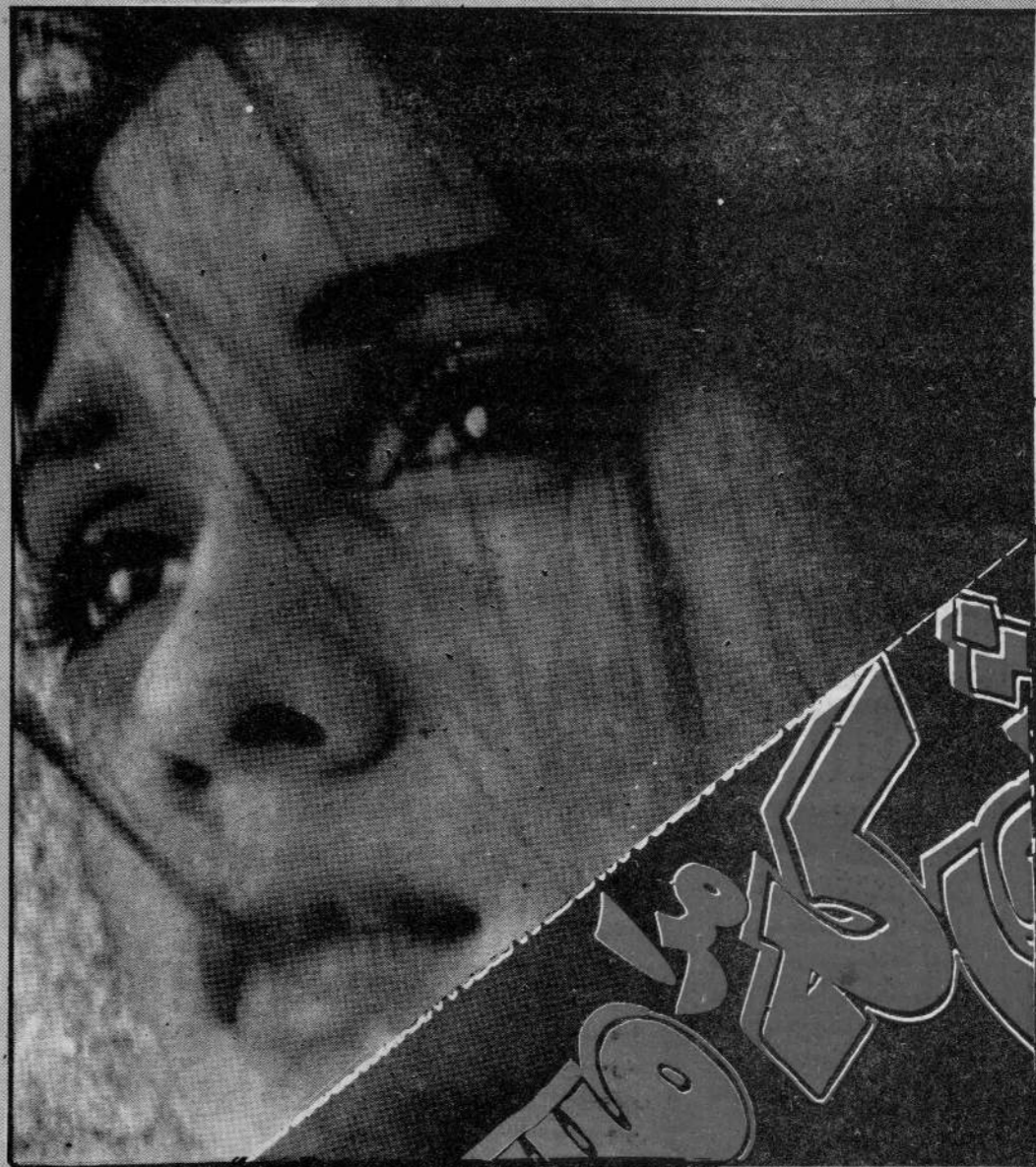
لنا : من به تمام معنی یک انسان مذ هیم استم ، از تنه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد . زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید .

پوزنتا : در پایان لطف کرده بگویند خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید ؟

لنا : یک کلمه ؟ . . . مگرین کلمه باز نمیشود . (و من از خنده ها) خوب بنویسید : لتا در یک کلمه یعنی موسیقی .

از سلسله آشنای سوغات

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی بنگاه های دل بسته کی عشقش من استم. همان بود که پس از روزگاری روزی برایم گفت: "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم. روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند.

آشنای سوغات

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود. مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده گی با هم جمع میشوند. آرام آرام، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عاشقانه خود را سیر سازیم او خواست های ما داشت و من در مو قعی بودم که باید به خواست های او پاسخ میدادم و نیازها - پیش را جوابگو میبودم. شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی ما تکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من ماد ر شدم، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی. میان ما، خدا یا او چه میگفت؟ برای من قابل تحمل نبود، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم؟ او میگفت: طفلی که در بدن داری از من نیست.

من گریه کردم به پاهای من افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد، به خودم نفرین می فرستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتماد این پیوند خویشت انجام دادم، صمیمتی که داشتم نمآند و بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم: فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم.

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد. نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم. اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا ما مدت سه دراز تری با هم بمانیم. درین مدت من صاحب چهار طفل شدم. فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود. از فضای خانوادگی ما دور میشد. آرام آرام من به زنده گی دل بسته شدم و او هم بیشتر کردید. محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم. اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده گی شوهر پوار کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد. اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زندگی مشترک داده است برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زنده دار و طفل دار طرف استند، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند.

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد. او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر، یک شماره تازه میبودم. چرا که در کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانگهدارد.

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد. آسای باو ر کرده میتواند که من در آغوش مادر و در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت. شبها تانیمه ها خواب بسم نمی آمد. اشک همیشه به چشمانم خانه داشت. برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل های من مریض شده و باید به پسخانه بروم. این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود. چقدر دلم خوش باورش شد. فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حتی اگر گاهی هم داشتم، او به نام کودکمان ما را بخشیده است. دل یک زن اگر همسار هم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد. من بسته لبا سپاه - هم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم.

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم. اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد و دخترانی که به خانه ما میامدند میآمدند عاشقش میشدند و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لطمه و کوب قرار میگرفتم. در خانه بی که پدر هماد را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیدند. آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانس بردنش جامعه خواهند بود. دلم به حال فرزندانیم خیلی میسوزد که قربانی هو - سبهای یک پدر میشوند. من برای آن که هر نوع سوء ظن و شوشش شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم. کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کودک - کان و خانواده ام ساخته ام. تنها مصروفیت کار برای آنهاست و عبادت برای خداست.

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد و خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی، باز مراد چا رخادته ساخته است. شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زبانی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهر آزه یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند. دهد. من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند. آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند. ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد. شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند. شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند. اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند پامیکارد. من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا وون خوابنده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من میسوزم و بامن پنج کودکم میسوزند و یکجا بامن شوهرم میسوزد. آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسرا بنده شوهرم شود، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند.

ابراهیم و علامت رستخیز *
 مردم با بیل در آغوشت خوشی بسر -
 میبردند - و از شاخسار درخت نعمت سایه
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
 و نهایت میکردند .

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسرو
 سرانه بر مردم حکومت میکرد : نمرود چون
 در ستگاه عریض و نعمت بسیار قدرت و -
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند
 در زمین وسع تنباه و محیط فاسد ی
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدا -
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص
 و شور و حی الهی در یافت که خدا یکی
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
 و قوم خود را از پرتگاه شرک و زندقه برهیل
 کند .

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلواز -
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت .
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار
 میبرد *
 ابراهیم بصورتی پروردگار دعوت میدادند
 و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
 آغاز مینماید .

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پر -
 ستان و از تراشیدن گان و فرود آمدن گان بتها
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایید
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -
 جهد دعوت شود . خاصه آنکه او خود از -
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این
 رو هدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد
 و شرکگمراهی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز
 نکرد و تا از دعوت ترسیده و آزر در ده
 واز شنیدن حجتش کوبن برنفتند و بلکه بسا
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
 پرسید و گفت : یا اینکه بتها دعا و تناسی
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار
 مینمایی ؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
 خطاب کرد و گفت : ای پدر من آزر -

قصص القرآن

زبان بیابان میوز

سنگها را که آزر

مبترسم که بعد از الهی دچار شوی و در
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی .
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -
 متابعت راهی ابراهیم با کرد . با تر شروئی
 و در شتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید بد گفت : آیا
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
 از این رویه برنگردی ترا بتهم خواهم ساخت
 و سنگها را خواهم کرد پس از شدت خشم من
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر منگیز و روز
 گاری در آزر من درو شود .

ابراهیم بتها را در هم می شکند *
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند و
 و از دعوت حقش بیخاری جوید . ولی ایسن
 پشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای
 فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم برهان
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام
 اقسام میکشید و و راه فرار را زهر سو بر او
 مینمست .

ابراهیم از قوم پرسید : معبود چیست
 و شما چه چیز را پرستش میکنید ؟

گفتند : ما از آنچه بتها را میپرستیم که
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را
 د لامل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
 محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق مسلم است که -
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودماید .
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
 خدایان مامیکاهی ؟ آیا راستی بتهای
 ما را نگوهر میتی و یا آرزای باز چیه و شوخی
 در آمد مای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جد سخن
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

شکست

اهل بیت

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم .
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون
 و قائم بر امور آنها است :

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -
 بصیرت خود را بگشایید و تا مگر هدایت
 یابید .

گذشته از این حجتهای قوی و باید
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
 چار ضرر ساختن من دارند
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتافتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -
 عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضرری
 متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان
 در طول غیبت ایشان آن غذا ها را برکت
 میدهند . هنگامیکه میخواستند از شهر
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
 بتها شان را و از گون سازد و برای بهانه
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر
 و غمگین بود .

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -
 شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند .

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و
 آهسته آهسته بسوی بتها روان شد و میعبود
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش
 روی آنها گسترده اند . پس از روی -
 ریشخند و تحقیر ببتها شوخیاش زد و گفت :
 غذا نمیخورید ؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت : چرا
 سخن نمیگوئید ؟
 بدیهی است که سنگها و چوبهای
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -
 سخن گفتن ندارند .

در این هنگام قسمتی از بتها را بباد سخت
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و
 تیری را برداشت و سوراخ بتها رفت و سر
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای
 ابراهیم خاک میافتاد و قطعات سنگ
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن
 مانده بود و زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود
 را بر دوش او استوار سازد و چون قوم از
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
 سند که کدام احترام معبدشان را هتک
 کرده و بتها شان را در هم شکسته او را -
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با اعتراف
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
 گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه
 خدایان خود را مشاهده کردند . هول
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند : چه
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد ؟ هیل
 تا که او از ستکارانست ؟

در این میان یکتن گفت : ما جوانی
 را میشناسیم که بتها را نام میبرد و نام
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
 ستیز این بتها سرزشتش میکرد و ایشان را
 تحقیر مینمود و پس چنین مینماید که او بر
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم
 شکسته است .

ازین راه شکند و بتها را شناختند و
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب بسا
 گناهش برسانند .
 آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند .
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
 زمین و یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بصورت برق در همه
 محافل و مجالس و بر سر هر کوی و برزن منتشر
 شد و مردم دسته دسته برای تماشا ی
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را
 در دلها فرو نشاندند .

سخت قضا و ابراهیم را در حضور
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
 علنی او شروع شد .

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما سوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد ساسه شمشاد هارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجر آید
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باورآید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفر آید
 چو با فریخو بند شهر بشیرا
 به بام پیری دیمو امسو نگر آید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سرآید
 نه سلطان سلامت رود نس سهد
 چو سیلاب خون از چرلفکسر آید
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تا خانه کتسر آید
 چگر گنج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟
 زمانه بسی هرزه بارز بها لود
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آور آید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که لا نکرد پده بر منبر آید
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهیستی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دقتراید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر با چه آینه را بشکسر آید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آور آید
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی
 در پشت برین و ادی محسر آید
 به خشم خدا چشم گرداب خندد
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟
 چو رهزن به در بانسی داور آید
 بها سور سبزآ بسی بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگر آید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنسی از پس دشت خاکتسر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

اسر همین

دشمن خاست

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسر نشی ورمی
 چی د سبایه و زرد الوتلی
 د پوی تاندی ز غوتی خانی
 شکی غوتی تخنوی
 که د ابیخوتی و مسخری
 د لیسوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتشتا
 د غور بدلی غوتی
 به بنایسته انگو
 د ی رابریوتی خلابی و رانگی
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه راه شوی
 د ژوند ون بسر نشی ورمی

د باقی بریال

دوه شعرونه

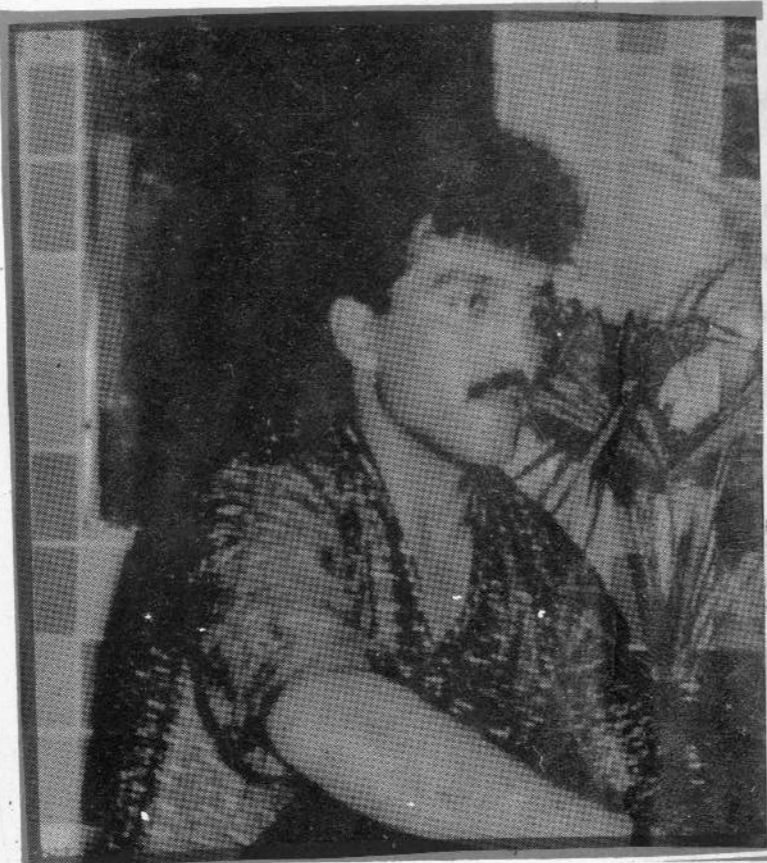
سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکی ارازونه
 بالسه تا ارم دمنی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا
 د خو زی نی نخری اوسکیزونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم
 دلته هه لته راته خاندی سر بکونه
 راته ناخی تر نظره کلنونه
 اوردهن اینه می وی رویتسانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می
 لهیدلی متخندلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی
 ستاد غوندو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکی
 د شپلی په شان دمنی پتا رازونه
 چی زما دارمانویشی هراره
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی
 پوخته به برنودی می سترکی ژورونه
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه

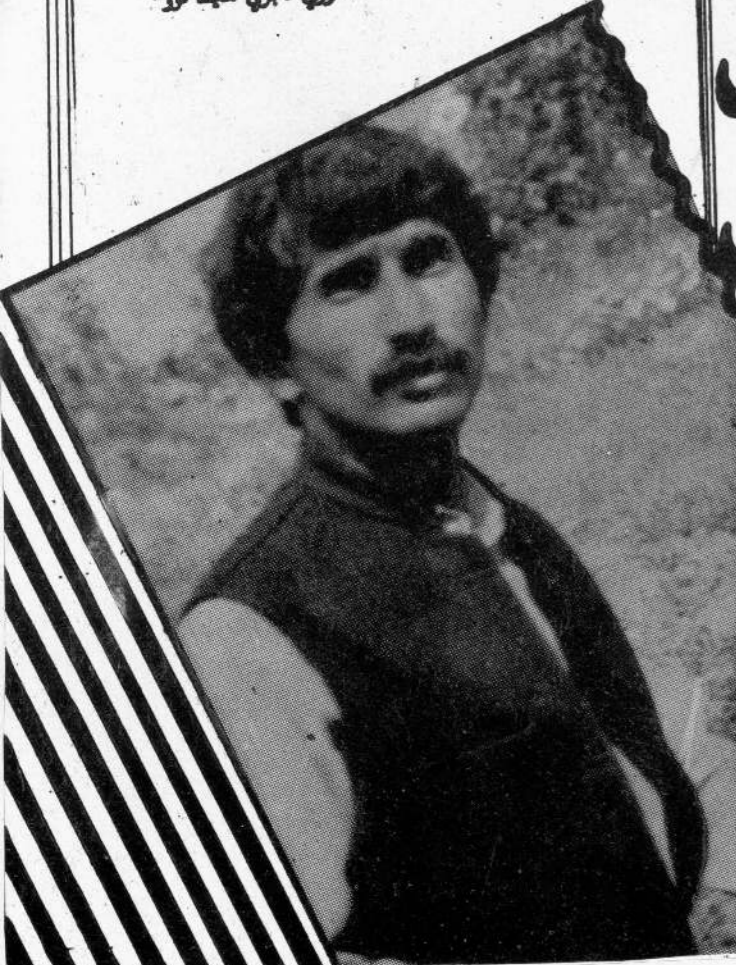
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام کی د دغی فرهنگی ټولنیزو ټولنو کی په رسمی توگه د هنر څو څو ټوکو ته وپوښته له دغی هنري ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټوکو ټولنی سند رفاړی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړی په توگه او کمین گل، تورپالی، فاروق او معروف د ساز ټولنو کی په توگه په هنري فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لري د ټولنی د پری هیله کوو.

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو ټولو هموندو په څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتو لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی، چی لومړنی ټولنی یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندگی و او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته نیت په دغی فرهنگی ټولنی لاسه خواد افغانستان د لاسی ضایعوه په تدارتون کی د گل او غزل ټولنیزو ټولنی لومړنی



ما صفا می



ناروا آغاز کرده است او میگوید: «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع: «بامدعی مگویند، اسرار عشق رستی، کما هنگه آن را نیز» خودم ساختم (۱۰) تکرمیکم مکرر است. اترد رمورد د او بهای کیسون آرزو شیبای موسیقی را د ټولنو ټولنی چی چی آرزو، بتویم، زیا، سخن کگوشی برای شنیدنی نیست چه سود از گفتش، صم در این بود گفت: «(آهنگهای زیادی در راهم و ټولنو ټولنی یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون بهمه در صفحه (۸۷)

پهرسم که: «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید؟» گفت: «په خاطر کی که فراگرفتم اسامات موسیقی شرق، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد (۱۰)» «پس به نظر شما، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست؟» لسی: «این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است (۱۰)» فرید صم: «از سال ۱۳۶۵ به این سود دراز و ټولنو ټولنی

فرید صم یکی از جوانان نوا که در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صفا می) دیده باشید (۱۰) صم در مورد آغاز کارش میگوید: «دروسی استاد مشخص ندانم و نیز تحصیلات آکادمیک ننموده ام. من مانند دیگران، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم. آهنگ های روانشاد استاد سراجی غلام علی واحد و لهر را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم. آن هم مرهون هموست (۱۰)» شنیدن سخنان صم برای من، چیزی شگفتی آور بود. «سبب گشت، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است نشان خوبی زیاد شده است: خوب است که جوانان هنرمند با گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هر گوی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند. شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارم. خندیده گفت: میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم.

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود. یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت: گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (لست گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد. من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لست گیتار) مورد علاقه من میباشد. یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نیمه دل انگیزی می شنوند. امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا شده و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند. یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسو ن



اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوونها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی هم با ما اینی برام
پس گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هسا
استیهد .

تلاش
مان
میگوید
او چگونه است



ملکه آواز

سوریه

یک زمانی بر سر بیاهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلح محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل

اساسی روی آوردن او به این رشته ورزشی عضویت او در اتحادیه تشکیلاتی بود. بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها) زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوچکا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه بابت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علماء دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند. ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیپ هم این موزیو را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها

بیدر آمد. بعضاً مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشبه زنانه را می شکند و مدونا به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران بزهتین امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتر و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان سنگین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکبار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس پیوسته و در کنکراسی آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آنرا لایبردی وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نمایش بدن آریزش خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباس دارد. هیچگاه با یک نوع لباس دوباره روضه حاضری می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایز آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی براه می گذارد. وی پیوسته در مرکز سرودهای جهان هنر قرارداد داشته است. زمانس وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودا ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر پیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپنیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر پیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار پگر (لورد زبان پیوجوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق سرا برائت بد) استعداد خود را در بدست آوردن سرمایه ثابت ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارڈ) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارڈ وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

مدونا را همه به ستایش ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارڈ) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارڈ وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در زمین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکاست در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتتسه سختی را پشت سر گذارند و اند. آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغیز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حفر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغب می باشیم و هرکس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازان من جنگیدند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای چپ من وارد آمد من فریاد نزدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

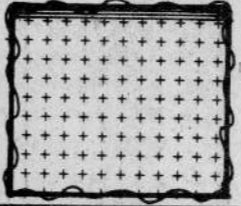
شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

اشکر کرد و درین رفیقتی زیاد نسبت بسزن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گرفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



میرزا

سازگار



این که استخوان زانو بهبود یابد. ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اناژدنها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و امر - ارو او باش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود.

بهبود وضع **زخم** میسر و شرفتم - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم. فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید.

فصل هفتم: بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا - بل:

چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم. هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بیوشم و مغفرا بر سر بگذا ریم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سب و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود. موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزو های خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم.

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشابور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیگردد.

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدا - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خداست.

حاکم نیشابور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندازند و اگر من با نهاد ستور نمیدا - دم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاو - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربان و پرسودم چند

بزرگواران

سال از عمرت میگذرد. جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی موسوم به شمس بهرام و دیگری باسم شمرزاد بدست سر - بازان تو کشته شدند.

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هرچه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذا ر که دیگران زندمینانند. گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستهای قوت بخیر بده.

گفتم من نمی توانم از اصول جنگه منحرف شوم و طبق اصول جنگه سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند. اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم. چها - نسان باید بدانند که هرکس مقابل من پایدار ریگد کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشابور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هارسید دروازه ها را نخواهند بست. بعد از این گفته جد را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز. بیکر امیر حسین جدا گشد و حاکم نیشابور به قتل رسید. قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سربازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند.

مدت يك ماه در نیشابور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذا شتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایداری نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید.

در بین دانشمندانی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين" است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين" چه میبا - شد.

او گفت یعنی " مالک روز دین" گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد. امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد" روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا من باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست. روز جزا یعنی روزی که هرکس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم" یعنی " روز" معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین" یا " روز جزا" چه موقع فرا خواهد رسید و هرچه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

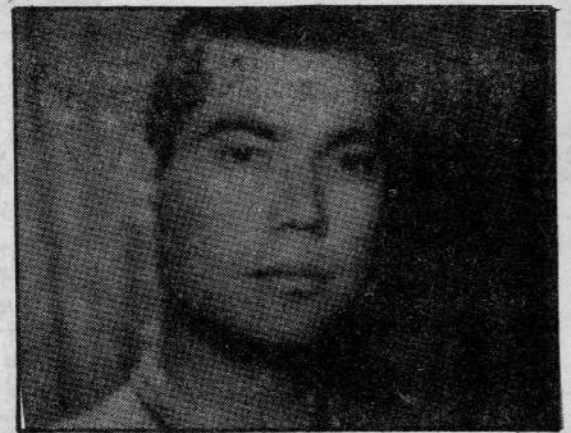
مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است. گفتم در سوره "الحمد" یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين" است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين" چه میبا - شد.

او گفت یعنی " مالک روز دین" گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد. امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد" روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد. گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی. امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا من باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست. روز جزا یعنی روزی که هرکس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم" یعنی " روز" معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین" یا " روز جزا" چه موقع فرا خواهد رسید و هرچه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد.

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارج بیشتر قایل هستید ؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشمه از هدایت های ورزش- شکاران پیشگام استفاده شایسته نمایم. فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

- در رشته اتلتیک خفیه چند نوع تکنیک وجود دارد ؟
- اتلتیک خفیه تکنیک های خاص هر مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زود داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامداره سحرخی و تقوی نوعی دوشی است که بنام "گلی سا" که از شکل "چارنسل اسپ" ماخوذ کرده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیه کلیج هدایت

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خفیه را تشبیه نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خوشش بود چه به پراپلسی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نمائید به سلسله پراپلسی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بوسط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته بدرد و صد رعشتا د سابقه به مقام درجه اول پیروز شده است.

شهره پیروزهای چمنگیر او، کلسیزی ازمدال ه — نشا نها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری و را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و مدال نقره سه نشان ستاره سرخ — درجه یک نشان بهترین تهرنر و مدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سپورتنس و در حدود بیست و پنج تا سی و پنج امتیازی و افتخاری.

سلم شاه بهترین است مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورتنس جززنده می شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرخانه تامین هواپی را به دوش می پیوسته و به وقت رابه ریمان کفی که کوهنوردی و آبپازی ورشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زاده ی رابه تهرسانید و در حلقه های ورزشی کشورها ر خوب درخشید.

او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما به داد میکرد سلم شاه برای بستن یکمین پارا آماده شد بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.

همه روزه با شور و حرارت خارق العاده ای تهرنر میکرد و در روزها با هم پیروز می شد و کسی را نمیدید.

آنانی که او را از نزدیک می شناختند به پیش از آنکه در باره خود می بیند می گفتند به فکر یک مدال دیگری بودند و بقیه در صفحه (۹۳)

اسان قصه مانی و سراف انجام

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدوم. تصویرهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است و بدین جایی در مسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام در مسابقات مدال بود.

بیشتر تصویرهای او را در صحنه های مبهج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتنس در پلیم و سندی که در کسج آن فوتوتی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورت تهرنر تیم پهلوانی کلوب سپورتنس اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانا تمام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.

از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور بدین رشته شد. گوی در آن دوران در همفشار های خوب به رویش لبخند میزدند. پیغم شامل مسابقات میگردد و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
مامورنه دي که هرغولري کښون
په دي دوه خيز مامورين ل کښي
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکړو حاجت په خه وي
مامورين واره لرگي شول و اولک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کښي کورکي نه لگي درک
کولې خه چې وينه چپه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چوپ شولو خښک
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

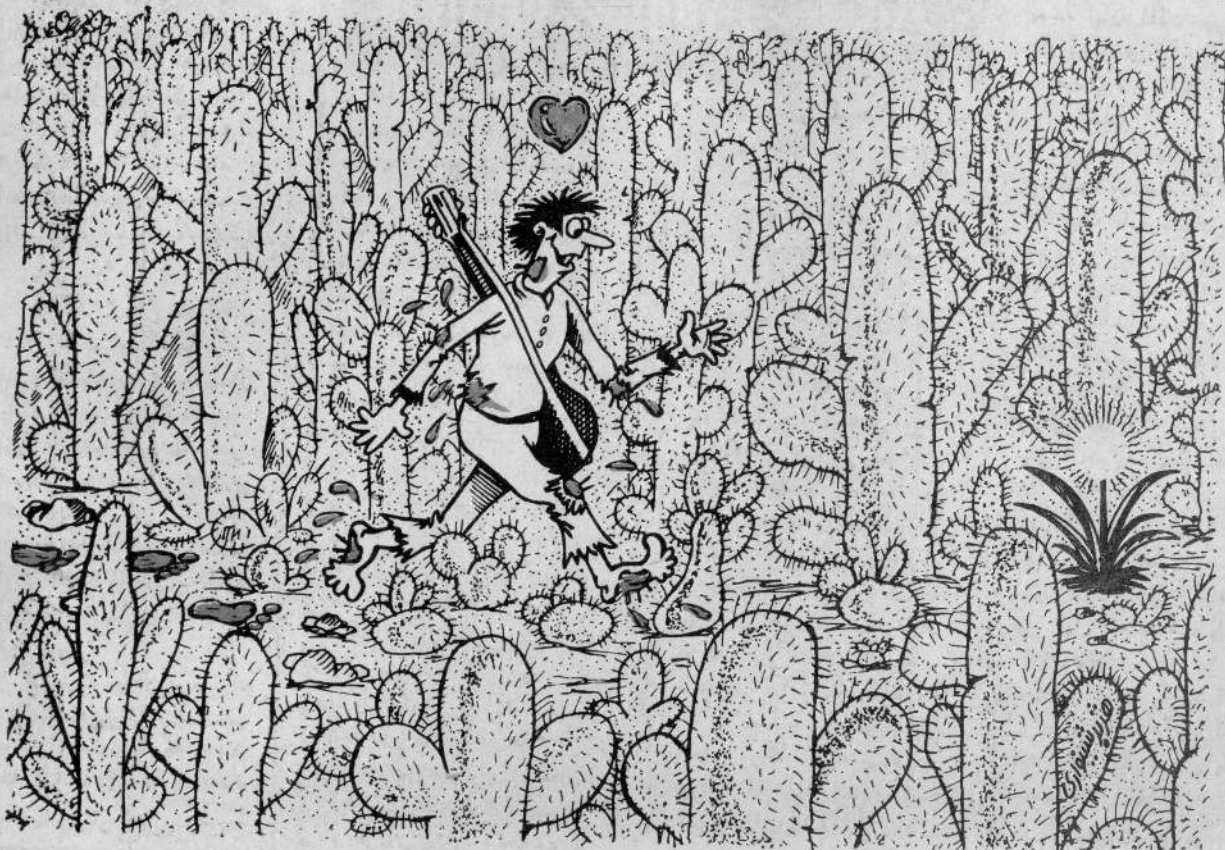
د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچي ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په وړاندي دي د پي د اوس
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه ا نه د خړدوله د اتي غځه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځ خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگد نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

دمورکابانه دصطیعی مدینوز

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرنس له پاره حامی سازیا نونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو مز هم په دې برخه ک کی وړمن کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازیا نو ترخنگ د مز کاند حامی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی د ی چی دمو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زند م گ موش) په خلکو لپری .

د خوله کولو اود اوزی او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیموکی بشپړ واک لری . که څه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی د ی خو بخوله کولو طریقک بجه په مزه اود د ی بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکا کوم رخت را لگی وهلی و اوله خولی کید لو او خوجوانانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له یاسه خملاره اود ی پر ستی ی پری واچولی د کت لاند ی ی هم ورته سیکاره تازه کر ل اوده درې تنه د ناروغ بجه پینوار کیده باند ی خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لپری ته کړی ، او هوا یی ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه یی واچول ترې ستی لاند ی یی چاچیفته غوز

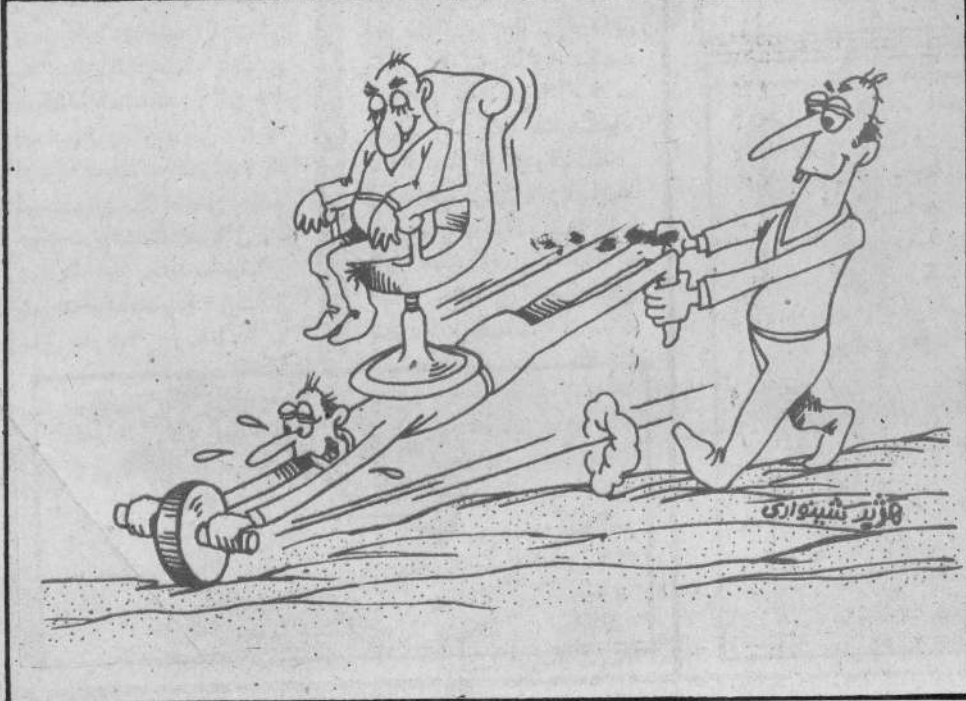
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پور ی نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پره د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر ی وکل : - د ی خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کون د پر ستونخندی پورته شوی - د ی اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړ ی سخن کوی او زنی یی

بی علمه شیخی

خبلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کور چنار کاکا به ورته د خوله کید لو سپارښتنه کوله . حتی کزد ی چی د چا په لاس راوینسه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه یی دوه اودری پر ستی وړباند ی اچولی کم رخت یی ترخنگ کانه ی باند ی توده تبه راغلی وه اوجنار کاکا د خیل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له یس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پری ستول له یاسه درې تنه وړمنی لپری شول . ناروغ توله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوری کورنه هم سباتر لمر خاته پوری آرام او پهنه خوب وکړ . کله یی چی سماز ناروغ ته در پورته کید و وکړ ، ناروغ همان ونه ښور او ، بیای تفری پوری همداسی پریشود خو په خپله راوینی شئ ، خو می کلمی لوړ ما سپین پر ستی وړمنی

خوچی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه رخت ماشوم م چی لوړو کلیو الو بصره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه د ی مر شوی .)



رهنمای معاملات شیرآقا

شهر آقا مرد هزاره‌شده با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سياه و شهرینی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که يك تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان مثلاً سال گذشته يك اپارتمان در اطاقه رامشده به دروازه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شهر آقا يك اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شهر آقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



فرار دیووش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!

و نان داز کار میگردند و ده ها عرضه و درخواست شان به - خاطر از یاد فامیل مصره - نیت امنیتی شان وضیره و غیره - نیت شعبات شاروالی و شهر - سازیمت تشویق نموده کم - به فروش خانه هایشان - ملهونتر شده در عوض خانه های دو اطاقه سه اطاقه خریداری نمایند.

البته شهر آقا نخواست نام اپارتمانها و صاحبان آن را - افشاء کند زیرا به نظر او نگاه کردن راز در رهنمای معاملات یکی از کارهای بزرگ در دوران جنگ است.

شهر آقا به این چالها اکتفا نکرده در فروش تلفون، موتر، فرش و ظرف بعضی خانه ها - نیز تشبثات معقول و غیره - منقول مینماید. حالا از برکت او يك اپارتمان پنج اطاقه - مکرور بان گش به دوصد و پنجاه لك تا بیشتر از آن رسیده است خودش میگوید: تا زمانیکه خریداران ساده فرورفتند - کان هوشماری در اطراف و اکتاف میخانه می او وجود دارد شهر آقا در نماند.



تشریح روش رفتن

روزی يك نرس با يك مریضی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریضی گفت: عزیزم هیچ تشو - نش ممکن من هرگز صحت یاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دهنده است. ار سالی عبدالصبور

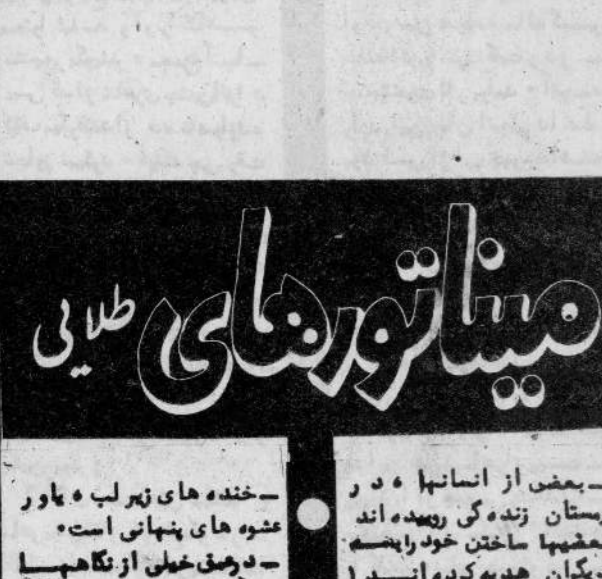
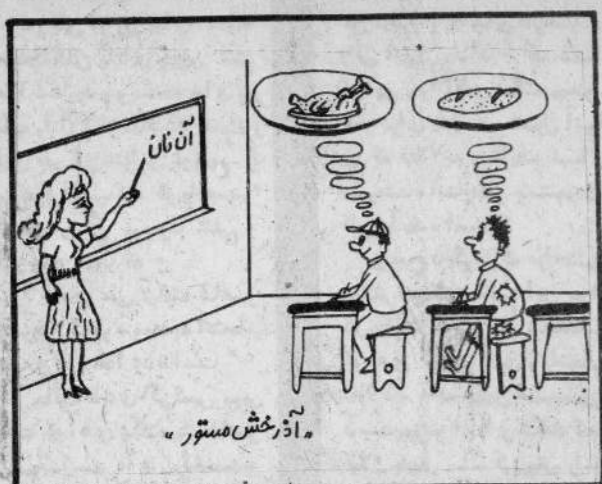
فحاشیات چکر



نقاشی

یک پیر و یک کلاه

خاتمی برای خریدن کلاه به مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و به مغازه دار گفت که من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادا ی - لختندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پر به سر میگذارید حد اقل ده سال جوانتر معلوم میشوید. خانم جواب داد: در صورتیکه چنین است لطفاً يك پر دیگر هم به آن اضافه کنید.



بعضی از انسانها در زمستان زنده گی روییده اند - بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند - هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند. - سرمایه هردلی، تکتهنهای اوست. - زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد. - عشقهای واقعی در روحا لشکوف می شوند. - هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند. - بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند. - اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است. - سکوت هزاربند ابهام است. - عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند. - عاقل و غافل نمی شود.

میتاورشای طیبی

- خنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است. - در صحن خلوتی از نگاهها برنده هوس بال میزند. - در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است. - بعضی از مرگها به یک عسر طول می کشند. - بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند. - مسولیت بهتر انسان است. - انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند. - گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روز نامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

" آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد ."

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگو نه آقای شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می کار میکرد . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدوم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرفت . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگفت و یا خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ می رسانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش می رسد که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ می رسانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش می رسد که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کاربرا - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچوجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

دش به سرش می آید . خانم نصیحتش را ادامه داد که گفت : " امروز یک انسان دیگری راه مهماتاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد ! مگر تا جائیکه من میدانم کدوم تشابهی بین مهماتاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شد اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسینا " رفت . آقای

" سکسینا " نیز مانند من از رفتاری شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میخواست . آقای " سکسینا " در چای خانه جوار سونک چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم باشا چاره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسینا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

من پیش نهاد کردم که : " چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم ! " بالاخره با استفاده از موتور سیکل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

بیکاری در هند

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن پیشه تزیین کرده بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قانایا که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمیکشم . " یا " زمین کار را فراهم کنید یا استعفی بدید ! " یا " ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره .

در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری توپست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا - هش به عمل آورد تا او را بگذارد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . " باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده می . مگر اکنون بسیاری دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدوم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟ برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته می که اقله یک پول را بدست آری ؟ " یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم توبه سینما میرود و دیگری مشروبات الکولی برایت تما - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذایی زده ای ؟ " بقیه در صفحه ۸۴

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبندی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تاثير نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچو پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستش جذب می گردید. بعداً جهت اثبات آن، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او پدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله (مارتا مارتا) اسکوتلند در هکتور شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت. بلکه مطلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدند که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزو بر می آید. و بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میدهند. یک روز تصادفاً پدر این فاسیل که متوجه نشد تماشای پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نس باشد. از این بچه ها میتوان بستندم داین و بستندم ترنر اشاره کرد.

برداشتن از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات کروموزوم برای تشخیص بچه های کروموزومی است و در ازدواجهای فاسیلی مسا نگران ابتلای فرزند به بچه های ژنی هستند و از بچه های کروموزومی را در این مورد به شما هشدار نمی کنند. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود

بمبارندی بررسی کروموزوم شوند و کسی بنحی که اغلب مراکز مشاوره ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا- پسر کروموزومی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

خیر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتیم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی مسا نس ابتلای فرزندان حاصل را به بچه های تک ژنی مغلوب افزایش میدهد و تنها ی محبوب نه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست بلکه زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا

به بچه های ژنی نیز با بررسی کروموزومی مشخص نس شوند. لذا بررسی کروموزومی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، بلکه با دادن اطمینان کاذب به بچه ها در صحنه (۲۸)

اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

- الف - بچه های اتوزیگال قالب.
ب - بچه های اتوزیگال مغلوب.
ج - بچه های متصل به x قالب.
د - بچه های متصل به x مغلوب.

از میان این گروهها مجموع بچه های اتوزیگال مغلوب کاملاً متاهل از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نهمته و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاور ژنتیک در ازدواج های فاسیلی فاسیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بچه های اتوزیگال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لبتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.

بچه های چند ژنی: این بچه ها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل نیز از عوامل محیطی نیز می باشند و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بچه های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشند. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.

بچه ها و نا هنجاریهای کروموزومی: این بچه ها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به بخش نسبتاً کوچکی از بچه های ژنتیکی را در بچه های تشکیل می دهند و بعداً آنها متاهل

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایس ژنتیکی، آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اقدامات لازم قبل از تشکیل چنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها بچه مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست و نقیض به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات روانه های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماریهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند. - بیماری های ژنتیکی شامل بیماریهای فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماریهای ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماریهای تک ژنی: این بیماریها که هزاران نوزاد هر کداه تحت کنترل یک

زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا می نویسد:

زنده گی در اپارتان های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین اپارتان ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در اپارتان مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند در هر صورت از مسولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

اپارتان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نیرسان و سایر فروشنده گان همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند

لایراتوارها یکی همچو گاهی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این خواش میکم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلحان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منی بسر محلی برای بود و باش زنده گی مصلحان اتخاذ کردند وحشی نام این محل را دهکده محلین نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ۴ کابل

در صومر سرك جاده میوند



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصلی را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش میدهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است

در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهتر از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و پسرخاله است و ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید

اصلاً چه نیت و بطور کلی تا به امروز ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب برآورد است و این اعتقاد که تا شرفی ازدواج دختر کاکا و پسر کاکا بهتر است تا شرفی دختر خاله و پسر خاله است و ممکن است تا شرفی

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتر دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این درصدها و ایمنی ارقام چیست ؟

این ارقام اصلاً درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که قادر استی این ارقام بی برد و البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایان که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی هیچم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود داد - نستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به بیماریهای ژنتیکی نیستند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

اسباب بیماریهای ۱۰۰

مجموعه از صفحه (۱۷)

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیشدند موجب تبسم آنها به ازدواج با یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان معلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنتیکی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت

در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی کروموزوم آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند

در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیا وون گزیده

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تسهیل قیمت
مجله خواننده خود را واقعی
سازند.

قیام های سفید

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوب خواننده
در کشورها بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نهای با نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و مخصوصاً
معلمان و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بهرگرافی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیا وون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافت مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر، موسیقی و
شطرنج گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیا وون
را ندارند و امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می برد
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی
می برد آهسته آهسته آرام وی صدا می خورد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله می انداخت مصادف بود
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسید از ابراهام لیکن قصه می شناسید و از تاز
و نوازش نویسنده کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پراشوپ پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب می گذاشت چشم از جهان پویند و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باغذ که مردان زنهای
اتو زویال بهیض یا موثرتری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانت بهیم عیوضی
یعنی تلویز یون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزهها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویز
یون و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در
زوجهین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول
است.

ماترنا

درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه در پوسه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد پوسه که بازاریابی خیلی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این سوال این ماما شوخک شوخی اینها تان .

س : پوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین پوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه پوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران پوسه شناسی در مورد پوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگی و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف پوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین روز و سی سال
زبان را راجع به

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع پوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پینه دوزی بود که زن زبانی را داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پینه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد ، اما نسل گهان زنیش خودش شد و با کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد ، زن لجاجت و پرخاش گری نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملامت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار پوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پینه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پینه دوز بچرم این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سه ماه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : پوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : پوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این صورت امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه با رزی از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

فلسفای سینما در کشور ما رواج پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان سناریوی شایع پیدا کرد مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فلسفای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسیدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دکتریان طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در علم نخواستند گذاشت .

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

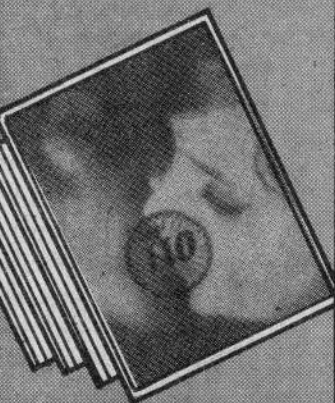
س : برای آن عده از علم ساوان که صحنه های فلم را مطالعه میکنند بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

س : اگر بوسه نیل بود دخترترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بنظر تبارز - صحبت یک دیگر را به چند کلمه بیست دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .



بوسه ای که در کمال را
بوسه ای که در کمال را
بوسه ای که در کمال را

س : بوسه ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهاربوسه لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

هد و میروند و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبیده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنها " توصیه " اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد اداری - بوسه تعفند انبوسه - تسم داره - بوسه ناز داره - بوسه " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داشته باشد تا بتوانند کهن سالان را بوسید . اگر مرض ایدس هم داشته باشد در صورت - فریب آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهاربوسه لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافه کنی رویشان را برای بوسیدن پیش میکنند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از بوی گرمی که تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد اداری - بوسه تعفند انبوسه - تسم داره - بوسه ناز داره - بوسه " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داشته باشد تا بتوانند کهن سالان را بوسید . اگر مرض ایدس هم داشته باشد در صورت - فریب آنها کمک میکند .

س : بوسه ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهاربوسه لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

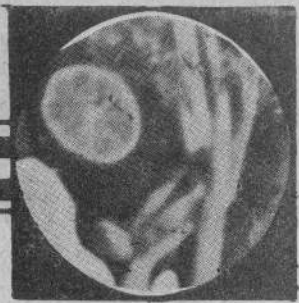


پکوره لوبیا



طرز تهیه :
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را ریزه ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظلمت شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم ه دو قاشق آرد هتک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.
از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

مواد لازم : روغن ه شیره پیاز ه تخم ه آرد ترمیده ه نمک ه مچ سیاه ه نان قاق میده شده ه لوبیا ه



غذای تخم کدو مفید و مقوی باشد

برای خود

دلمه بادنجان سیاه



طرز تهیه :
گوشت ه پیاز ه دو دانه مچ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز پاد نجان هارا خالی نموده پاک بشوید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زینا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند پرنج را چند ساعت قبل ترس کرد ه با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین پادنجان ها

- ۱- دو پاد گوشت سرخی
- ۲- ده دانه پادنجان سیاه
- ۳- سه پاد نجان روس
- ۴- نیم خورد پرنج با رنگ
- ۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه
- ۶- پنج دانه مچ تازه
- ۷- شش دانه سر
- ۸- نیم پاد روغن
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت
- ۱۱- دو دانه پیاز کلان



ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از زبان تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار بدهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شکر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جایزتان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف درایی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که ارتفاع آن ۱۴ تا ۲۰ سانتی متر است و در صورتیکه در فصل بهار در ارتفاع ۱۰ سانتی متر از سطح زمین درختان و بوته ها در آنجا میروید و بعد از آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مچ و مساله میباشد پر سازید . پادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بگالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و پادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

دلمه پیزید

ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت و سبزیجات را به ترتیب چیده و دیگ را روی آتش قرار بدهید . بعد از زمان معینی یعنی پس از بخار گرفتن زمانیکه احساس کردید مواد داخل دیگ نیمه پخته شده باشد بالای سر پوش آن که البته از نخستین لحظه بالای دیگ قرار داشته است در صورت امکان آتش تسی اجاق را باندازید تا دیگ به اصطلاح دم بکشد اگر چنین چیزی ممکن نبود ه منقل برقی سنگی را طور چپه بالای سر پوش دیگ بگذارید اگر هیچ امکان نبود باز هم آتش پایین دیگ کافی خواهد بود . بعد از خشک شدن کابیل آب تراوش کرده از مواد دیگ زمانیکه مواد کمی بریان شود آماده صرف نمودن میباشد .

چوبک نمکی

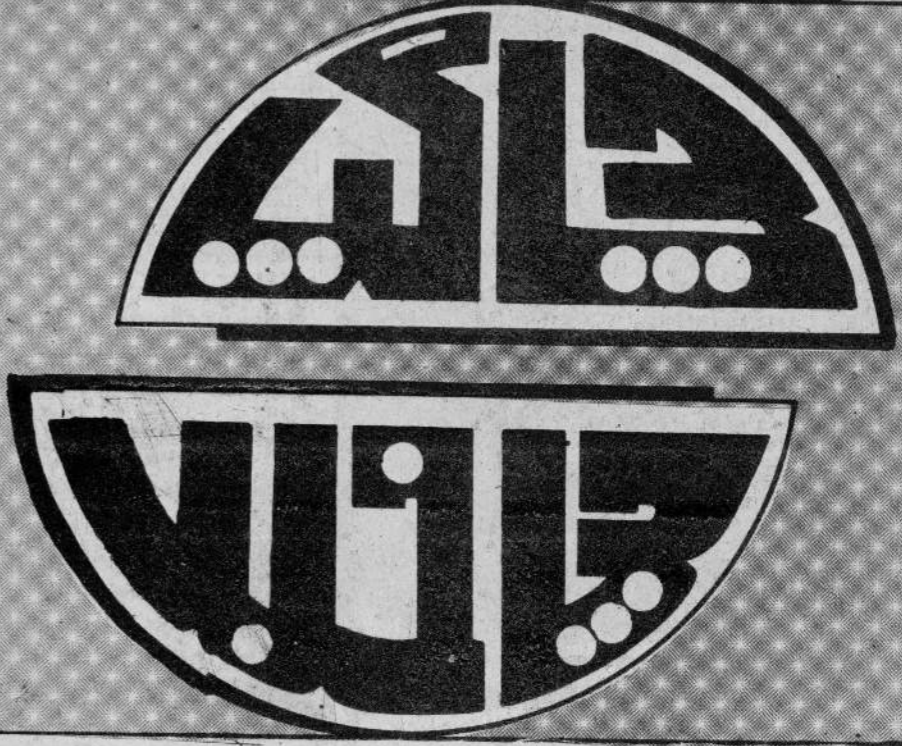
لازم :
دو گلاس آرد ترمیده ه یک دانه تخم ه چار قاشق نمک ه نخوری روغن یک قاشق چای ه نخوری پولی هتک و مچ سیاه به قدر ضرورت .
طرز تهیه :
ابتدا آرد ه روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن باندازید و همراي آب شکر گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه شده یک ضحاله گرفته آنرا از درجه های یک و دو ه سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به د طرف آن را مچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتبه ه هم روی آن پاش بدهید .

سری دیوی مراد به سینما کسانند



داشت خوش اند و منو کرد م
که میترام من هم در فلم های
انسانی کار کنم
- تا حال هنرمای خود
را چگونه ارزیابی می کنید ؟
- هنوز میترام چیزی
بگویم ولی به آینده امید
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی
به بریفیت های بزرگ برسم
در فلم الماس سیاه نقش عمده
دارم و توانستم خوب بازی کنم
و همین اولین آزمون مرا امید
دار به آینده میازد
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا می
خردم انتخاب نمای
- تا حال در کدام فلما ظاهر
نده اید ؟
- در فلم سایه نقش کوچکی
داشتم در سریال دکوید ی زوی
هم نقش دارم ولی اولین
فلم من الماس سیاه است که
تا هنوز زوی برد و نیامده است
- کدام فلم انسانی مورد توجه
نما قرار گرفته شما را به کسار
در سینما تشویق کرد ؟
- فلم 'مرار' سزوه برداخت
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار
گرفت از نقش که عادلانه آن بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن
پر خنده نسیمه سیاهی یک
مخاره سینمای راد برابرس
خود م، با بیم آورد ختر و سیاه
و خوش برخورد است یکسال
میشود که به سینما آورده تا
صفت هم مکتب درس خوانده
در رشته سینما تخصصیات سلنر
ندارد خواستم از زبان خود ش
بد اید که چگونه به سینما
رو آورده است ؟
- شوق و علاقه مراوان به فلم
های هنری داشتم مخصوصاً
فلم های سری دیوی را پس
کیور را زیاد دیدم و خواستم

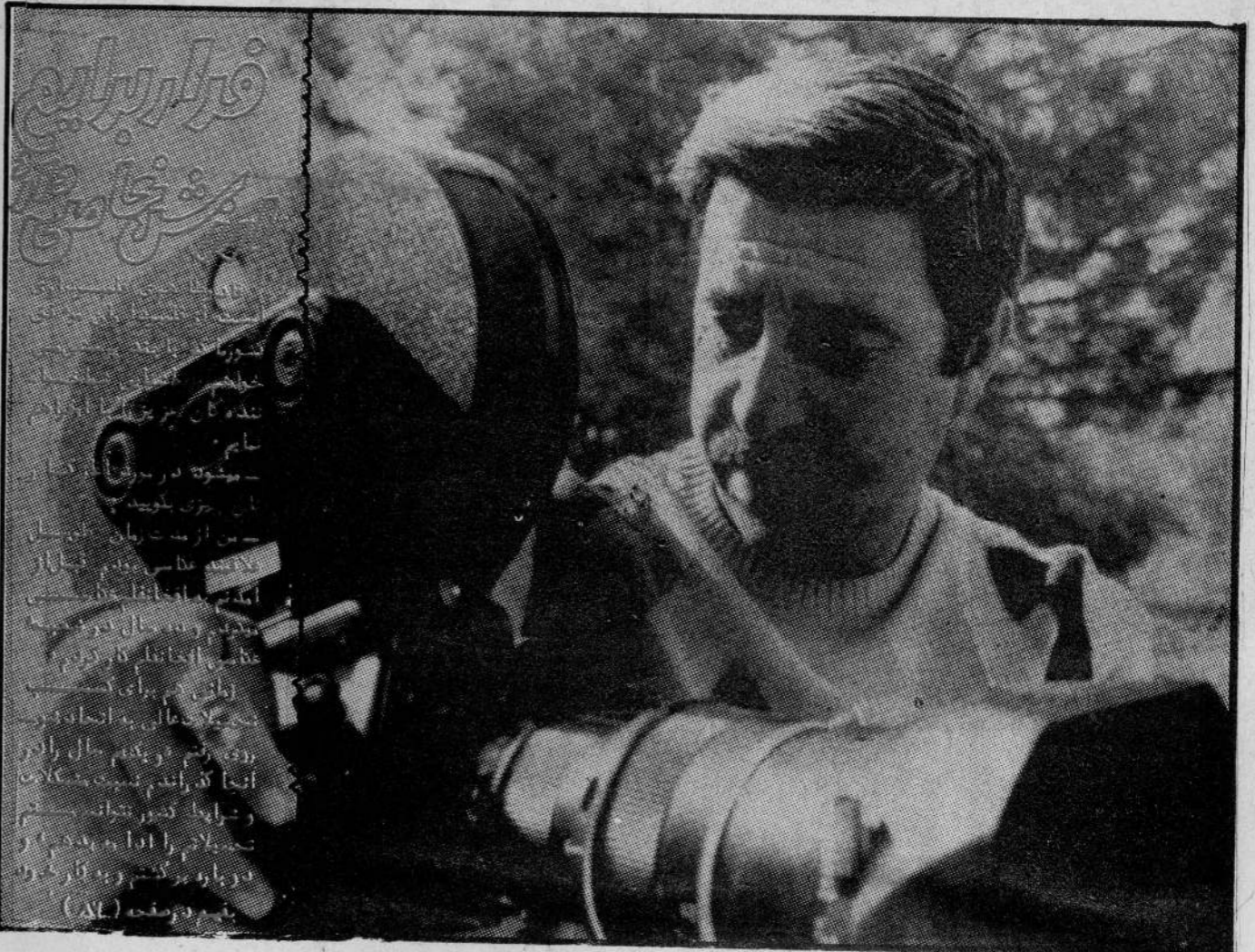


فواد رامزی با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو
نمود ما امیدواریم اجرا یکسر تنها
مش باره آورد های خوب و مکتور
بر کرد
فراموش نباید نمود که فواد رامزی
در این روزها کسرت جدید
تلویزیونی را روی دست
دارد که حاوی پنج پارچه
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت
به کشور مدت یکماه به دعوت
اتحادیه هنر مندان تاجکستان
شوروی کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم درین روز
ها نیز فواد رامزی از طرف
اتحادیه هنر مندان تاجکستان
اتحاد شوروی به منظور اجرای
کسرت دعوت گردید

فواد رامزی هنرمند جوان
و خوش صدای کشور که چندی
پیش به کشور چکو تلوکوا کسا



فواد رامزی
میرود تاجکستان
به کشور چکو تلوکوا کسا
کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم
فواد رامزی از طرف
اتحادیه هنر مندان
تاجکستان اتحاد
شوروی به منظور
اجرای کسرت دعوت
گردید

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانا مینه در خانم دکتر "ناتا کیتکوا" متخصص کار دیپلومی در مرکز طبی پوهنتون نیوسو فنلند و دکتر "مهد محمد جمفری" متخصص کار دیپلومی مرکز قلب شفاخانه "هنری فورده" در شهر "دیترویت" نشان داده است میزان پش ششون بتاتی جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورزش میزان پشتمن بتاتی جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریانی می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد بلا بودن میزان پشتمن بتاتی جی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازینو

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است. در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشاتی که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد از این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو اند. پس از آزمایش هنگام ارگستر سفینی دنمارکی سردرد و سرگیجه و پشتمن صدادر گوشان می شوند.



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد "ایپدوم" نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های که رشته های پشم را تشکیل می دهند

پشم گوسفندان را با تزریق جدا سازی

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بیرون می راند. گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند مرغوس دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید به لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند ، هم در تسهیل گردش خون ، و هم ماساژ آرام بدن موثر بود . و درد های جسمی را رفع می کند . شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود ، تراست . اما این ادعا در مورد بعضی ها صدق نمی کند . مثلاً خانمهای حامله ، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدنی رنج می برند ، از این اثرات مفید بهره مند نیستند . پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست همین است . توانو باشد ؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است .

آب ، فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود . در حالیکه فواید بی شمار در ورزشهای طولانی نیز ، عاید وی می گردد . آب است که در بدن را فرامی گیرد و فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند . این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و درد های جسمی را از آن مهزدایند .

لغو - لی ، که در نوبت بزرگ بقیه در صفحه (۸۰)

پوست جریان می یابد که بنویسید خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیخیر نمی دهد ، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند . بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما ی زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است .

در سونا و حمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود . غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری اسکاند - بناوی یک تمرین معروف است فوراً عمروق خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد . این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد ، بقیه در صفحه (۸۰)

شود . اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشود در معرض صدمات فوق خواهد بود .

برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید .

خطر سونا های خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است . چرا که تمرین در سونا بیشتر بوده و بنا بر این بدن در همان مدت آب بیشتری از دست می دهد . سونا ها و حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چرا که با افزایش تیخیر کالوری سوزانده میشود . این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست . حتی اگر تیخیر رسونای حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد . حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است . در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تمرین تا حد افراط مفید است یا مضر؟
مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد"

بمفیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است .

بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید . عرق ، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیخیر شده و به حرکت در می آید ، تولید میشود . از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد .

فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ، آنهن مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند (۳ کیلوگرم) از وزن بدن است . چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری میکنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند بنوشند . مایعات جایگزین نکنند . ولی این جایجایی با جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخشی را بوجود می آورد . به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پوسنت . دو سر نشین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند .

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کردند . مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایکونور پخش شد . "والنتینا تروشکوا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایکونور" حضور داشت .

یک زن فزیک دان انگلوسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز ارضی مأموریتی در فضا شدند . "هلن شرمین فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلوسی است که به فضا سفر کرده است . این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان
از کالوسری به فضا
انگلیسی

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانهای
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 همست در حال رشد (۵۰) -
 همچنان فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جاز، روك و آهنگهای
 ذوق میگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور -
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون میبندد. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، پیوندها گان و خادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-

ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی میروند.
 موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان

نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی" -
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو به رو شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصله و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سمنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده میروند. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار در خورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در حال پدید هسای
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندان دایمی و با برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته همارت تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تهیه گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور و سال پار به نشر رسيد
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی ازینگونه بلند

این ناتوانی

بد تراز نایبست

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوالی میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه نا چقدر مستحق اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراز اولت)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار برادری شصت سالیم به صدا در می آوری

و الزامش نفسش نفس

گلیم میبرد و میشود

راز بزرگی را برایم میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیابان

و بنوعی برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشها

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

سرت در وقت دار

زیرا بلور شفاف جمله می و با در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگی را برایت میگویم:

زبان . تویی

زبان . زن است

- نیازیست ستا بیاور و پاموس -

زبان . پیراهنست نه باید تمام دستت را باز کرد

زبان . گوییمت نفس هدف خانه میخورد

زبان آنچه بیست که انصافا خیار میگرد

باز

سرت در همیشه

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

(هنگامی که من پیدا میروم)

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توانم . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توانم . آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در سینه است

از گفتار عالمها ام

(که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دار

□

از بزرگی را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیستام سخن میگویم

از تو

نیستام سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میدهد نام تا بجزره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از روزه ساین که نشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگی را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پسندیده است

عشق من]

که با زبانت را به پیوسته ام .



الزرا

لوی آراگون از شهر
 ترین شاعران و نویسندگان
 معاصر فرانسه است .
 پس از ویکتور هوگو نخستین
 شاعریست که در زمان حیات
 به کتابهای درسی مکاتب راه
 یافت و اشعارش وسیله آموزش
 نوجوانان فرانسوی قرار گرفتند
 وی افزون بر شعر رمانهای
 جالبی نگاشته است . مجموعه
 آثار او و آثار مشترکش با خانمش
 " الزاتری اولی " به پیش
 از ۴۵ جلد میرسد . آراگون
 نوآوری و مبارزه را در درخشان
 ترین جلوه های آن با هم
 گره زد .
 " الزا " ، " چشمان الزا " ،
 " دیوانه الزا " ، " دلبردیگی " ،
 " ناقوسهای شهر بال " از شمار
 آثار آراگون اند .

امریکا در آستانه قرن ۲۱

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید .
با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد . آمریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

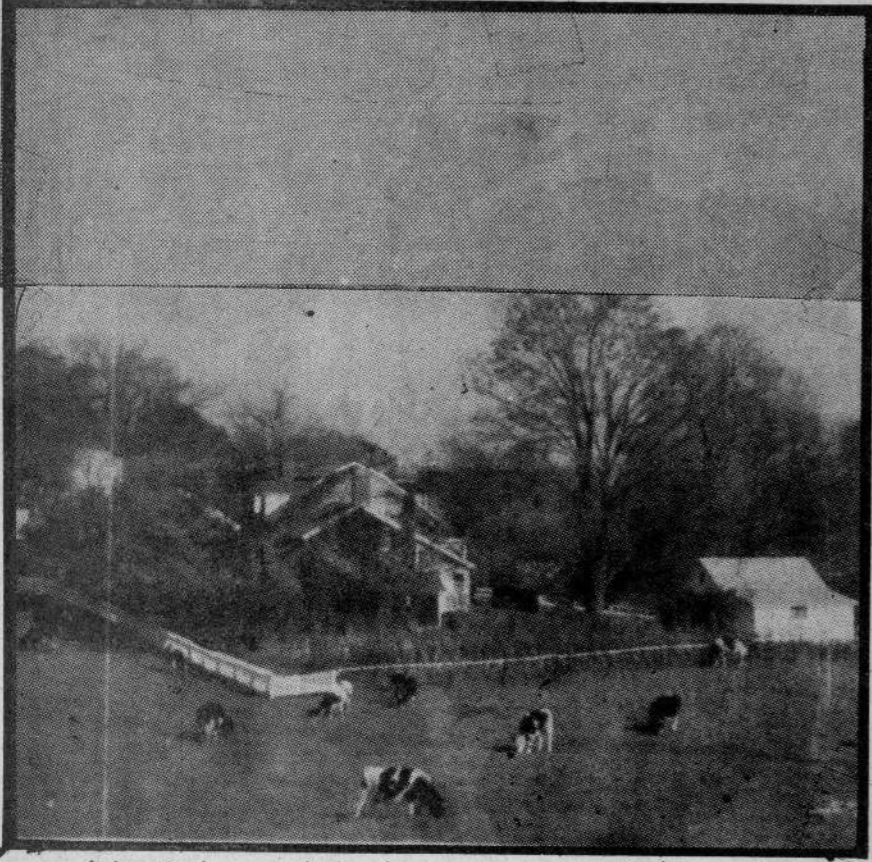
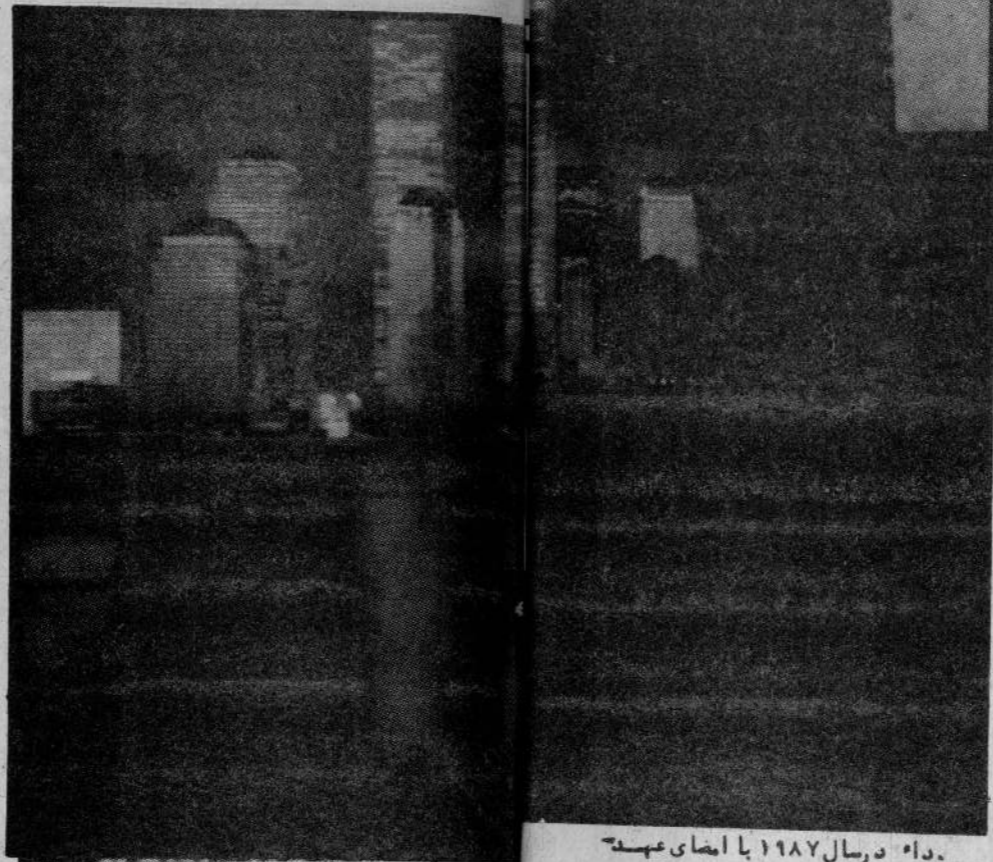
امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسویها ، اسپانیولیها و انگلیسیها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکونی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است . مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد . مردم این کشور از گروههای گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهند . و متباقی آن سیاه پوستان ، چینیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی ، سرب ، مس ، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتور ، مواد کیمیاوی ، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . با نوبت علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده ، پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این



بمناسبت روز ملی ایتالیا

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت . سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ - هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد سخنرانی در فلورانس و ونیز و روم به وجود آمد . علمبرداران رنسانس عبارت بودند از :

را فابلی ، لیوناردو ، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیز ، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تأثیر " فوسو چریم " دوباره احیا گردید . نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از سوتو جلیانی و چریکو اند .

در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن درست زمانی بود که شاعران در دربار فریدیک اول به تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند . عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم ، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را - لیستو ، ماشینی و تاسو در رنسانس به او جسر رسانید .

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا با استثنای بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست . در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انکوروز ، تنون تشکیل میدهد . صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را - نساجی ، ماشین ، موتور ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشورهای نهایی به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای عمده عایدات این کشور را تشکیل میدهد . شیوه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . با

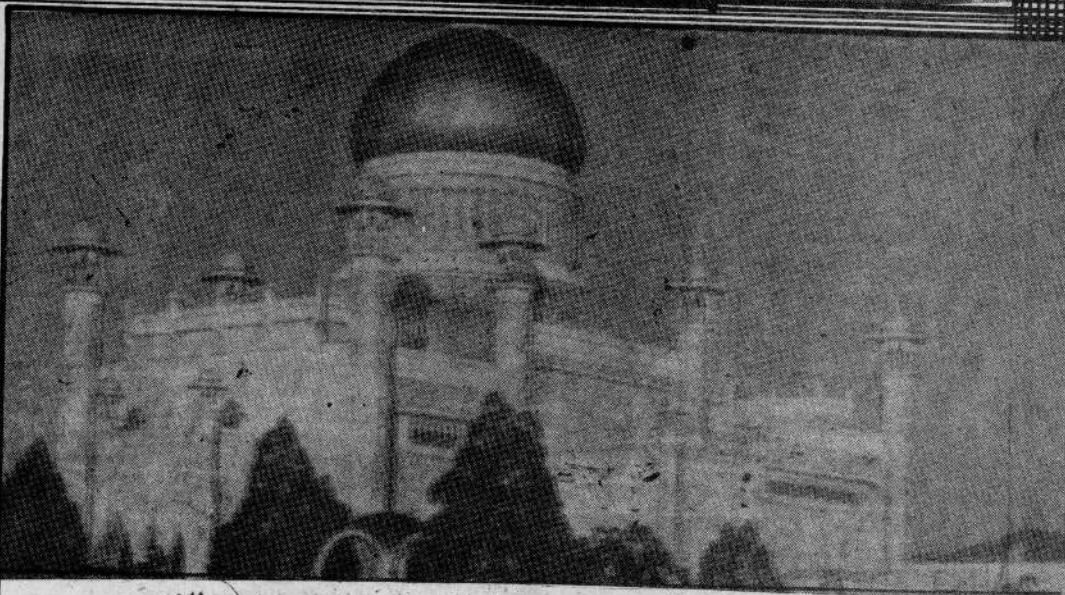
ایتالیا سرزمین هنر

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت اها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عذتا " توسط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شایعیه
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه
 پرداخت میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موزر شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیا می باشد در کشور
 یک تشنجات سیاسی وجود
 یافته در صفحه (۸۵)

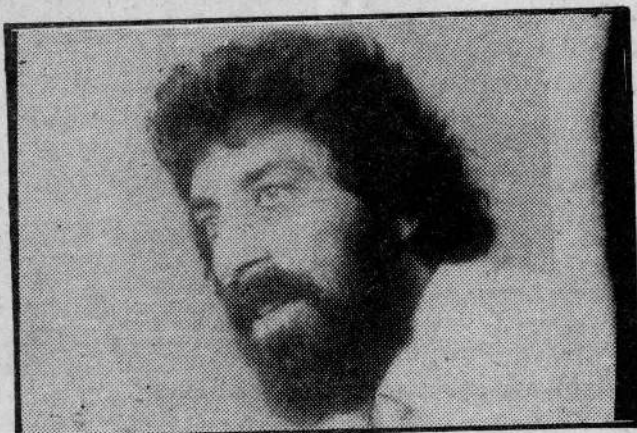
انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موزر را در جهان
 دارا می باشد هر علاوه موزر
 شخصی موزر هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موزر مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موزر جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوه کمی صرف صد کیلو موزر
 سرک موزر نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هه تا بیخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 داری پادشاه می - تان -
 سعودی به ۲۰ میلیارد دالسر
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا داری پادشاه برونی
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور
 جهان " جنرال موزر " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موزر
 این کهنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 محبدل گشت درآمد سرانساله
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 هد . قرار محاسبات انجام یافته

سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هفت در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرینسه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چنین می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
پنج بیج و پریشان، ریش
انبوه و چشمها، نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در شماره
پنجمین خون گرم داشتیم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هر جایی که تصادفی
از مردم است و برق باشد در آن
جای تئاتر و سینما هست
و پس از فراز سرفراز دلچسپی
و گزاینده از دیدن نخستین
فلم شروع شد. ۰۰ ط ۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام. در افغان
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درامه) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
و انود ساختن اینکه (من-
صرف یک هنرینسه هستم)
از ابراز نظر در برامین آمد-
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرینسان
خود داری کرد.

و پس از صحبت های
در باره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هنر
هنر ها و کترهای بی تمین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بر
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم ...
هنگامی کار میم که سندر ...

بوسندم و ترجیح میدهم در نقش
هنر باشم. وی افزود در افغان-
نستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در جایی هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگه حال، استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلم
هادرستیوال های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کتر کسر
مثبت منفی در هنر و کشور حر-
نعمای داشت.
ارد رساحه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کارید نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانیات، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز بهینه گان خود را دارند.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بود. هتیا
افاده نمود که تراشیدن سویی
سریه زن در یکی از صحنه
ها تا شناسایی افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هنر و کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را میسندم
آنها سرسرا حرارت ندارند
استفحال کردند و از تصویر
های مشترکشان با استابه به چین
و نیرالدین شاه، دیوانه
راج بهر دهل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تعمیر کتابخانه

بانی له (۸۷) خ کی
شوی دی او خیره آرزوست
لسری ...

نن بوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دمه له دی امله
دغیره له شوکی کونفوی اوایی
هیچ نه ... بوه کونفوی
ذره ... لیری نه بلکه
حتی ده چی لکه مافزود ی
به به دی نری کی ...
کی ولوبه وی، د نوری طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستوروی
شان دی، لوهین دلایل
نه لری چی دملبارد و
ستوریه منع کی به ملیون
هاور دوزند خاوند نه وید
هرکی بشرد غور لختورکی کبته
شوایسی کبته و آچاره اووه
شوچی هیچ شی نه دی. اما
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزود چی دی پایسه
نری به راز بوه شولوبه بیبا
انسان د قدرت به شوکی کبته
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف وگانه ... همان بی
د قدرت به لیر تپاک ولبند
لوری لیدل چی نری به خیرل
تول عقلت ددی خاویسی
رنگی اوگولعی مادی به وسیده
ببوندل شوئی انبوندل کبته ی
ایادانه نیسی چی دانسان
عظمت او از نیت ترنولوبی او
ارزشتاک دی ؟

بقیه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب محبت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهمم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب-

دش ختم نمود *
توسه های و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشنیده بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفالت
غرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرتی نبوت بسزای تو
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویم بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوی دیگر مثل
اشتباه کنی عوض همسرت کسی
می گوید و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم *

باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در -
کپهای من مداخله کرد و گفت:
" من میباید که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند ؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرید
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا -
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیب تان شود به
کدام آدم بپچاره بوت خواهید
خرید . باز شما مرا به نان چا -
شت دعوت میکنید که اقلا
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم . چنین هم اتفاق افتا -
ده از خاطر شما سه بار تان
چاشت خوردیم ام و یا همین
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام .
" سکسنا " پرسید :
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد ؟
" البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان -
نویسم . من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو -
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید . من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شبهه را کسای کند . از همین
سبب است که او خدمتگارانیش

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت . رفقا ! به من باوردا -
شته باشید . هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد
به زودی آن راهروا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکردم که :
" باز چی ؟ "
" دوست عزیز بعد نفسر
مذکور یک گلاس کلان آب نار -
نج را به من تعارف خواهد کرد .
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست . "
" مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی ؟ "
" این خوبسار کپ ما ده
است . امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم . فهمیدم که هیچ
کدام از رفقای مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرد ، بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که :
کر همین اکنون از طرف
ما به نشودن یک گلاس آب
میوه دعوت میروی ، چطور ؟ "
شکفته به یکباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
درست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت :
" مهربانی کنده ، در -
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کردی . "
و تیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفت
یک فکر بر سر ام آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستهای تان
چوست *

ورزشی فلم را در نکتد مسلما
تاثير جنبه هاي مثبت بالاي
او بیشتر است و در عکس قصبه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .
- فلم های افغانی از نظر
شناخت و راست ؟



سری دیوی

بقیه از صفحه ۲۵
- شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندي چه تاثير بالاي بيننده
افغانی دارد ؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده ، اگر
بیننده آگاه باشد خوب -

سزده های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفتند
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند .
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید .
- میخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم *

ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)
دیده ام ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از -
نشان های ورزشی را در مسا -
بقات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است *

- غاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویم ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلا سه مدال نقره و دو زده -

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که ترمیم مو بتواند مواد زائد را از رشد عرق‌دهور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه ترمیم و فعالیت ورزشی نه‌باز به آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد.

در سال گذشته سلطان برونی خواست تا در جشن تولد ۵۰ سالگی خود برای تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها ر شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی نداشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان برونی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان برونی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه مند استراحت در انگلستان می‌باشد. در حال کشور برونی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی برونی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۹۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان برونی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت برونی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثریت اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سه‌روزه کی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تلوک می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طبری را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم. هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ‌گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

عملیات سرطان جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟ جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته باشد. جنگ موجه بود محالاً هیچ مهبومی ندارد و من منحصراً این افغان شخصیت متأسفانه که جنگ در ام دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویا شد

بوده اند. جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای مغزی و توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده اند. بدون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود. سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

از صفحه (۸۲) زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد روشی فریب دهنده بگوشیه به اندازه روزنامه می‌رست. آنها تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او با خفت تمام از آنها جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه؟ آیا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد؟ نه! احتمالاً نه! و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او با پدرش از زن سنگدلش متنوع هم باشد که پدرش را با همی از هم جدا کرد. او - پلن زندگی او را تمام و کمال سخت و بی رحم است. چارلی با این زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدمی است که باید رنج ببرد. شرف آرزوست آری، گریه آرزوست که در این زندگی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.

درف و دست (مواز صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تن نیز از خود خاصیت به خصوصی دارند .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه ه میباشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ه طوفانها ظهور آتش فشانها ه قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیاد تر بوده و امیدواری درخشانیه به سردم بهشمنی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثره از مشك و زعفران ه سیاهی ه رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قران مجید هتاهن ورهنما جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خدیت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فری - هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لند ا امکان شستن آن در کابل مو - جود نه بود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا م .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ه این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشنان صفاست موفقیت و کامیابی برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تا تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهند ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگر برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامندی زیاده و انرژیه بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۶۵ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

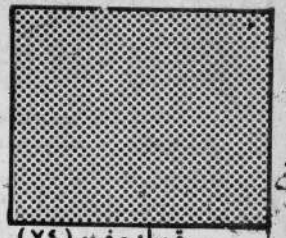
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست میاید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



قرار برایش (مواز صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم ساله که در قیلا شوروی بودم به استنادان مجرب کار کردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادی - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس ه صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت جراحت آن میگذرد . باعث التیام آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا هادر برابر هفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خورده شود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقداری تخم مرغ رادر شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد ، سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند . برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست . برگ گشیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند . کسی که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

گشیز (مواز صفحه ۷۲)

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است و جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن

عمری لرورسی زیات شویدي
د اد خلقت د جیو رازولـ
خځه یواز دې
د فضا پوله (سرحد) چیري
دې ؟

زمونیز سسټره نړی

پاتې له (۱۰) مخ کې

که یوه سفینه د نورو په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خځه د دې وس ته لري چې د نورو
په سرعت حرکت وکړي لکه ه
په هغه صورت کې تجربـ
کوي اوسای په لور بدل شي)
یوازې دوه سوه کاله لاند د
چې وکولای شي له عمک خځه
مان د شمسی نظام سرحد ته
ورسي او دغه شمسی نظام له
لر او ستورو قرونو او میلیار
اجرامو سره د هغه کهکشان
یوه برخه ده چې منځی یوه
برخه هرښه د انسان په
پراخه غټې کې د شید په رڼک
وینو

د یوه لږ نورې نورې دورې ن
په واسطه لیدلی زموږ خځه
یولسویون نورې کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زموږ د لیدنی ده نظره د فضا
په سرحد کې واقع دې پرداسی
حال کې چې پوهنیز وفضاحـ
او موز ته لري او د هغه کهکشان
ترشا نور کهکشانونه هم وجو د
لري.
باید پوهنیز چې زموږ
کهکشان د خلو پیلو یارد نه
حد وده وکړی ستوري لري چې
زموږ د لرغون پراخوې او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلو پیلو یارد و ستورونو ۱۶۰
میلیارد لږلی له لر خځه زیات
دې اوسیا هم باید پوهنیز چې
زموږ کهکشان د ژوندې د تنځي
په شان په خپل شاوخوا اخرن
او د هرې خرځیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نورې کاله دې
اما د تود و ستورو وځه چې
د دغو کهکشانونو یوکس دې
داسی وه

او دغه کهکشان له خپلو
میلیارد ونوسو سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خځه
دې چې په یی باید نړی کې
په سرعت سره په حرکت کې دې
شمسی نظام ته تر یو لویږدې
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله
زموږ سره واټن لري او تر یو لوی
لیري کهکشان چې پشـ

پنځی پورتنی لنډې پاشا
ري بریږي چې پوهنیز و پلټوـ
نکې او مغزور انسان د دغه
پراخې نړی په لوی والی کې
خپره قدر لري.
زموږ د ملګرې کره د نړی
د عظمت په وړاندې حتی د لږ
د ونو د هغو زړونه هم کوچنی
ده چې منځی د لمر په رڼا
کې په کرځه کې وینو. اما دغه
کوچنی او ګرډه لکه د انسان
لرونکی ده او انسان د ملغزو لور
نکی ۰۰ مافزه د ژوند تر یو لوی
حیاتی بد پدې ده او دغه
بد پدې کولای شي ستونزې
او مجهول شیان کشف کړي
هغس چې کشف کړي هغس
هم دې
ایا زموږ نړی پر لویو کسرو په
کهکشان کې انسان وجود لري.

هر ستوري په پیل کې د یو
لوی دې په مخصوص لږ وړن
سره ، بعدغه وخت کې یو
رنگ سور دې ، ستوري وروږ و
تغییب کوي او وزارت یی
زیا تنځي هر خومره چې انقبـ
غڼایاتنځي او د ستوري مخصوص
وخت لږ پوهنیز رنگ یی هم
تغییر کوي ، یعنی لمره نه
وړوسته ، روښانه سور وړوسته
سپین ته ژدې زهر او پاشین
شی . او دې وخت کې یی
حرارت خپل وړوستی حد ته
رسیږي او پورته د ستوري رنگ
زهره روښانه سور . تنځي
ترڅو سره رنگ ته ورسې او پاشا
سور شي .
زموږ لر او سرد توریجن
سرورنگ په حال کې دې او
د سرد و خواته یی چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په مرکب نیس .
پلټونکی او مغزور انسان

ولی وجود لري ؟
ځنگلګان لریږد اسی پوهنیز یی
یی لږ تر لږه ۲۵ فیصد نه عمک غوـ
نډی شرا پلورلې متفکر موجودات
وجود وپلټوي .
په پلټونکي
و چې تصویر یی ګاوه هرځه
دده له پاره دې اوهغه
څه چې پاس دې دده د وځو
نه اختلېو په خاطر اینږدول
شویږي اما نن یوه شوې څه
پلټنې په (۸۲) مخ کې

بقیه از صفحه (۲۰)
تشریح
بگدا رد یا نهضتاً خانم و
د دخترش هغس پاننده را اگر
پهیند هفتا ستملطه بعد
باز هم دروازه ان خانه صدق آلیاب
میفود و همان راننده ماهی و
میگوید که او و سایل را که گویا
کس توسط مو ترا و روده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
د دختر جوان ان مرد نظیر و د
س موده ، ما این قضیه را هفتاد
م اما نفس این حادثه متواتر
که از هر نوع نشانی گسری و
احقاد به در زمان اجتناب روزه

بقیه از صفحه (۵۱)
صفا، صفا...
از زبان یاس میشود ، که به
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم به
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
با مسوولیت قضاوت نمایند
و بگذارند که انگهای بی سر
و بی لای اجازه نشر یابند (۱)
آزود ارم . فرید صمبها
صمیمیتی که موسیقی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهای
خوبتری به هنر و ستان
مرضه بد آرند



ملیونا

پاتې له (۲۴) مخ کې
په افغانستان ...
د داکتر راپرت هاجمین
په مقدمه ، چې په دغو نوم
یی یو کار پوه دې له شپږ
وخت کلو راپه دخوا د لور
وړې عمل دې چې یو ټکه له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نویسګی یی له ټکه له مسخ
عنه راغلی او علوه یی لور
پنځه سوه کاله عمر لري .

بقیه از صفحه (۵۰)
متن ان خیلی آرام انجام میگردد
برده باری و تحمل اعظمی در
سین ۲۰ سالگی دیده میشود
که بعد از تکمیل ۲۰ سالگی
این خصوصیت انسان کاهش
می یابد ولی خیلی کم آید
در سالی

عشق و عشق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و بود ؟
پاشاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
خانه ؛ مسخ شد بود . باکتری که با -
لاسرش آمده بود ، فقط خندید و گفت : که
مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک
کمیاد آن برد و از او خواست که آن را در قفسه
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن
بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماده
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
طبی منجم با طبیعتش نسبت به
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین
بود مسلمانا چه پس بود . شکی در این نحوه
فقط باید فکری راجع به امضی کردند .
در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
از دواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
قشند داشته است و چنان که پیدا است
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
اجتناب ناید بپردازد آرینده ، یعنی یک
تا همین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
گفت : (پولی از دواج و راه انداختن امور
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
من که تا حالا نتوانسته ام از هدهه اش سر
بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
از دوستانش افسران نظامی بپوشد
ایه آمد بود نه ؛ ولی گفتند : (نه اینها می توانستند
افسر باشند) . او گفت : (او پس حتماً
از دوستان سابق در پسا آمده اند) -
(شاید شنیده اند که از دواج کرده ام و
آمده اند مرا ببینند) . فقط مستخدم
بود کاپرانها گفت : (نه آنها پسا لا پس
نمودند ، استکفلی بودند و -
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
بول راحتی نداشت . اکنون خوار با زفروض
ومردی که اسب کرایه میداد ، نسیه میدادند
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تا همین
کند و وقتی دختر نوزادش در مجلسش
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی
برایش سنگین است و تقریباً زرفنسا ر
از یاد آورده است . درست است که او موفق
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود -
ترجمه کند . به این حال وضع است که
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
بمسردی او را بد برامینود می گوید : (این
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون
درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
دهد . و تو هم بچه من نیستی) گوشتاف
ف باید برای مادریه غداهای لذت
کباب مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
میشود . رنگ پریشی چهره اش جای
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوئیزا
به طور جدی با دادان تن صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) . خا -
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
بالاخره به روز ورشکستگی در خانه شان را
به صد آورید . خبر دادند که اسباب
و اثاثیه منزلشان توقیف شده است و بعد
پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل
بمب گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتاشرا
ازصل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
می کرد ، پشت سرگرد میزدند و رفتند تا اینکه
ابارتاش خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
ویاکند . به همین دلیل هم مجبور بود
هر شب چند ساعتی ریاضت میزب کار کند .
و چون در واقع ورشکستگی او را اعلام نکرده
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است) . اما
بی شک آنها برمی گشتند .
دیواری شوهر جوان برای خرید پیوسر
رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
و سپس پیوسرود آنه به همسرش گفت :
(فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال) .
همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
منزیم ، مای توانم از این مخارج چیزها
بر آیم) .
(هم نیست ، قیلا برنامه اش را
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم) .
(اما قرضها میان چه ؟)
(قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
می بگیرم و همه را یک جاسی دم) .
لوئیزا اعتراض کان گفت : (آه ، اما
مگر خود این هم یک قرضد بگرنیست) .
(خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی
که خودش یک مهلت دیواریه است -
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
می کم ؟ چه توت زمینی است ؟)
آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه
دیواریه می خواست راجع به موضوع قس -
ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش بماند
ت خواست گفت : کاسد از راست شوهرش
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
خانه می خواهد ؟
لوئیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
دارد که حسابان را تصفیه کم) .
و گوشتاف گفت : (همین ؟ همه را فردا
یک جاساتر آن آخرش می دم ، اصلاً بیجا
به یک چیز دیگر فکر کم ، دوست داری
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
اما هم هست ، بر با ترا موی روس) .
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
رستوران غذا می خوردند ، فکر کردند که
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
لوئیزا افسرده بود . به خصوصی و قسبی
صورت حساب ندارد بد . چون پسا آن
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
بخورند .
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالکتب امام اعظم گفتم. ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را تعلیم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده و مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند " ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گوازی می کنیم."

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادراین شهر امیر ندارد هم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وضعت چیز شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمانی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند " حسین بن اسحاق" گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از " حسین بن اسحاق" پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نساجان که در آنجا

غریمت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان " علی - سوف الدین مویذ" امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که من و جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک تشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشرویه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن داناشنند هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاد بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا ما را مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباضی از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گوشتی که در شهر آنها غیر از کرباسی این رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود نداشت

کار میکردند چند که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چترازد بهر دگت "هل للمطفین الفرح اذا کانت لوجه الناس یستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطفین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و باین خوبی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخوانی و بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چترازد بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوضی کنند و هر کسی که جامه را عوضی کرد و لباس بهتری پوشید را مسجد را پیش میگرفت بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشرویه همه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند " یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و امر بولایته و انه لا یحب العسر" یعنی " به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که کسی حافظ قرآن هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر " حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و کلووا را بپوشید و از نعم باری تعالی بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانو های تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمرو سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تا نهمی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار به سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نهم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

ممکنست در جریان اجرای این تمرین کمرو را دست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید • دستهای تان را در حالیکه انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در همین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانو های تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •

فروشگاه ولی حاجی

ناب ترین فلمهای ویدیویی گلچین
 پشتو، دری، هندی، عربی و غربی آماده
 فروش دارد، همچنین فلمبرداری متعلق
 خوشی شما را با شرایط سهل میپذیرد.
 آدرس، چارراهی انصاری، شهر نو



گفردنی بسین
 تازه رسیده
 کفشهای متنوع
 و زیادهای متنوع
 در دسترس
 شماست
 در کنار
 کفشهای
 متنوع
 و زیادهای
 متنوع
 در دسترس
 شماست



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا



هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوری چندمهره متون فقرات و فلج قسم هر دو را همگام برای یکسال در هفاخانه داخل بستری نمودند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد در رویدادها و از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزهای روی منزلش می براید ها تا کاپه درستان نورمردی در همان آب خانوادگی مختصرش را تهیه میکند از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تا ملاقات او میسرند و آرا نه لهنه میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کورس لسان انگلیسی میپردازد هنوز جوانه این آرزو را و هست که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دوازدهم دلو ۱۳۶۰ بود عقربه های ساعت دوازده ظهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اعتراض در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل ترمین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا زیاد افکار شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچسبده ایستاده بودند.

باید اکثر اخبار کرم...

باید او را به هفاخانه برسانند سلم شاه سلم شاه جراحت برانگنده بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود.

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرتهای شان را رایج کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان ترمیمات صوری و ورزشکار

ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزارها پسر نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود. در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و یا پس و گلشنین معتقدند که پسرهاد ریاض به شتهای کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در شتهای که زمان در آنها دخالت نداشته باشد نتایج مشابهی بزران به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران بزمان، بسا که نتیجه تاثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشد.)

به گفته وایلی و گلشنین امید از دانش آموزان هر گروه چند ست بودند و درصد چند ستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چند ست هستند. ولی چند ستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آماری از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان ببولیونیک مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیونها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های ببولیونیک در او تشدید و تثبیت میشود و در پسر ها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چند ستی یا الیونها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاین (Stein) در کلدردرهام ۱۶ محصل (۱۹ پسر و ۲۷ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند) با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این

(ماوراء صوم) ایجابات یا نگرانیهای بسیار ری اندران واداران بر طرف شده است. باشیوه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دستی بودن یا راست دستی بودن بچه را نیز حدی زد.

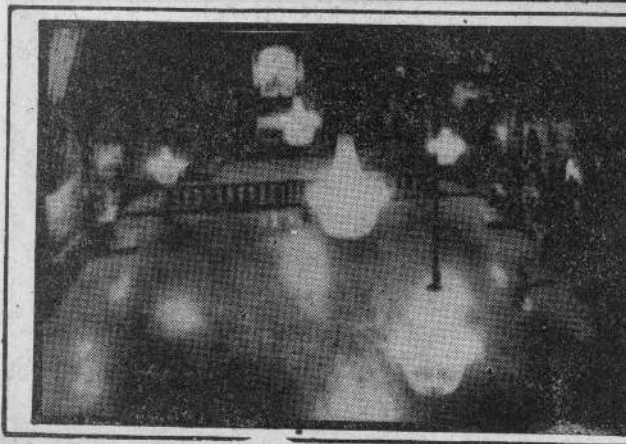
پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشنا- میزاد انگاه کویینز (در نیویارک) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کشند و فقط ۱۲ جنین با ۱۱ نیمی از آنها انگشت دست چپ خود را می کشند. به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تاکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ یا راست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چپ دستی یا راست دستی بچه هادر بر هم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسای چپ دستی) قطعاً رد میشود.

جنیهای چپ دستی بهمد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ بر میگردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. محققان مزبور در صدق تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا راست.

شماره های از کوبکان در فرهنگ نورادی سرهایشان را به سوی چپ میگردانند که این یکی از نشانه های چپ دستی است.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند. ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند تنها حدود هفت نیمی است. چپ دستیهای چپ دست پس از تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ بر میگردانند که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم

چپ دستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند.



راه خود جلب میکند، بهیچت موزم همگام تداوی و امتداز استفاده به عمل می آید. سابقه آنها از بدین به این طرف پسرهای در این منطقه به راه انداخته اند که در نتیجه امراضی چون روسا- تنیم، حاسنهان معیسی از امراض جلدي و ضربه سر در تداوی قرار میگیرد. علاوه بر آن در این انواع اقسام کیمیاوی و صنعتی و لابراتواری تولید میشود.

از یاد به عمل آمد چنانچه در سال ۱۹۲۵ هشت صد هزارتن از آن دیدن کردند. از قرن سیزدهم تا قرن بیستم هنگامیکه استفاده از مملدن مذکور صورت گرفته، همه اش بر مبنای میتودهای استفاده از عماد استوار بوده است. به این ترتیب مقدار نمک حاصله از آن در جریان هفتصد سال به بیست و پنج میلیون تن میرسد. به هر حال از بخش معدن کهن که توجه تورستها

زیرزمینی آن بیابانزنده گی سمنوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۲۰ معدن کهن کویرا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه ای وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله ای است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل کدن کاری، چرافعا، وسایل ترانسپورتی و قهره خیلی دلچسپهاست. معدن ویلنسا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه

دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه نماد نوبلند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفا- ده از معادن به کاربرد میشوند

معدن نمک

در نوبلند ناحیه ای که بنا به نام نمک یاد میشود دارای معدن نمک است که از نظر تاریخی خیلی

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمیکترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نسب ، نسب لباس های مورد روز را تازه وارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن انرا بدل دامتند ه
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفیه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم
 و تصویر را بهتر نکمیدارد
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز
 خوب است
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن با قبل شاروالی ایل بهلولی فروشگاه دیپلایت بدست
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای صوت
 کنترل



تایرتیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .
 این تایر های تیوپس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربیه باشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید .
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا ، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱



عمال بیخوابی و رفع آن

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد :

(۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر :

(۱) بیماری های معده و روده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کم خونی مغز (۴) درد های همی

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره .

رفع بیخوابی :

(۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن . (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و سروصدای زیاد از اتاق خواب . (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر .

ارسالی :

عبدالمجید مشفق

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم .

همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

محترم رهان ابدالی .

از شما نامرزیبایی را مطلع کرده ام ، شمام بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پرتان هستیم .

همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمیر جوانان را ندارم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شمعی از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نورمحمد ناصینجا .

از سخنان طلائی ، دیوانی و نشر میکیم . منتظر سخنجان العالی تان هستیم .

در متن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گرد - یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزد .

دوستدار مجله مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم .

محترم سلطانه نزار از مکرزیان ! این هم از نامه شما :

از میخواستی به دروغت در رس بدی ، همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید ، درهای تردید را ببندید .

همکار دایی عشیق الله سخن زاده .

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا - ز نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر . منتظر نظریات سازنده تان هستیم .

محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زبعا نژاویده نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سا - دات از لیمه محمود هوتکی : اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده ، تان لطفاً سوالات جالب بطرحید .

محترم مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق .

شعر بهاریه تان درستان بستان برای ماریسد . نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید و مطالب زیستانی نوشته بفرستید ، آن گاه بدین بها - نه بی نشر خواهد شد .

همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل .

قال تان را به نابین مجله سپردیم ، فال ببینید که نشر میشود یا خیر .

از شما تشکر

پروانه عاشق چرا شمع السلت

پیشاید با حفظ زاویه ثابت زومرود لخواه پرواز نند .

اماد رشب وقتی که پروانه میکوشد از یک منبع نور محلی - مانند شمع یا چراغ برق استفاده کند دچار اشکال میشود . زیرا فقط در یک صورت میتواند - طبق فیزیک زاویه ، مسو پرواز خود را نسبت به اشعه نور ثابت نگهدارد و آن انتخاب مسو را مریسم غیبی است که به تدویج کاهش یافته و شعله شمع یا چراغ برق ختم میگردد .

ارسالی : عبدالقاسم سنکمن

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شمعی مشرق زمین است ، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد . قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند ، پس پرواز آنها طوری است که به سمت اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد مینماید . البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است . حشره وون آن که مشکلی برایش

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم .

همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

محترم رهان ابدالی .

از شما نامرزیبایی را مطلع کرده ام ، شمام بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پرتان هستیم .

همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمیر جوانان را ندارم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شمعی از خیرخانه .

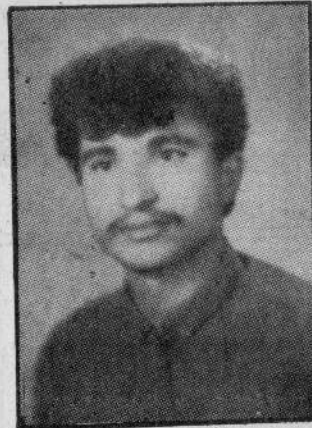
به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد ، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اربوش-
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید . برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت

ارسالی : حیات الله زر-
ش دولت زنی



فرهاد جان علاقمند
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل
تشکر نیست . این وظیفه
دورهین است . به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز با
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود .
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و
ستیز میکند ، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم . از-
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری ، نامه ارسال
کرده اید ، اینک از آن یک
بیت را انتخاب کرده ، نشر
میکم .

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
سگم و روانه اند این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزارشرف

افسوس افسوس ، شما که استعداد
خوبی در مورد شعر دارید
سالها گات خوبی در شعرید
شعر ندارم . به هرحال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است ، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد

همکار حتی ضروری مجله
لیلا سمات از بوختن بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلطه تان تشکر
میکند مگر شرط آن که نامه
های آینده ، تان خالصی
از وطن و وطنز باشد .

از دور

— محترم عبدالله باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزارشرف

گله های تان سر چقم دور
بین . اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در-
این صفحه از شما یاد کرده-
ام . ولی این که شما متواتر
شماره هارا تعقیب نکرده اید
گناه نود یک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای میز
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و

در سوس هم مطلبی در مورد
" خواب " نوشته اید . و پس
تا ه سف باید عرض به دارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست . زیرا در-
صورت نشر صفحه خواب السود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خور بی
امید واریم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب
تان تکراری بوده ، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند ، به نشر
میوسانیم ، اگر باورند ارسال
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیر خانه ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
ادرتان جالب بود ، سو-
الات تان هم جالب بود .
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست .

بازگشت به سر

وقاحت گفت مرا تا شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلعت
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلمت گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکر گفت : برای بهر تواضع
سها کسی که
حق درین میان گفت : مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برین
میته بد من از ره کسی
شرمسار نیست
ارسالی :
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

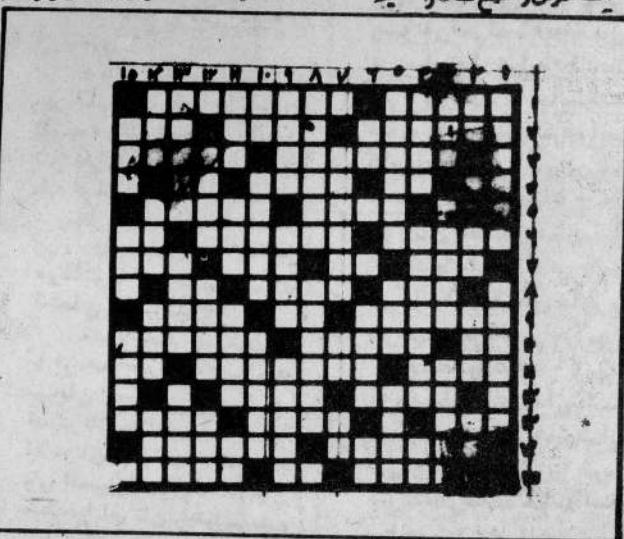
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می‌باشد - عملیه ایست در حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می‌خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض که در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق در هندوستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طمع - در را

به ان اشترین می‌گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" مبداعت نام یکس از اشد ما رفوع فرخزاد میشد .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دومی درگاه را گویند "دوکلمه" خر بظه که دران پولس میزنند



- ۴- شما به لسان بیگانسه فیلسوف حیوانات - روم و - پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنش صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز و پرده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنهایش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟

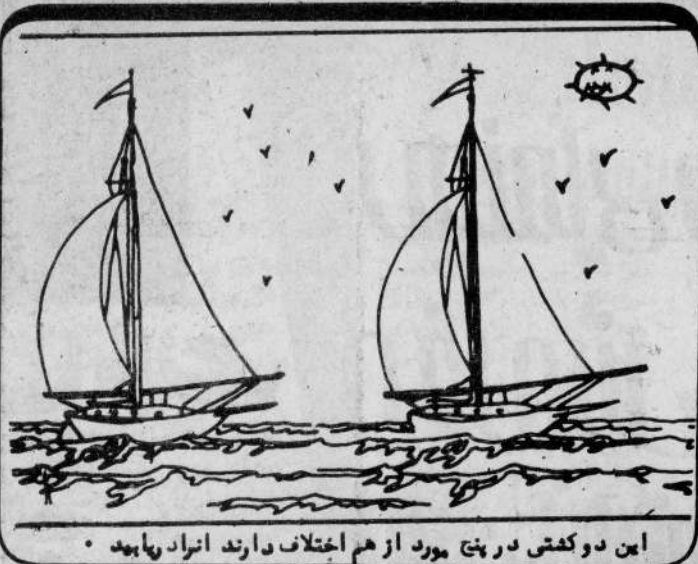
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟

- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟

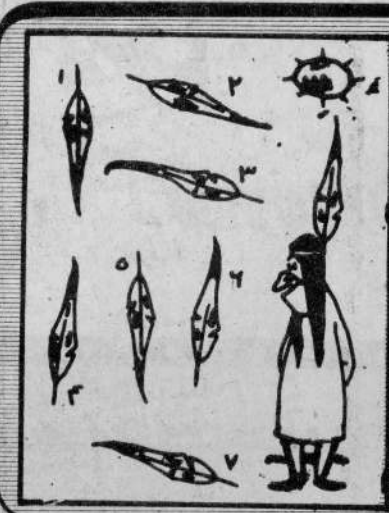
- مر برای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟

- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟

- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر-
مربوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پنج پرده
کدام پرده پانزدهم است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

مصراع اشعار
شاعر توانا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

تو هنوز ناپیدی توجمال -

خوندیدی

سحری چو برای

حق ترا از جهت
آوردت

فتنه و نور قیامت نکسی به -

چو کسی

بالله که شهر به تو مراحس می -

شود

..... و بهایانم ارزوست

چو غلام به طریقه

ترجمانی

به نهان از او بهرم به شما -

جواب گویم

..... فلك زهر به آورد شب -

و روز

من شکراند و شکراند و شکراند

شکر

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه

جایزه های عالی در نظر دارد .

در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه

های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان

در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی باصمیمیت

ببسترش مقرر داده است .



برنده این شماره



محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون ټابل ، که همیشه با مجله دوست داشتني خویش -
سباوون همکاري دارد ، با حل جدول سرگرمه های مجله تو -
نست جایزه می این صفحه را که یک جلد کتابچه پسرانده از بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

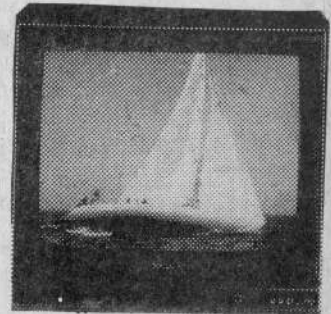
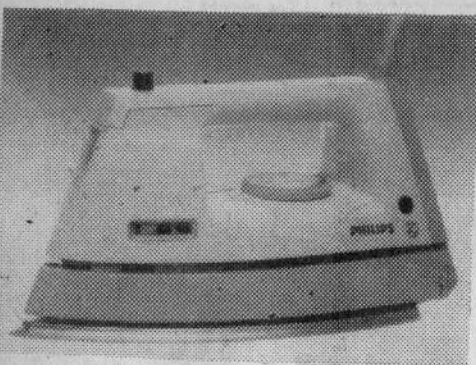
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد
نموده و به ارشاد شما عرضه می کند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپوس کنترل دلد - سایز های مختلف با یک سال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم
ریپوس کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادچک سرسبز، توزیع کننده اسفند و روغن
۱۱۵۲۰ انچه سیاه سفید منت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان خان ۱۱

دستورات محبت



ما نمونہ دستوری طور پر غیرہ می فروختی نازل در دستورات محبت پر کنوار
 تانید در دستورات محبت با محبت خیر و شراکت نخبین میور غدا خوب
 رعیت لند فسخ در ہما ناسخ و لیس پروردگار سزایہ
 ہنچا دستورات محبت ہر روزہ از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظہر
 ہنچا حرکت ناسخ چاشت در قدرت ہمشہر ناسخ ہست
 کدکس: حیدرآباد جادہ میوند تقابریات تصدیر چھپسہرشی ت ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بستہای خمیہ آرام
 دستریج ۳۰۳ سفر
 کنید

بازار کپنجشیر بس شمارا
 از کابل پینجری بستمنگان
 و مراد شریف مع الخیر میرمانہ
 آدرس: کابل - ساحہ واقفانان و پل شہری

تیلون ۲۱۷۸۴

سفر بازار کپنجشیر





ضرورت نیست هر کار را بجزا در
خوش انجام دهید . در زندگی
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا می کند و لذا شما درین
میان به ارزش نیکی هایی بپردازید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش دارید که در سرنوشت
عشقیشان تاثیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

میگویند برد باری در آسمان
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تر شدن
مشکلات زنده گی پیروز شوید .
به عشق باورتان را نگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو
هایتان برآورده میگردد .

میگویند مصیبت دم دارد و
یک بدبختی به بدبختی دیگر
دست میدهد اما با این همه
سلسله بدبختی ها بس یار دارد از
نیست شجاعت شما میتوانستند آنرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقمند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . در استان خوب را در
روزهای بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تا ندر
دا نگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی
که شما را با حرف های جور و
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را در آرد .
نامه بی به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشق شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خوب ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوستی
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تان
باشید .

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
آنچه که با آن سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا
وت عجلانه برایتان درد سر
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .

میگویند نگذار زبانت گسوی
ترا قطع کنده انمان میتوانست
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوی ذهن
خود نیفتید .

اگر دوستی عمل است او را
نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد
استفاده سوء قرار دهید با
تامل در مورد سرنوشت خود با
اعضای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
ازدواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگه دارد

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او
زور می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در آن احترام متقابل
بل جای ولایی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

دست سرنوشت همیشه میتواند
ند یا انسان بازی کند اما آرا
ده قوی میتواند انسان را از
موده ساخته و از مصایب هراس
نکند به زودی شما احوال
خوشی مبرسد و شما یکی از
دوستان دیرین تا نرا ملاقات
خواهید کرد . در تصمیم
گیری تان عجله نکنید همیشه
احتیاط را در زنده گی جاری
راحت کنید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند
بیرید که او شما را دوست دارد
اعتماد او را جلب کنید و خود
را از افکار باطل برهانید
انتظار تلخ است اما میتوانست
برای شما اهمیت آنچه را آرزو
دارید برجسته سازید آرزوی
او ناراحت نباشید به زودی
خوشحالی بزرگ به سراغ شما
میرسد .

موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.

ریانما فضا و آتش و الگا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایر؟

موتورهای الگا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است

شما از نمایندگانی این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
و موتوردهنده را با رنگ مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ADKU
سلسل
DS
350
220
v4 1 n4



پیک شکر بزرگ
درویشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معافلی خوشی تاندار بستورا
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
نمایید تا خاطره آن همیشه بشود
بماند
وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بپسندید
توید که کوشش خود را در شیل کردن فرودست خود بپسندید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**